

اوضاع

علوم پزشکی و بیمارستان‌ها
در تمدن اسلامی

**اوضاع علوم پزشکی و بیمارستان‌ها
در تمدن اسلامی**

شهاب‌الدین دمیرچی

دمیرچی، شهاب‌الدین، ۱۳۱۰

اوضاع علوم پزشکی و بیمارستان‌ها در تمدن اسلامی /

شهاب‌الدین دمیرچی - تهران: خورشید، ۱۳۸۵.

۱۸۲ ص.

ISBN 964-8482-11-x

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص [۱۶۱] - ۱۶۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.

۱. بیمارستان‌ها - کشورهای اسلامی - تاریخ. ۲. پزشکان اسلامی.

۳. پزشکی اسلامی. الف. عنوان.

۸ الف ۵/۵۸ / ۹۹۰ RA

۳۶۲

۱۱۰۹۱۷۶۷۱

۸۵۶۸۳

کتابخانه ملی ایران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

اوضاع علوم پزشکی و بیمارستان‌ها در تمدن اسلامی

مؤلف: شهاب‌الدین دمیرچی

ویراستار: طاهره احمدی

ویراستار فنی: مرتضی صامی

چاپ اول: ۱۳۸۵

شمارگان: ۱۰۰۰

حروفچینی: ویراوند

طرح جلد: سعید راشکائی

لیتوگرافی: تارنگ

چاپ جلد: گلشن

چاپ جهان کتاب

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

شابک: 964-8482-11-x ۹۶۴-۸۴۸۲-۱۱-x

آدرس: تهران صندوق پستی ۱۴۶۶۵/۱۵۴۴

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه	
فصل اول - اهمیت علوم پزشکی در تمدن اسلامی	۱۱
طب قرآنی، طب النبی	۱۲
اخلاق و دانش پزشکی	۱۴
چشم پزشکی	۱۸
شیمی پزشکی	۱۹
کالبدشناسی، علم تشریح... ۲۰ شرح و توصیف امراض، روش درمان آنها	۲۲
جراحی و روش بیهوشی قبل از عمل	۲۳
فصل دوم - علوم گیاهی، شرح احوال و آثار چند تن از گیاهشناسان و داروسازان سرشناس	۲۷
داروسازی و گیاهان دارویی	۲۸
گیاهشناسان و داروسازان	۳۰
فصل سوم - اوضاع بیمارستان‌ها در تمدن اسلامی	۳۷
وجه تسمیه بیمارستان	۳۸
بیمارستان‌های سبّار و ثابت	۳۹
بیمارستان‌های سبّار	۴۰
بیمارستان‌های ثابت	۴۱
مدیریت، تشکیلات و بخش‌های مختلف بیمارستان‌ها	۴۲
مقایسه بیمارستان‌های اسلامی بیمارستان‌های اروپای قرون وسطا	۴۵
فصل چهارم - معرفی تعدادی از بیمارستان‌های مهم در تمدن اسلامی	۴۹

مرکز پزشکی و بیمارستان جندی شاپور	۵۰
تشکیلات پزشکی عهد ساسانی	۵۴
اعتبار علمی مدرسه و بیمارستان جندی شاپور	۵۵
انتقال مراکز تعلیم از جندی شاپور به بغداد	۵۷
بیمارستان سیّار مدینه	۵۸
نخستین طبیبان اسلام	۵۹
بیمارستان ولید بن عبدالملک (دمشق)	۶۱
بیمارستان‌های مشهور بغداد	۶۲
بیمارستان رشید	۶۳
بیمارستان برامکه	۶۵
بیمارستان مفتدوی	۶۷
بیمارستان سیّده	۶۸
بیمارستان عضدی	۶۹
پزشکان بیمارستان عضدی	۷۵
بیمارستان نظامیه	۷۸
بیمارستان مستنصریه	۷۹
بیمارستان‌های مهم، مدارس دمشق	۸۰
بیمارستان نوری	۸۱
بیمارستان القیمری	۸۲
بیمارستان‌های مهم مصر، فلسطین و مراکش	۸۳
بیمارستان عتیق (اعلی)	۸۴
پزشکان معروف بیمارستان عتیق	۸۵
بیمارستان منصوری	۸۶
بیمارستان قدس	۸۹
بیمارستان مراکش	۹۰

بیمارستان‌های مهم ایران	۹۱
بیمارستان ری	۹۲
بیمارستان زونگ سیستان	۹۳
بیمارستان مرو	۹۴
بیمارستان عضدی شیراز	۹۵
پزشکائی که به احتمال در بیمارستان عضدی شیراز فعالیت داشتند.....	۹۶
بیمارستان نیشابور	۹۸
بیمارستان اصفهان	۹۹
بیمارستان خوارزم	۱۰۰
بیمارستان‌های شیراز در دوران اتابکان سلغری	۱۰۲
پزشکان مزری بیمارستان مظفری شیراز.....	۱۰۴
بیمارستان‌های ایران در ایران در دوران ایلخانان مغول	۱۰۵
شرح حال مختصری از خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی	۱۰۹
مراکز علمی که رشیدالدین فضل‌الله بنیاد نهاد.....	۱۱۲
فصل پنجم - شرح احوال و آثار و خدمات برجسته چند تن از پزشکان نامی	
جهان‌اسلام	۱۱۹
علی بن رین طبری	۱۲۰
ابوبکر محمدبن زکریای رازی	۱۲۲
علی بن عباس مجوسی اهوازی	۱۳۰
شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا	۱۳۴
ابوالقاسم الزهراوی	۱۴۲
سید اسماعیل جرجانی بنیانگذار طب فارسی	۱۴۶
علاءمه قطب‌الدین محمود شیرازی	۱۴۸
ابن زهر	۱۵۰

۱۵۱	ابن النفیس
۱۵۳	ابن وافد الأندلسی
۱۵۳	ابن طفیل
۱۵۵	فهرست منابع و مآخذ
۱۶۳	نمایه

مقدمه

تمدن اسلامی تأثیری پس شگرف بر تمدن جهان به ویژه غرب داشته است؛ این تمدن به درجه‌ای از عظمت و کمال رسیده که آگاهی از همه ابواب آن، دشوار به نظر می‌رسد.

روزگاری که اروپای قرون وسطا در ظلمت جهل و عقب‌ماندگی به سر می‌برد، مسلمانان در رشته‌های مختلف علوم و فنون از جمله پزشکی، سرآمد جهانیان بودند و انوار تابناک خورشید اسلامی، بر اروپا نورافشانی می‌کرد.

قرن چهارم هجری را به حق می‌توان اوج اعتلای علوم به‌خصوص علوم پزشکی دانست و از درخشان‌ترین ادوار تمدن اسلامی نام برد، زیرا محمد بن زکریای رازی و ابوعلی سینا از بزرگ‌ترین پزشکان دنیای قدیم در آغاز و پایان این قرن بر خاسته‌اند.

شکوفایی تمدن اسلامی، به مراتب بیش از تمدن یونان بوده و بدین جهت، حق بزرگی بر گردن جهان غرب دارد، اما آنچه را که تاریخ‌نویسان حق نام‌پاس اروپایی در مورد نقش تمدن اسلامی بیان می‌کنند این است که به اختصار می‌گویند مسلمانان سبب رسانیدن گنجینه تمدن یونان به اروپا بودند و این تنها چیز مثبتی است که اروپاییان درباره مسلمانان اظهار می‌دارند و به نوشته خانم دکتر زیگریدهونکه مؤرخ

آلمانی در مقدمه کتاب خود تحت عنوان «فرهنگ اسلام در اروپا»، آنان با این بیان غیرواقع، نقش برجسته دانشمندان اسلامی را در تمدن جهانی، در حد یک نامهربان تاریخ، پایین می‌آورند.

آندلس (اسپانیا)، شبه جزیره‌ای است در جنوب غربی اروپا که مسلمانان نزدیک به قرن بر آن حکومت کرده‌اند و در این مدت طولانی، تمدن و فرهنگ عظیمی به وجود آورده‌اند که مورخان مسلمان، از آن با نام بهشت سرزمین‌های اسلامی یاد کرده‌اند. جنبش فرهنگی وسیعی که در سرزمین آندلس پدید آمد از فرهنگ و تمدن ری، بغداد، دمشق، قاهره و قیروان نشأت می‌گرفت و مرکز این نهضت علمی را می‌توان شهر بزرگ و زیبای قرطبه^۱ نام برد که در دوران قرون وسطا، پلی برای انتقال علوم و فرهنگ اسلام به اروپا گردید.

با وجود این که مورخان آندلس، درباره تاریخ درخشان به قرن حکومت اسلام بر آندلس کتاب‌ها نوشته‌اند ولی بر اثر تعصبات خشک و کینه‌توزی و عناد صلیبی‌ها، تاریخ‌نویسان معاصر اروپا این آثار را نادیده انگاشته و به اختصار از آن‌ها می‌گذرند، در حالی که تاریخ دوره اسلامی آندلس و تمدن شکوفای آن به عنوان یک میراث فرهنگی ارزشمند جهانی، موجب افتخار و آثار بر جای مانده از آن، یکی از منابع مهم درآمد ملی اسپانیاست و سالیانه میلیون‌ها جهانگرد و مسافر آن آثار را مورد بازدید قرار می‌دهند.

به دنبال جنگ‌های صلیبی که بین مسلمانان و اروپای مسیحی در طی دو قرن روی داد و به شکست صلیبی‌ها انجامید، تأسیس دولت‌های مستقل اروپایی، فروپاشی نظام فئودالی، ضعف و بی‌اعتباری کلیسای کاتولیک و بیداری ناگهانی اروپاییان را با آغاز دوره رنسانس، در پی داشت.

آموزش و پژوهش پزشکی و شیوه‌های درمان و مدیریت بیمارستان‌ها که از جندی شاپور به مراکز پزشکی سرزمین‌های اسلامی انتقال یافته بوده، بعدها از راه ترجمه آثار بزرگان و دانشمندان ایرانی، جنگ‌های صلیبی، سفرهای مسلمانان و عوامل دیگر به اروپای مسیحی راه یافت؛ مراکز طبّی در اروپا به وجود آمد و به طور کامل از چنان روش‌ها و شیوه‌هایی تبعیت نمودند که آثارش تا سده‌های متمادی در اروپا باقی ماند.

آنچه در این کتاب آمده مروری است بر تاریخ علوم پزشکی و اهمیت آن در اسلام، اوضاع بیمارستان‌ها در قرون اولیه اسلامی، معرّفی تعدادی از بیمارستان‌های مشهور آن عصر و شرح احوال و آثار پزشکان و گیاه‌شناسان نامدار اسلام.

این کتاب، مشتمل بر پنج فصل است و برای تألیف آن به کتابخانه‌های معتبر ایران نظیر کتابخانه‌های دانشگاه تهران، آستان قدس رضوی و جامع گوهرشاد مشهد، کتابخانه اختصاصی خود و کتابخانه‌های منطقه مراجعه نمودم و ده‌ها منبع و مأخذ معتبر فارسی، عربی، لاتین و سفرنامه‌ها را مورد بررسی و تحقیق قرار دادم.

بدون تردید مطالب عرضه شده در این اثر، به تکمیل و تحقیق و بررسی بیشتری نیاز دارد؛ بنابراین، هر نوع نقد و رهنمودی را از سوی صاحب‌نظران و اندیشمندان بزرگوار، با آغوش باز پذیرا خواهم بود.

جا دارد اضافه نمایم که اکثر پزشکان و شخصیت‌های برجسته علمی اسلام بلکه جهان مانند محمد بن زکریای رازی، ابوعلی سینا، علی بن عباس مجوسی اهوازی و سید اسماعیل جرجانی که زمینه شکوفایی جامعه اسلامی و ظهور یکی از درخشان‌ترین تمدن‌های جهانی را فراهم ساخته‌اند و به سبب خدمات ارزشمندشان به جهان پزشکی، همواره از آنان به عظمت یاد می‌گردد، از سرزمین پاک ایران اسلامی برخاسته‌اند. در

عصر حاضر نیز در ایران زمین دانشمندانی هستند که در عرصه‌های جهانی علوم و فنون، گوی سبقت را از دیگران می‌ربایند و جوانانی که با حضور در المپیادهای علمی، جزو نفرات برتر جهان می‌باشند؛ بنابراین، با وجود چنین نوایغ و نخبگانی، می‌توان در آینده‌ای نه چندان دور شاهد تجدید دوران پرافتخار گذشته خود بود و انجام این امر امکان نخواهد داشت مگر با افزایش بودجه، توسعه مراکز بزرگ تحقیقاتی و پژوهشی مجهز به تجهیزات کامل و پیشرفته و جذب برجسته‌ترین دانشمندان علوم پزشکی از ایرانیان مقیم در نقاط مختلف جهان.

در پایان لازم می‌دانم مراتب سپاس و قدردانی خود را به سرکار خانم اصغری مدیریت نشر خورشیدآفرین و سرکار خانم احمدی که همواره یاریم می‌نمایند و هم چنین کتابداران ارجمند کتابخانه‌های عمومی و دانشگاه آزاد اسلامی تنکابن تقدیم نمایم. از خدای متعال سلامت و موفقیتشان را در تمام مراحل زندگانی آرزو مندم.

شهاب‌الدین دمیچی

بهار ۱۳۸۵

فصل اول

اهمیت علوم پزشکی در تمدن اسلامی

«وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ»

«همان خدایی که چون بیمار شوم، مرا شفا می‌دهد»^۱

طَبِّ قُرْآنِی، طَبِّ النَّبِیِّ

علوم پزشکی در اسلام تا آن اندازه اهمیت دارد که پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «هیچ درد و بیماری بدون معالجه نیست».

طَبِّ اسلامی شامل دو بخش طَبِّ قُرْآنِی و طَبِّ النَّبِیِّ است.

طَبِّ قُرْآنِی - طَبِّ قُرْآنِی را با درک مفاهیم آن در این کتاب آسمانی می‌توان به دو فصل طب، بهداشت و حفظ سلامتی و تندرستی تقسیم کرد

فصل اول: پیدایش و خلقت آدمی که مشتمل است بر تشکیل نطفه، جنین و دوران تکامل آن در رحم مادر تا تولد کودک، طرز پرستاری و شیردادن کودک، تشریح وظایف الاعضا و بیماری‌شناسی و درمان.

فصل دوم: مقوله بهداشت، سلامتی و تندرستی است که عبارتند از: دقت در غذا و خوراک و عدم اسراف در آن‌ها و اجتناب از گوشت‌های زیان‌آور حیوانات، شرب خمر، توجه به بهداشت جنسی و سایر موارد از قبیل ختنه، روزه، طهارت، استراحت، بهداشت اجتماعی و...^۲

۱- الشُّعْر، ۸۰

۲- تاریخ طب در ایران پس از اسلام؛ دکتر محمود نجم‌آبادی؛ حصص ۱۳۰-۱۳۱ و رک: تاریخ تمدن اسلام و عرب، گوستاو لوبون، حصص ۱۲-۱۵۶

طَبَّ النَّبِيِّ - شامل کلام قرآن و دستورات پیامبر اکرم (ص) می باشد که بعدها شارحان و مفسران بدان اضافاتی کرده اند. دستورات قرآن علاوه بر درمان، برای پیشگیری بیماری ها نیز صادر شده است.

طریقه و روش رسول گرامی اسلام (ص) در مورد بیماری ها بسیار قابل توجه است؛ زیرا همان گونه که اشاره شد فرمود: «هیچ درد و بیماری بدون معالجه نیست» و نیز از حدیث: «أَلْعِنُمُ عِلْمَانِ: عِلْمُ الْإِبْدَانِ وَ عِلْمُ الْأَذْيَانِ» به خوبی درمی یابیم که علم مربوط به بدن بر علم دین مقدم است. آن حضرت بارها تکرار فرمود که خداوند هیچ نوع بیماری بر روی زمین نیافریده مگر آن که درمان آن را نیز خلق کرده است. این نکته ای بود که بعدها توجه داروسازان و داروشناسان را به خود جلب کرد و آنان را به تلاش در راه کشف داروهایی خاص هرگونه بیماری وادار ساخت.

در قرآن کریم، شیردادن به کودک توسط مادر، دو سال تمام تأکید شده است «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَتَيْنِ كَامِلَتَيْنِ»^۱

در باب اسراف در خوردن و خوابیدن امیرمؤمنان علی (ع) می فرماید: «كَثْرَةُ الْأَكْلِ وَالنُّومُ تُفْسِدَانِ النَّفْسَ وَ تَجْلِيَانِ الْمَضْرَّةَ، قِلَّةُ الْأَكْلِ يَنْتَعِ كَثِيرًا مِنْ أَغْلَالِ الْجَنَنِمْ» پرخوری و پرخوابی باعث فساد و تباهی مزاج و مایه بروز عوارض زیان بار است، کم تر خوردن مانع بسیاری از بیماری ها می شود.^۲

در مورد استحمام و غسل (به خصوص غسل های واجب)، رسول اکرم (ص) مردم را به پاکیزگی و نظافت توصیه می فرماید. در قرآن، آیات فراوانی درباره غسل و طهارت آمده است. بهداشت مو و کوتاه کردن آن و بهداشت دهان و گرفتن ناخن و استفاده از حوله و شانه و مسواک و نظایر آن ها که در میان مسلمانان رایج است از نتایج اوامر آن حضرت بوده

است.^۱

یکی از تعلیمات پیامبر (ص) به منظور پیشگیری از بیماری‌ها، پرهیز از خوردن گوشت خوک و نوشیدن مشروبات الکلی است. حتی مصرف بیش از اندازه گوشت را نیز مانند شراب، زیان‌آور می‌شمرد.^۲

به نوشته ابن‌ابی‌اصیبه، حرفه پزشکی از شریف‌ترین و مفیدترین سرمایه‌های انسانی می‌باشد و برتری آن در شرع مقدس اسلام تصریح شده است تا آن جا که علم ابدان را با علم ادیان قرین دانسته‌اند و حکما گفته‌اند: «امور دنیوی یا خیر است یا لذت و این دو البته در پرتو سلامت بدن به دست می‌آید و سلامتی هم بدون صنعت طب که هم حافظ صحت و هم برگرداندن سلامت از دست رفته است، میسر نباشد.»^۳

اخلاق و دانش پزشکی

مؤلف ذخیره خوارزمشاهی^۴ در باب اول کتاب خود درباره اهمیت علم طب و جزو علمی و عملی آن می‌نویسد که طیب را چاره‌ای جز شناختن علل تندرستی و بیماری نیست. این‌ها را جزو علمی گویند و نیز باید بداند تندرستی را چگونه باید نگاه داشت و بیماری را به چه نحو دور کرد و

۱- تاریخ طب در ایران پس از اسلام، صص ۲۲-۱۲۶ و.ک: علم در اسلام؛ احمد آرام؛ ص ۱۶۳.

۲- تاریخ پزشکی ایران؛ سربیل الگود Cyril Elgood پزشک و محقق برجسته انگلیسی ۱۸۹۲-۱۹۷۰ م؛ با مقدمه دکتر محمود نجم‌آبادی، ص ۸۷.

۳- ترجمه عیون‌الاتباء فی طبقات الاطباء ابن‌ابی‌اصیبه با تعلیقات و شروح و حواشی و فهرس با کوشش سید جعفر غضبان و دکتر محمود نجم‌آبادی؛ ص ۱ مقدمه مؤلف و.ک: تاریخ عرب؛ فیلیپ خلیل، ج ۱، ص ۴۶۳.

۴- مؤلف ذخیره خوارزمشاهی، زین‌الدین (با شرف‌الدین) نبوالفتح (یا ابوالفضل) ابوالرعیح اسماعیل بن حسن (با حسین) جرجانی از سادات اصفهان و پزشک نامدار دربار سلطان علاءالدین نکش خوارزمشاه در ۶۳۳ ق متولد شد و در سال ۵۳۱ ق وفات یافت. جرجانی قسمتی از دوران حیات را در خوارزم در دربار حسن خوارزمشاه گذراند، بعد به مرو آمد و تا پایان عمر در آن جا زندگی کرد. ابن طبیب نامی به جز ذخیره تألیفات دیگر نیز دارد.

چیزهای سودمند را چگونه و چند باید به کار برد و این را جزو عملی گویند.^۱

ابن خلدون^۲ در دانش پزشکی چنین می‌نویسد: «و آن صنعتی است که درباره بدن انسان از لحاظ بیماری و تندرستی گفتگو می‌کند و دارنده این صنعت در حفظ تندرستی و بهبود بیماری، به وسیله داروها و غذاها می‌کوشد... و به بیماری‌ها به وسیله نشانه‌هایی و قیوف می‌باید از قبیل رنگ چهره و فضلات و نبض و پزشک این علایم را با قوه طبیعی مقابله می‌کند و می‌سجد، چه این قوه در هر دو حالت تندرستی و بیماری، مدبّر بدن می‌باشد... و دانشی را که جامع همه این مسایل می‌باشد، علم طب می‌نامند... در اسلام پیشوایانی در این صنعت پدید آمدند که از حدّ نهایی و مطلوب آن هم درگذشتند، مانند «رزی» و «مجوسی» و «ابن سینا» و در آندلس، مشهورترین آنان «ابن زهر» است ولی هم اکنون در کشورهای اسلامی گویی این صنعت رو به نقصان می‌رود...»^۳

ابن خلدون اضافه می‌کند که در اجتماعات بادیه‌نشین، نوعی پزشکی وجود داشت که اغلب بر تجربیات کوتاه و کم دامنه برخی از اشخاص مبتنی بود و آن طب، به طور وراثت از مشایخ و پیرزنان قبیله، نسل به نسل به فرزندانشان انتقال می‌یافت و از میان ایشان، پزشکان معروفی مانند حارث بن کلد و دیگران برخاستند.^۴

این صنعت، در بلاد و شهرها ضروری است، زیرا در آن اجتماعات به فوایدش پی برده‌اند. اصل بروز امراض از خوراک‌هاست، چنان که

۱- ذخیره غوارزشاهی، اسماعیل بن حسن (حسینی جرجانی) ج ۱، صص ۱۵۱-۱۵۱۲.

۲- عبدالرحمان بن محمد بن خلدون حفرمی، فیلسوف و مؤرخ بزرگ اسلامی متولد سال ۷۳۴ ق در تونس، مهم‌ترین اثر وی کتاب «العبر» در هفت مجلد است که مقدمه آن نخستین تصنیف در علم اجتماع و فلسفه تاریخ به شمار می‌رود. ابن خلدون در سال ۸۰۸ ق در قاهره درگذشت.

۳- مقدمه ابن خلدون: عبدالرحمان بن محمد بن خلدون؛ الجزء الاول، ص ۴۹۳.

۴- همان، الجزء الاول، ص ۴۹۳.

پیامبر خدا (ص)، در حدیثی که جامع طب است می‌فرماید: «معدن خانهٔ مرضی و پرهیز، سر داروهاست»^۱

در تمدن اسلامی، اخلاق پزشکی تحت تعالیم دین اسلام، از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا این آیین آسمانی به دانش و حرفهٔ پزشکی بسیار بها داده است، به طوری که آن را معادل دانش دینی به حساب می‌آورد. برخی از پزشکان مشهور اسلام که در رشته‌های علوم پزشکی آثاری پدید آورده‌اند از نگارش کتاب‌هایی در خصوص اخلاق عمومی و اخلاق پزشکی نیز غفلت نورزیده‌اند. محمد بن زکریای رازی، کتابی به عنوان «الطب الروحانی» ر ابوعلی‌سینا، پزشک و فیلسوف نامدار شرق، کتابی به نام «فی علم الاخلاق» تألیف کرده‌اند. سگندنامه و پندنامه‌های علی بن عباس اهوازی، پزشک نامی قرن چهارم هجری، معروف به پندنامهٔ اهوازی مورد توجه و بررسی قرار گرفته است.^۲

یکی از ویژگی‌های حرفهٔ پزشکی در ایران و اسلام، وحدت و هماهنگی بوده که این شعبه از دانش بشری با سایر جنبه‌های حکمت انسانی داشته است. پزشکی و داروسازی در شرق اسلامی، هیچ‌گاه به گونهٔ مجزود و به صورت یک حرفه در نزد بزرگانی نظیر رازی و ابوعلی سینا وجود نداشته است.

طب با حکمت و آن هم با گونه‌ای جهان‌بینی و نیز به عنوان یکی از فنونی که با تن آدمی ارتباط داشته، همواره از محتوای اخلاقی برخوردار بوده است و تقوای اخلاقی و مهارت در فن طبابت، دو رکن اصلی حرفهٔ پزشکی محسوب می‌شده‌اند. پزشک اسلامی — اگر رازی و ابن‌سینا را مثال قرار دهیم — پیش از آن که شفادهنده باشد، یک حکیم الهی و فیلسوف بوده است. طب رازی و ابن‌سینا، آمیزه‌ای از منطق، نجوم،

۱. همان، تلخیص‌الاول، ص ۴۱۵.

۲. اخلاق پزشکی به انضمام مختصری از تاریخ پزشکی ایران، صص ۴۰ — ۴۲.

ریاضی، فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و روان‌شناسی بوده و از جنبه‌های اخلاقی و انسانی نیز مایه می‌گرفته است.^۱

نظامی عروضی سمرقندی که خود یک پزشک و در عین حال، ادیب و مؤرخ نامی قرن ششم هجری قمری است، مقاله چهارم از کتاب چهار مقاله خویش را به «علم طب و هدایت طبیب» اختصاص داده است و چنین می‌نویسد:

«طب صنعتی است که بدان صنعت، صحت در بدن انسان نگاه دارند و چون زایل شود باز آرند و بیارایند او را به دوازی موی و پاکی روی و خوشی بوی و گشادگی. اما طبیب باید که رقیق‌الخلق، حکیم‌النفس، جید‌الحس باشد و هر طبیب که شرف انسان نشناسد رقیق‌القلب نبود و تا منطلق نداند حکیم‌النفس نبود و تا مؤید نبود به تأیید الهی، جید‌الحس (نرم خوی، دانادل) نبود و هر که جید‌الحس نبود به معرفت نرسد زیرا که دلیل از نبض می‌باید گرفت و نبض حرکت انقباض و انبساط است و سکونی که میان این دو حرکت افتد و میان اطبّا خلاف است...»^۲

در قرن یازده میلادی، «یروودی» یکی از پزشکان برجسته دمشق، مقررات و قوانینی را درباره اخلاق حرفه پزشکی تنظیم نمود. این قوانین توسط پزشکان شهر، با دقت رعایت می‌شد. خلاصه‌ای از آن:

۱- پزشک باید تندرست، باهوش، خردمند و دارای حافظه خوب باشد؛

۱- تاریخ علم در ایران؛ دکتر مهدی فرشادج ۴، ص ۶۷۶ و ر.ک: مروری بر تاریخ پزشکی در ایران؛ دکتر میرد احمدرضا خضری؛ مجله دانشگاه علوم پزشکی، سال اول شماره ۳ و ۴، صص ۳۹-۳۶ و شماره ۵ و ۶، صص ۲۷-۳۲.

۲- چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی؛ مقاله چهارم در علوم طب و هدایت طبیب، صص ۱۰۸-۱۰۶.

۳- ابوالحسن نظام‌الدین (پ نجف‌الدین) احمدین عمرین عنری سمرقندی مشهور به نظامی عروضی، نویسنده و شاعر قرن ششم هجری است. از اشعار او جز چند قطعه شعر متوسط چیزی برجا نمانده است. اثر مشهور وی «چهار مقاله» است که بین سال‌های ۵۵۱ و ۵۵۲ هـ تألیف شده است.

- ۲- باید هم جسم و هم رخت خود را تمیز نگه دارد؛
- ۳- باید از اعتماد بیمارانش برخوردار باشد و هرگز به این اعتماد خیانت نرزد؛
- ۴- علاقه پزشک به درمان بیمارانش باید اهمیتی بیش از دستمزد داشته باشد و به فقرا بیش از اغنیاء توجه نماید؛
- ۵- پزشک باید برای تربیت هم نوعان خود آماده باشد و صرفاً درصدد معالجه آنان نباشد؛
- ۶- باید قابل اعتماد باشد و نباید داروی مسمی تجویز کند و یا استفاده از آن را تعلیم دهد. هرگز نباید دست به سقط جنین زند. طرز رفتارش با دوست و دشمن و شخص مورد علاقه نباید تفاوتی داشته باشد.^۱

چشم پزشکی

به نوشته استاد زرّین کوب، وقتی که طبّ از سربانی^۲ ها به دست مسلمانان افتاد، تحقیقات و مطالعات دقیق‌تر و جدّی‌تری در آن به عمل آمد؛ به جای رساله‌های کوتاه که معمول سربانی بود، مسلمانان دایرةالمعارف‌های جامع طبّی پدید آوردند. تحقیقات تجربی و مطالعات بالینی هم، البته مورد توجه قرار گرفت.

چشم پزشکی اهمیت یافت؛ زیرا، کثرت و شیوع انواع بیماری‌های چشم در سرزمین‌های قلمرو اسلامی، علّت مهمّی در جلب توجه اطّباء اسلام به چشم پزشکی و علوم وابسته به آن بود.^۳

۱- دمشق در عصر ممالیک: نیکلا ۱. زیاده (Nicola A. Ziadah) ترجمه امیرجلال‌الدین اعظمی، صص ۱۲۷-۱۲۸.

۲- سربانی: (= سربانی منسوب به سوریه، عراق، بلادشام) نام قومی سامی‌نژاد که با اقوام آریایی خویشاوند بودند در شمال عراق و سوریه (شام) اقامت داشتند. دانشمندان این قوم به جهان عم خدمات بسیار کرده‌اند. (فرهنگ، فارسی دکتر معین، ج ۵ ص ۷۵۴)

۳- کارنامه اسلام: دکتر عبدالحسین زرّین کوب، ص ۵۲

طب اسلامی، حق بزرگی بر طب اروپا دارد؛ زیرا، مذتها بعد از آغاز رنسانس هم، اروپا از طب اسلامی استفاده می‌کرد. در سال ۱۵۸۸ م در شهر فرانکفورت^۱، قانون ابن‌سینا و قسمتی از کتاب المنصوری رازی، جزء برنامه رسمی مدارس طب بود. در چشم پزشکی ترجمه تذکرة الکخالین علی بن عیسای بغدادی و برخی دیگر از کخالان اسلامی تا اواسط قرن هجدهم در انگلستان مطرح بود؛ بعضی انواع آب آوردگی چشم را در انگلستان تا ۱۷۸۰ و در آلمان حتی تا سال ۱۸۲۰ م به شیوه جزاحان اسلامی عمل می‌کردند.^۲

شیمی پزشکی

در شیمی پزشکی، مسلمانان به پیشرفت‌های قابل توجهی رسیدند. به سبب علاقه به شیمی انسانی، تجزیه ادرار نقش اساسی در تشخیص بیماری داشت و تقریباً هیچ پزشکی نبود که تجزیه ادرار جزء کارهای پزشکی روزانه‌اش نباشد. در اوایل قرن هشتم میلادی برای اولین بار حرفه پزشکی از علم شیمی جدا گردید.^۳

پیشرفت مسلمانان در داروسازی به واسطه پیشرفت آنان در شیمی و گیاه‌شناسی بود و جای تردید نیست که مسلمانان با تجربیات خویش، علم شیمی را پایه‌گذاری کردند. بعدها جابر بن حیان، الکندی، ابوبکر رازی و سایر دانشمندان، آن علم را توسعه دادند و بسیاری از ترکیبات شیمی را کشف کردند و بر پایه آن اکتشافات، شیمی جدید استوار گردید. دانشمندان اروپایی اذعان دارند که مسلمانان، اسید نیتریک، اسید سولفوریک، هیدروکلوریک، پتاس، جوهر نشادر، نترات، کلورید سولفوریک، زاج میز، الكل، قلیا، زرنیخ و غیره را کشف کرده‌اند. به

۱- Frankfurt am Oder

۲- کارنامه اسلام، ص ۵۶ ۳- پنج هزار سال پزشکی، گرهارد فترمر، ص ۱۱۳.

احتمال قوی، مسلمانان باروت را اختراع کردند و نخستین مردمی بودند که موضوع تقطیر، ذوب شدن، متبلور شدن، تبدیل مایعات و جوشانیدن (تصفید) را می‌دانستند.^۱

کالبدشناسی، علم تشریح

به رغم منع تشریح و قطع اعضای بدن شخص میت در اسلام و همچنین آیین مسیح، بعضی امکانات اتفاقی مانند پیدا شدن توده‌های بسیاری استخوان در خارج از شهر، فرصت بررسی و مطالعه استخوان‌بندی‌ها را برای طبیب فراهم می‌ساخت. در طب منصوری رازی، قانون ابن‌سینا و کتاب الملکی علی بن عباس، مطالب ارزشمندی در این باب آمده است. باوجود همه مشکلاتی که منع تشریح انسانی برای پیشرفت طب ایجاد می‌کرد، مطالعات بالینی بیمارستان‌ها تا اندازه‌ای آن را جبران می‌نمود.^۲

به نوشته مؤلف کتاب تاریخ پزشکی ایران، در زمانی که پوچنا به نوشتن کتاب کالبدشناسی خود مشغول بود، پزشکان «سالرنو»^۳، یکی از شهرهای کوچک ایتالیا، مدرسه پزشکی تأسیس کردند که امروزه به نام مدرسه سالرنو شناخته می‌شود. این مدرسه در قرون یازدهم و دوازدهم میلادی به اوج شهرت و افتخار رسید. در بین افرادی که به آن جا رفت و آمد می‌کردند یکی «کنستانتین افریقایی»^۴ بود که در سال ۱۰۸۷ م، یک قرن پس از علی بن عباس اهوازی، درگذشت. وی در ۱۰۱۰ م در کارتاژ متولد شد و تحصیلات خود را در بغداد به پایان رسانید. این دانشمند براساس معلوماتی که در شرق آندوخته بود، اصول پزشکی را به اروپا انتقال داد. کنستانتین پس از ترجمه آثار قدیمی یونان، کتاب علی بن عباس

۱- تاریخ تمدن اسلام، جری لیدان، ج ۲، صص ۶۰۵-۶۰۶

۲- کارنامه اسلام، ص ۵۷

اهوازی را برای تقدیم به عالم پزشکی انتخاب کرد. ترجمه‌های وی تمام تحصیل کرده‌های مدرسه سالرنو را تحت تأثیر قرارداد و بدین ترتیب آثار یک پزشک ایرانی، توسط کنستانتین و شاگردان مدرسه سالرنو در سراسر اروپا انتشار یافت و سرچشمه معلومات علمی اروپاییان گردید. از میان ترجمه‌های کنستانتین، بخش کالبدشناسی کتاب الملکی علی بن عباس اهوازی که او تحت عنوان «پانتگنی»^۱ به دنیای لاتین عرضه کرده، در تاریخ پیشرفت کالبدشناسی دارای اهمیت است. کارهای او را شاگردش «جونز افلاسیوس»^۲ (متوفای سال ۱۱۰۳ م) دنبال کرده است. این ترجمه‌ها، انتشار فراوان یافت، به مقدار زیاد نسخه‌برداری شد و جنبش تازه‌ای در مطالعات کالبدشناسی ایجاد گردید.^۳

در میان آثار موجود در زمینه کالبدشکافی، دو اثر هست که شرح اول و شرح دوم نامیده می‌شوند. شرح اول تنها به شرح اقدام‌های مختلف بدن می‌پردازد و محل هر یک را در بدن مشخص می‌کند ولی آن را توصیف نمی‌کند. شرح دوم، اقدام‌ها را توصیف می‌کند و بیشتر از «پانتگنی» گرفته شده است. مندرجات این کتاب‌ها دقیق نیست بلکه کوتاه است و اغلب، پاره‌ای نکات عملی را دربردارد. هیچ یک از نویسندگان بعدی ایران به خاطر اثر تشریحی، شایان ذکر نیستند؛ زیرا همه آنان، اصولی را که علی بن عباس اهوازی و نویسندگان قبلی بنیاد نهاده بودند، ادامه داده‌اند. جرجانی در قرن دوازدهم میلادی، صفحات زیادی از کتاب ذخیره خود را با مطالب تشریحی پُر می‌کند که هیچ یک از آن‌ها بر مطالبی که ابن سینا، در یک قرن پیش از او نوشته است، برتری ندارد.^۴

عبد اللطیف^۵ پزشک و مؤرخ مصری، متوگد ۱۱۶۲ م در بغداد، در سن

1- Pantegni

2- Joannes Alliacius

۳ تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی، سیریل الگود، صص ۳۷۰-۳۷۱.

۴ همان، ص ۳۷۲.

۵ عبد اللطیف بن یوسف بن محمد بن علی بغدادی معروف به «ابن اللباده»، از فلاسفه و

بیست و هشت سالگی، کنایی درباره بدن انسان نوشت و در آن، خطرات نشان کرد که جالینوس در این ادعا که آرواره پایین از بیش از یک قطعه تشکیل شده، دچار اشتباه شده است؛ وی حتی با شهادت اظهار داشت که بدن انسان را از رله آزمایش آن به صورت زنده، بهتر از طریق مطالعه آثار موثوق جالینوس و یونانیان می‌توان شناخت.

در سال ۱۳۹۶ م وقتی منصور بن محمد بن احمد بن یوسف بن فقهه الیاس، رساله‌اش را در کالبدشناسی، به فارسی تألیف کرده، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای حاصل گردید. این کتاب در اصل بدون نام است، ولی نسل‌های بعد آن را «التشریح بالتصویر» یعنی کالبدشناسی مصور نامیدند.^۱

پس از پدید آمدن کتاب‌های مصور کالبدشناسی بود که این علم به صورت پایه و اساسی برای پزشکی علمی درآمد.^۲

شرح و توصیف امراض؛ روش درمان آن‌ها

شاید امروزه بعضی می‌پندارند که نظریه «بهداشت به وسیله ورزش» یک تئوری جدید است. در صورتی که این مینا در کلیات قانون، در این باب با دقت و به تفصیل سخن گفته است؛ به عقیده وی ورزش اگر مطابق دستور و در موقع خود انجام شود، ممکن است جای علاج را بگیرد.^۳

دانشمندان بنام اسلام است. در حکمت و روان‌شناسی و پزشکی و تاریخ و جغرافیا و ادبیات، کتاب‌های بسیاری تألیف کرده و حافظه‌ای قوی داشته است. از آثار او است: قوانین «البلاده، الجامع الکبیر» (در متون و علوم طبیعی در ۲۰ جلد)، الشفاء القضاعی، الشفاء، الحركات، العادات، الحواس. وی در سال ۵۵۵ هـ به دنیا آمد و در سال ۶۲۹ هـ در بغداد درگذشت. و ک: الاعلام، خبر القدرین زرکلی؛ ج ۲، ص ۵۲۲.

۱. تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی؛ صص ۳۷۳-۳۷۴.
 ۲. کشف الظنون عن أسامی الکتب و الفنون؛ مصطفی بن عبدالله کاتب چلبی معروف به حاجی خلیفه مورخ و نویسنده ترک (و. فسطاطیه ۱۰۱۷ ف. ۱۰۶۷ هـ) ج ۲، ص ۲۹۷.
 ۳. کارنامه اسلام؛ ص ۵۶.

ظاهراً اولین تحقیقات دربارهٔ جذام، به وسیلهٔ مسلمانان انجام گردید. فرق بین آبله و سرخک را اول بار آنان پی بردند. در مورد مامایی و قابلیگی خیلی بیش از یونانی‌ها مطالعه کردند. پزشکان اسلامی در معالجهٔ بسیاری از بیماری‌ها بر لزوم استفاده از طبیعت مریض تأکید می‌کردند. در ترکیب ادویه، درست کردن شربت‌ها، مرهم‌ها، مشتق‌ها و معجون‌ها مهارت کم‌نظیری نشان می‌دادند و بعضی معالجات آنان در امراض جسمی یا روحی، ابتکاری بود.^۱

موضوع جراحی و شرح توصیف امراض و انواع داروها و فن‌های داروسازی، مهم‌ترین پیشرفت‌های مسلمانان در علم طب بوده است. آنان راه‌هایی را در معالجهٔ امراض پیش می‌گرفتند که امروزه نیز علم طب همان راه‌ها را توصیه می‌کند؛ مانند استعمال آب سرد در معالجهٔ تب تیغ‌نید.^۲

جراحی و روش بی‌هوشی قبل از عمل

علم جراحی مرهون ابتکارات و خدمات زیاد مسلمانان است. آثار آنان تا همین اواخر مورد استفاده و جزء موادّ درسی دانشگاه‌های طبّ جهان بوده است؛ از آن جمله در قرن یازدهم میلادی، مسلمانان برای بیرون آوردن آب چشم از روش پایین آوردن عدسی و یا خارج ساختن آن استفاده می‌کردند. طریقهٔ آب کردن سنگ کلیه را می‌دانستند، چنانچه «ابوالقاسم» جراح آندلسی آشکارا آن را توصیف می‌کند، هم چنین از ریختن آب سرد بر روی سر برای بند آمدن خون بینی و داغ کردن و به کار بردن فتیله و امثال آن‌ها به خوبی آگاه بودند و نیز مسلمانان، در استعمال داروی بی‌هوشی مهارت کافی داشتند؛ بدین طریق که دستور می‌دادند

۱. همان: ص ۵۵

۲. تاریخ تمدن اسلام و عرب؛ گوستاو لوبون؛ ص ۶۱۶. گوستاو لوبون (Leben Gustave پزشک و جامعه‌شناس و مؤرخ فرانسوی (و. ۱۸۲۱ ف. ۱۹۳۱).

بیمار را پیش از عملیات دردناک جراحی به وسیلهٔ بذرالبنج^۱ خواب و بی‌حس کنند تا هنگام عمل احساس درد ننموده و حرکت نکند.^۲

دانشمندان اسلامی برای بی‌هوش کردن بیمار در هنگام عمل جراحی، از تکه‌های کوچک اسفنج که آن‌ها را از قبل با عصاره‌ای از حبش و بنگ^۳ آغشته کرده و در آفتاب خشکانیده بودند، استفاده می‌کردند به طریقی که تکه‌ای از اسفنج را دوباره مرطوب کرده، در بینی بیمار فرو می‌بردند؛ در نتیجه مخاط بینی، آن مواد را جذب کرده بیمار به خواب عمیق بی‌هوشی فرو می‌رفت و دردهای غیرقابل تحمل جراحی و یا قطع اعضا و جوارح بدن را احساس نمی‌کرد. این روش بی‌هوشی کامل فقط دوران کوتاهی در اروپا مورد استفاده قرار گرفت و در سال ۱۸۴۴ م که روش بی‌هوش کردن از راه تنفس کشف شد دیگر آن روش دانشمندان اسلامی، متروک گردید.^۴

به نوشتهٔ دکتر سیریل الگود، در اعمال جراحی بزرگ، روز قبل از عمل، مزاج مریض را با فصد (خون‌گیری) و با استعمال مسهل، پاک می‌کردند و روز عمل هم او را از تمام غذاها پرهیز می‌دادند. در مواردی که عمل جراحی بدون بی‌هوشی انجام می‌گرفته زانوهای بیمار را به هم می‌یستند و دست‌ها را هم به یکدیگر و پا به ران‌ها محکم می‌کردند، ولی در عمل‌هایی که فرار بود با بی‌هوشی انجام شود، سه تا چهار ساعت قبل از عمل جراحی، حبّ تریاک به بیمار می‌دادند و اگر بیمار به تریاک معتاد بود به او «تاتوره»^۵ داده می‌شد. محلّ عمل را با آب می‌شستند و اغلب با

۱- بنج (معر. بنگ) گیاه شده، دانه، گردی که از کوبیدن برگ‌ها و سرشاخه‌های گلدار شادریه می‌گیرند که به مناسبت داشتن مواز سنی و مغز، در پزشکی به مقدار بسیار کم مورد استعمال قرار می‌گیرد. ۲- تاریخ تمدّن اسلام و عرب؛ ص ۶۱۶

3- Bilsenkraus

۴- فرهنگ اسلام در اروپا؛ دکتر زیگردهونکه؛ ص ۲۸۱.

۵- گیاهی است از تیرهٔ پلانتانین که عسل و یک ساله و دارای گونه‌های متعدد است، ارتفاع آن تا ۸۰ سانتی متر و گاه تا یک متر می‌رسد. دارای بویی قوی و تاپسند است. ریشش شبیه

شراب مخصوصی، ضد عفونی نیز می‌کردند. در جراحی‌های شکم، وقتی عمل به پایان می‌رسید، روده‌ها را با آب گرم و سپس با شراب یا سرکه گرم پاک می‌کردند. برای بستن محل عمل، انواع مختلف بخیه به کار می‌رفت. در مواقعی که روده را عمل می‌کردند و می‌بردند، دو سر آن را با نخ ظریف طلائی می‌دوختند.^۱

از نخ‌های پنبه‌ای یا ابریشمی، برای بخیه زخم‌های پوستی استفاده می‌شد. یوحنائین ماسویه، برای بخیه زدن رگ‌ها، ابریشم محکم پیشنهاد می‌کرد. رازی گویا با این نوع بخیه‌ها موافق نبود و بخیه‌هایی از روده گوسفند توصیه می‌کرد و خود وی آن‌ها را از نوازندگان چنگ به دست می‌آورد. ابن سینا اعتقاد به استفاده از موی خوک داشت و می‌گفت احتمال ایجاد عفونت با آن کمتر است. در مواردی نظیر جراحی چشم به لحاظ ظرافت آن عمل، از موی زن استفاده می‌کردند.

ساختن سوزن‌های جراحی، بر عهده صنف مخصوصی بود. افراد این دسته سوگند می‌خوردند که سوزن‌های نرم آهنی را با سوزن‌های فولادی مخلوط نکنند. بهترین نوع سوزن‌ها «المسوده» نامیده می‌شد که سوراخ‌های گرد داشت و پس از سه بار تیز کردن آن را جلا می‌دادند. گاهی هم سوزن‌هایی از نوع دیگر به تناسب نیاز جراح ساخته می‌شد.^۲ خون گرفتن، حداقل به اندازه یک جراحی بزرگ دقت و مراقبت لازم داشت. وقتی رگزن مشغول بازکردن رگ می‌شد باید چاقو را بین انگشت شست و میانی می‌گرفت و آن گاه انگشت سبابه را آزاد می‌گذاشت تا بتواند رگ موردنظر را محکم بگیرد.^۳

ضخیم و ساقه‌اش گرد و منشعب و برگ‌های آن پهن و نوک نیز است (فرهنگ فارسی معین، ج ۱، ص ۹۹۴).

۱. تاریخ پزشکی ایران و سوزن‌های خلافت شرقی، ص ۳۳۸.

۲. همان، ص ۳۳۹. ۳. همان، ص ۳۴۰.

فصل دوم

علوم گیاهی، شرح احوال و آثار چند تن از
گیاه‌شناسان و داروسازان سرشناس
تمدن اسلامی

داروسازی، گیاهان دارویی

مهم‌ترین بخش هر بیمارستان، بخش داروسازی و داروفروشی آن بود. علم داروسازی را اعراب به طور کامل از ایرانیان آموختند. به علت وجود استادانی که از تمام نقاط جهان در دانشکده جندی شاپور گرد آمده بودند، علم مزبور در آن دانشکده در سطح بالایی تدریس می‌شد. اعراب برای درمان از داروهای بسیط نظیر گیاهان یا مواد حیوانی یا معدنی استفاده می‌نمودند، در حالی که داروسازان تحصیل کرده ایرانی داروهای مرکب می‌ساختند. اکثر داروها مایع بود و این امر موجب شد که بخش داروسازی بیمارستان‌ها، «شرابخانه» نامیده شود که یک واژه فارسی و به معنی جای نگهداری مایعات است. در شرابخانه بیمارستان‌های بزرگ، انواع داروهای مرکب مانند مرهم‌ها، ضمادها و غیره یافت می‌شد و صورت آن‌ها نیز همیشه وجود داشت.^۱ علاوه بر این، داروخانه‌ها یک هنرکده نیز محسوب می‌شدند، زیرا داروها را در ظروف چینی، سفالین و یا شیشه‌ای بسیار زیبا نگهداری می‌کردند و آن‌ها را به طرز بسیار جالبی در قفسه‌ها می‌چیدند. از آن جا که علم داروسازی از ایران آمده بود نه تنها پیش‌تر اسامی داروها، ایرانی و یا بعضاً یونانی و هندی بود، بلکه سمت

۱- صورتی از داروها و غذاهای بیمارستان عضدی در موزه بریتانیا تحت شماره ۸۱۹۳ Or نگهداری می‌شود (منرجم)

افرادی که در شرابخانه کار می‌کردند نیز دارای اسامی ایرانی بود، به طور مثال مأمور ترکیب مواد با یکدیگر و تهیه داروها را «مهری» و فروشنده داروها را «شرابخانه» می‌خواندند.^۱

در بیمارستان‌ها که انواع شربت‌ها، حب‌ها، معجون‌ها و تریاق‌ها مورد استعمال و نیاز دایمی بود، تعلیم ادویه مرگبه و نیز شناخت مفردات طبّی اهمیت تمام داشت و در بیمارستان‌ها وجود گسائی به عنوان صیدلانی رسم بود. کتب ادویه مرگبه را مسلمانان «اقرباذین» می‌خواندند. از ریشه لفظ یونانی Craphidion به معنی رساله مختصر، از اصل سریانی یا یونانی - از آن جمله بود: اقرباذین^۲ سابور بن مہل، اقرباذین رازی و اقرباذین ابن تلمید. یک اقرباذین دیگر متعلق به طبیبی به نام ماسویه المارندی را طبیبی یهودی به لاتینی ترجمه کرده بود که قرن‌ها مرجع اطّیای اروپایی گردید و گفته‌اند همان ترجمه، اساس و مبنای فارماکوپه بعد اروپایی‌ها گشت.

دکتر زرین‌کوب اضافه می‌کند: در ادویه مرگبه نیز مانند طب، مسلمانان امکان آن را یافتند که بر معلومات دانشمندان گذشته بیفزایند. به علاوه تنوع اقلیم و وسعت قلمرو اسلام که از مرز چین تا آندلس ادامه داشت، مسلمانان را بیش از یونانی‌ها با انواع ادویه مفرده آشنا کرد. درست است که فارماکولوژی اسلامی، عنصر اولش یونانی است اما عنصر ایرانی هم در آن قابل ملاحظه است.^۳

صیدله^۴ (داروشناسی) - صیدله، علم ادویه یا شناخت داروها است که آن را به انگلیسی «فارماکولوژی»^۵ نامیده‌اند. در آغاز، پزشک و

۱- تاریخ پزشکی ایران: ص ۲۵۳.

۲- مجموعه دستورهای تهیه داروها (Pharmakopoiia) (فرهنگ فارسی دکتر معین، ج ۴، ص ۳۲۲).

۳- کارنامه اسلام، صص ۶۰-۶۱.

۴- منسوب به آن صیدلانی و صیدلانی است، یعنی داروفروش و داروساز.

داروشناس یا طبیب و صیدلانی، هر دو یک شخص بوده‌اند. در این علم از شناخت اشکال نباتات از این حیث که چینی، هندی، رومی، ایرانی و جز این‌ها بود و نیز از معرفت زمان تابستانی و پاییزی و نیز از شناخت انواع نباتات خوب از بد و هم چنین خواص آن‌ها به صورت مرکب بحث می‌شد. صیدله به علم اعشاب یا نبات (گیاهشناسی)، و به علم معادن (کان‌شناسی) و جانورشناسی و نیز به کیمیا ارتباط دارد؛ زیرا، ادویه یعنی (داروها)، یا نباتی یا حیوانی و یا معدنی هستند و در معالجه با آن‌ها نیاز شدیدی به نسبت آن‌ها در ترکیب وجود دارد و آن مستلزم شناخت کیمیا یا شیمی است؛ اما، فرق صیدله با علم‌النبات با گیاهشناسی در این است که صیدله از تشخیص وضعیت نباتات و گیاهشناسی از خواص آن‌ها بحث می‌کند.^۱

علم‌الطّب با ذکر خواص گیاهانی مثل: فلوس، سنا، ریوند چینی، ترمه‌ندی، قرمزخانه معدنی، کافور، الکل و همچنین شربت‌ها، مشمع‌ها، مرهم‌ها، روغن‌ها، آب مقطر و عرق‌ها مرهون خدمات مسلمانان است. روش‌هایی که آنان در معالجه معمول می‌داشته‌اند، امروزه پس از سال‌های طولانی رکود، دوباره به نام اکتشافات جدید مورد استفاده قرار می‌گیرد. مسلمانان، برخی از گیاهان و درختان را در دواهای مخصوص خیس می‌کردند تا خاصیت آن دوا را به خود جذب نماید، چنانچه «ابن‌زهر» بیماران خود را که دچار یبوست می‌شدند به وسیله انگوری معالجه می‌کرد که آب یک نوع مهمل در آن خورنده شده بود.^۲

گیاه‌شناسان و داروسازان

مسلمانان در تاریخ علوم طبیعی به ویژه گیاهشناسی و داروسازی همانند

۱. تاریخ تمدن در اسلام؛ دکتر علی‌اسغر حلبی؛ ج ۳ - ۲۳۳ - ۲۳۵.

۲. تمدن اسلام و عرب، گوستاو لوبون، ص ۶۱۵.

سایر علوم از آن جمله ریاضیات و فلک، برتری خود را با تحقیقات گسترده و آثار علمی ارزنده و جاوید ثابت کرده‌اند. دانشمندان مسلمان در این زمینه خدمات برجسته‌ای به جهان، به خصوص اروپا نموده‌اند. چند تن از گیاه‌شناسان و داروشناسان به اختصار معرفی می‌گردند:

ابومنصور موفق هراتی: نخستین رساله داروشناسی به وسیله ابومنصور موفق هراتی در سال ۹۷۵م تنظیم شده است. نام این اثر «الآبئیه عن حقایق الأدوية» است که به منصور بن نوح سامانی اهدا گردیده است. در این کتاب از ۵۸۵ دارو گفتگو به میان آمده و درباره هر یک، اطلاعاتی از منابع یونانی، سریانی، عربی، ایرانی و هندی گردآوری شده است. این اثر نه تنها قدیم‌ترین نسخه خطی شناخته شده نثر فارسی است بلکه نسخه خطی منحصر به فرد آن قدیم‌ترین نوشته ایرانی در اروپا نیز به شمار می‌رود. این نسخه در وین نگهداری می‌شود.^۱

غافقی^۲: ابوجعفر احمد بن محمد غافقی (متوفی ۱۱۶۵م)، از دانشمندان گیاه‌شناس و طبّای پرتلاش و با تجربه آندلس است. او به منظور شناخت دقیق گیاهان به سراسر آندلس سفر کرد و نمونه‌های گیاهان را تهیه نمود، سپس به شمال آفریقا رفت و تمام آن مناطق را از کوه و دشت زیر پا گذاشت و انواع گیاهان و نباتات را شناسایی نمود و در ادامه این تحقیقات، کتاب جامع «الدویه المُرَدَّة» را تألیف نمود. این کتاب مورد استفاده گیاه‌شناس و داروساز معروف آندلس، ابن بیطار قرار گرفت و اساس کار او گردید. ابن‌العبری، کتاب مذکور را تلخیص و به زبان سریانی ترجمه نمود. این متن به وسیله ماکس میرهوف^۳ و جورجی صبحی^۴ تصحیح و به زبان انگلیسی ترجمه شده و در سال ۱۹۳۲م در قاهره به طبع

۱- تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۲۰۹.

2- Ghafiqi

3- Max Meyerhof

4- Jurji subhi

رسیده است.^۱

ابن سبعین^۲: قطب‌الدین ابومحمد عبدالحق بن سبعین (۶۹-۱۲۱۷ م) فیلسوف، طبیب و گیاه‌شناس آندلسی از شهر مرسیه^۳ است. او اولین گیاه‌شناسی است که در طبقه‌بندی گیاهان توجه و دقت کافی به کار برده و گیاهان را با ویژگی‌های زیر طبقه‌بندی نموده است:

- ۱- اختلاف میان نر و ماده درختان از قبیل نخل، خرما و انجیر؛
- ۲- نباتات و درختانی که با کشت تخم آن‌ها، پدید می‌آیند؛
- ۳- نباتات و درختانی که با قطع کردن و کاشتن ساقه‌ها، دوباره رشد می‌کنند؛
- ۴- نباتات و درختان خودرو.

ابن تفهیم‌بندی را ابن سبعین در پاسخ به سؤالات فردریک دوم^۴ پادشاه سیسیل که مسایلی را در طبیعیات و الهیات (فناهی جسم و ماده و بقای روح) مطرح کرده و از خلیفه موحدی، عبدالواحد الزااشد (۲۲-۱۲۳۲ م) پاسخ آن‌ها را درخواست کرده بود، داده است؛ خلیفه سؤالات را برای ابن سبعین که در این تاریخ در شهر سوته^۵ (شمال مراکش) زندگی می‌کرد با جایزه‌ای فرستاد و از او جواب خواست.

ابن سبعین، کتاب یا رساله‌ای به عنوان «الاجوبه عن الأسئلة الصغیة» فراهم آورد که در آن جواب سؤالات بر پایه نظریه اسلامی داده شده است.^۶

ابن البیطار^۷: عبدالله بن احمد بن البیطار، سرشناس‌ترین داروساز و گیاه‌شناس مسلمان نه تنها در آندلس بلکه در جهان اسلام است و او را به

۱- اسلام در غرب، دکتر نورالدین الی علی؛ ص ۳۳۷.

2- Ibn Sab'in's

3- Murcia

4- Frederik II

5- Ceuta

۶- اسلام در غرب؛ صص ۳۳۶-۳۳۷.

7- Ibn Al-Baytar

حق باید جانشین «دیوس کوریدس»^۱ نامید. ابن بیطار در جزیره «مالاگا»^۲ دیده بر جهان گشود و پس از آموزش‌های اولیه در این شهر عازم قرطبه شد و تحصیلات خود را در آن جا به پایان رسانید و به عنوان عطار به سراسر آندلس سفر کرد.

در پی تحقیقات درباره گیاهان به شمال آفریقا و از آن جا راهی مصر شد. در قاهره به عنوان رئیس داروسازان، به خدمت الملک الکامل خلیفه ایوبی درآمد ولی شغل و منصب در این پایتخت وی را از ادامه جستجو و تحقیق باز نداشت. ابن بیطار از قاهره به سوریه و آسیای صغیر رحل سفر بست و سرانجام در سال ۱۲۴۸ م در دمشق وفات یافت.^۳

ابن بیطار دو اثر پرارزش خود را به خلیفه الصالح ایوبی و جانشین او الملک الکامل اهدا نموده است:

- ۱- المغنی فی الادویه المفیده (بی‌نیازکننده در داروهای مفید)؛
- ۲- الجامع فی الادویه المفردة (موضوع این کتاب داروهای حیوانی، نباتی و معدنی است).

ابن بیطار در کتاب خود اطلاعات یونانیان و سایر دانشمندان مسلمان را در کنار تجربیات و نتایج آزمایش‌های شخصی خود معرفی کرده است. وی از ۱۴۰۰ نباتی که مورد بحث قرار داده بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ نبات و گیاه را برای اولین بار در اثر خود معرفی کرده است. ابن بیطار، به کارهای علمی ۱۵۰ گیاه‌شناس و طبیب توجه داشته و از آنان نام برده است که بیست تن از آنان یونانی‌اند.

آثار علمی ابن بیطار در سال ۱۷۵۸ م به زبان یونانی تحت عنوان

۱- Dioscorides (اولین گیاه‌شناس یونانی که ۵۰ سال پیش از میلاد مسیح در سیسیل به دنیا آمد و حدود ۶۰۰ گیاه و نبات را با خواص دافوی آن شناسایی و در کتاب Materia Medica معرفی کرده است).

Simplicia ترجمه و در شهر گرمونا^۱ چاپ شده است. جوزف سان تیمر^۲ این کتاب را در سال ۱۸۴۰ م به زبان آلمانی ترجمه و در شهر اشتونکارت^۳ به چاپ رسانیده است. لوسین لکلرک^۴، کتاب ابن بیطار را در سال ۱۸۷۷ م به زبان فرانسه ترجمه و طبع نموده است.^۵

«مفردات» ابن بیطار به لحاظ جامعیت و دقت چنان بود که از عهد «دبوس قوریدس» تا دورهٔ ونسانس اروپا شاید هیچ کتابی که قبل مقایسه با آن باشد پدید نیامد. بدین گونه در اسپانیا مطالعات مسلمانان راجع به نباتات، علاوه بر کتاب، در طبیعت نیز انجام شد و این امر نه تنها برای علم طب بلکه برای علم کشاورزی و حتی صنعت از اهمیت خاصی برخوردار بود و برای اولین بار مسألهٔ مجموعهٔ نباتات محلی^۶ و گردش های تحقیقی به فصد نبات شناسی مطرح شد.^۷

رشید بن صوری (متوفی ۶۳۹ هـ ق) از دیگر گیاه شناسان نامی است. اثر تألیفی وی «الادویه المفردة» نام دارد. رشیدالدین به قدری در گیاه شناسی دقیق بوده که وسایل نقاشی را همراه خود به صحراها و چمن زارهای لبنان و سوریه می برده و به مطالعه و تحقیق می پرداخته و هر گیاهی را که می دیده رنگ، برگ، ریشه، ساقه و تمام جزئیات آن را یادداشت می نموده و صورت آن را توسط نقاش ترسیم می کرده است و ابن روشی است که گیاه شناسان امروز نیز بهتر از آن را انجام نمی دهند.^۸

علی بن حسین انصاری معروف به حاجی زین الدین عطار: وی که از بزرگ ترین داروسازان دورهٔ ایلخانان مغول به شمار می رفت در ۱۳۲۹ م

1- Gremona

2- Joseph V. Southeimer

3- Stuttgart

4- Lucien Leclerc

ش اسلام در غرب: ص ۳۲۹.

6- Flore Locale

۷- گزارش اسلام: دکتر زرین کوب: ص ۶۲ و رکن: تاریخ تمدن اسلام: جری زیدان ج ۳، ص ۶۰۷.

۸- تاریخ تمدن اسلام: جری زیدان ج ۳، ص ۶۰۷.

در شیراز متولد شد. پدر او، جمال‌الدین حسین، یکی از پزشکان اصفهان بود که چند سال پیش از تولد پسرش در شیراز ساکن شد. انصاری به عنوان پزشک مخصوص شاه شجاع در نزد وی محبوبیت زیادی داشت. شاه شجاع از سلاطین سلسله آل مظفر بود که پس از مرگ ابوسعید آخرین بازمانده ایلخانان، در جنوب ایران حکومت می‌کرد. این سلطان بیشتر از این نظر شهرت دارد که محدوح حافظ شیرازی بوده است؛ بنابراین، می‌توان گفت که انصاری با حافظ نیز رابطه‌ی آشنایی داشته است. در میان تألیفات انصاری، می‌توان از «تحفة السلاطین» که یک جزوه کالبدشناسی است و «مفتاح الخزائن» که در سال ۱۳۶۶ م به پایان رسانیده است نام برد. در کتابخانه بودلیان در اکسفورد، دو نسخه از این کتاب موجود است. این کتاب به سه فصل تقسیم شده که فصل اول در خصوص داروهای بسیط، فصل دوم درباره‌ی تصفیه‌ی آن‌ها و فصل سوم در مورد داروهای مرکب است. انصاری سه سال بعد در این کتاب تجدیدنظر کرد و به فصل سوم آن مطالب زیادی افزود. وی در سال ۱۴۰۳ م درگذشت.^۱

فصل سوم

اوضاع بیمارستان‌ها در تمدن اسلامی

وجه تسمیه بیمارستان

بیمارستان واژه‌ای است فارسی که از دو کلمه «بیمار» به معنی دردمند و پسوند «ستان» به معنای جایگاه یا خانه در مجموع دارالمرضی (بیمارخانه) و کوتاه شده آن به شکل «مارستان» به کار می‌رفته است.^۱

به نوشته جرجی زیدان، مارستان و یا بیمارستان به معنای محل می‌باشد. در دوره تمدن اسلامی، بیمارستان مشتمل بر مدارس طب هم بوده و همان جا درس طب می‌خواندند و نیز بیماران را معاینه می‌کردند.^۲

مریضخانه، دارالمرضی و دارالشفا نیز مترادف بیمارستان است. دارالشفا نام عربی مرگب است و مفهوم داروخانه، مطب، بیمارستان یا مریضخانه را می‌رساند.^۳

مسلمانان در قرون اولیه تمدن اسلامی، بهترین و مجهزترین بیمارستان‌ها را در جهان تأسیس نمودند. ویل دورانت^۴ از رقم ۳۴ بیمارستان در مشرق زمین یاد کرده است و همه آن‌ها را الگویی از

۱- تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام؛ دکتر احمد عیسی بک؛ ص ۲۲.

۲- تاریخ تمدن اسلام؛ جرجی زیدان؛ ج ۳، ص ۶۷.

۳- تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ دکتر حسن تاج‌بخش؛ ص ۲.

بیمارستان جندی شاپور می‌داند.^۱

درمانگاه‌ها و بیمارستان‌های آن روزگار، به روش درمانگاه‌های سریایی بودند. سریانیان در دوران اوّل عباسی بر علم طبّ چیره‌دست بودند و مسلمانان، ایجاد بیمارستان را از ایشان آموختند.^۲

بیمارستان‌های اسلامی به منزله همان دانشکده‌های پزشکی علمی نوین (کلینیکی) به شمار می‌رفتند. مسلمانان از دیرباز به اهمیت بیمارستان‌ها از نظر صلاحیت تعلیم در دانش پزشکی پی بردند و از آن جا که حالات مختلف بیماری برای دانشجویان مشهود و داروها نیز در دسترس و فراوان بود، بیمارستان‌ها ضمن این که به مداوای بیماران می‌پرداختند، دانشکده‌های پزشکی را هم در بطن خود به وجود آوردند که عالی‌ترین خدمات را به علم کردند؛ بدین جهت بر گردن انسانیت و علوم پزشکی جدید حقّ بزرگ دارند.^۳

بیمارستان سیّار و ثابت

بیمارستان‌ها، روی هم رفته به دو گروه سیّار و ثابت تقسیم شده‌اند. بیمارستان‌های سیّار به همراه لشکریان به این سو و آن سو حرکت می‌کردند و نیز در موارد بروز امراض مسری بسیج می‌شدند. بیمارستان‌های ثابت، خود به دو گروه بیمارستان‌های مردان و بیمارستان‌های زنان با تجهیزات و کارمند مجزای مرد و زن تقسیم می‌شدند. هر بیمارستان نیز معمولاً از بخش‌های جداگانه امراض داخلی، جراحی، شکسته‌بندی و چشم پزشکی تشکیل می‌شد.^۴

۱- تاریخ تمدّن: ویل دورانت؛ ج ۴، ص ۳۱۵.

۲- تاریخ سیاسی اسلام؛ دکتر حسن ابراهیم حسن؛ ج ۳، ص ۶۹۴.

۳- تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی؛ استاد عبدالرحیم غنیمه؛ ص ۱۶۸.

۴- تاریخ علم در ایران؛ دکتر مهدی فرشاد؛ ج ۲، ص ۸۵۲.

بیمارستان سیار

در اردوکنشی‌های نظامی، یک بیمارستان سیار با تخت‌های روان مخصوص و تعدادی پزشک، همراه لشکر بود. این بیمارستان، آمبولانس‌های (تخت روان) ویژه‌ای برای حمل بیماران داشت که بر روی شتر می‌بستند و زخمی‌ها و مجروحان را با آن حمل می‌کردند. داروها، چادرها و بئته بیمارستان جنگی رشید و مأمون را عده زیادی شتر و قاطر می‌کشیدند.^۱

اژلین شرح کاملی که درباره بیمارستان‌های متحرک در دست است مربوط به بیمارستان متحرک سپاه سلطان محمود غزنوی است. مسئولیت تشکیل و سازمان دادن بیمارستان مزبور بر عهده مستوفی عزیزالدین (همان کسی که برای اژلین بار اقدام به تأسیس یتیم‌خانه کرد) واگذار شد و او کلیه وسایل و تجهیزات، دارو، چادر و اطباء مورد نیاز را فراهم ساخت. از نکات بسیار مهم مقررات بیمارستان مذکور این بود که اسرا و سربازان زخمی دشمن نیز می‌توانستند به نساوی از تسهیلات آن استفاده کنند.^۲

به نوشته دکتر سیریل الگود پزشکانی که همراه بیمارستان‌های سیار حرکت می‌کردند از هر نظر مانند پزشکانی بودند که در بیمارستان‌های ثابت خدمت می‌نمودند. یکی از پزشکان معروفی که همراه بیمارستان‌های سیار حرکت می‌کرد باهلی^۳ (باحلی) بود که دستپاری به نام سدید ابوالوفا معروف به «موراخیم» داشت که علاوه بر مهارت در طبابت، چشم پزشک ماهری نیز بود. این شخص در اواخر عمر از طبابت دست کشید و قاضی بغداد شد.^۴

۱. تاریخ عرب و اسلام؛ سید امیرعلی؛ صص ۴۲۱-۴۲۲.

۲. تاریخ پزشکی ایران؛ ص ۲۵۳.

باهلی از شهر المریة^۱ آندلس است. او مردی ادیب، شاعر و طبیعی ماهر بود. باهلی از آندلس به بغداد آمد و در سال ۱۱۳۷ م به خدمت سلطان محمد بن ملک‌شاه سلجوقی (۵۴۸-۵۵۴ هـ) درآمد و برای اولین بار در تاریخ اسلام، بیمارستان سیاری تأسیس کرد که با چهل شتر حمل می‌شد. باهلی در سال ۱۱۵۴ م در دمشق چشم از جهان فرو بست.^۲ بیمارستان سیار (المستشفى النقال)، بیمارستان گردان یا معمول به ادویه و اغذیه مجهز بود و اغلب در صورت شیوع بیماری‌های واگیردار مانند وبا، به مناطق دور دست فرستاده می‌شد و همچنین برای مداوای بیماران در زندان‌ها، از این بیمارستان‌ها استفاده می‌شد. پس از آن به تدریج، حدود فعالیت این گونه بیمارستان‌ها وسعت یافت. همراه خلفا و ملوک نیز بیمارستان‌هایی حمل می‌شد، همان گونه که همراه قشون چنین کاری انجام می‌گرفت. گویند سلطان ظاهر برقو (وفات ۸۰۱ هـ ق) بیمارستان سیار بسیار مجهزی داشته است.^۳

بیمارستان ثابت

بیمارستان‌های ثابت به لحاظ بزرگی و کوچکی و وسایل و تجهیزات، با هم تفاوت داشتند و این امر بستگی به موقعیت محل بیمارستان و سازنده آن داشت. هرکس بیمارستانی بنا می‌کرد، مخارج آن را با اختصاص موقوفه تأمین می‌نمود. طبیعی است هر قدر موقوفات و درآمدها بیشتر می‌شد، بیمارستان‌ها مجهزتر و کارآمدتر می‌گردید؛ علاوه بر این، اگر سازنده ثروت زیادتری می‌داشت به همان نسبت بیمارستان بزرگ‌تری احداث می‌کرد، ولی در شهرهای کوچک هرگز بیمارستان‌های عظیم

۱- Almeria

۲- اسلام در غرب: ص ۳۲۴.

۳- تاریخ نمذّن در اسلام؛ دکتر علی اصغر حطّی؛ صص ۲۲۲-۲۲۳ و ر.ک:

GLE Strang, Baghdad during the Abbasid Caliphate P.191 Oxford 1900

ساخته نمی‌شد. ارزش و اهمیت هر بیمارستان به شخصی بستگی داشت که به عنوان رئیس آن انتخاب می‌شد.^۱

مدیریت، تشکیلات و بخش‌های مختلف بیمارستان‌ها

خدمات بیمارستان‌ها نه تنها رایگان بود بلکه به افراد مستمند، پس از بهبودی کمک مالی می‌شد، اما پزشکان مجانی کار نمی‌کردند؛ به عنوان مثال در بیمارستان عضدی، هر پزشک ماهیانه ۳۰۰ درهم حقوق دریافت می‌داشت.^۲

هر بیمارستان از دو بخش کاملاً مجزا از یکدیگر تشکیل می‌شد: بخش زنان و بخش مردان و در هر بخش، کارکنانی از همان جنس خدمت می‌کردند، اما پزشکان و جراحان همه مرد بودند. در هیچ یک از منابع موجود اسمی از پزشک و یا جراح زن در بیمارستان برده نشده است. هر یک از بخش‌های دوگانه بیمارستان، خود به چند قسمت کوچک‌تر تقسیم می‌شد که بزرگ‌ترین آن‌ها به معاینات عمومی اختصاص داشت و مشتمل بر چند قسمت کوچک‌تر بود که عبارت بودند از: قسمت تشخیص تب، دیوانگی، سرماخوردگی، اسهال و... بقیه قسمت‌ها را بخش‌های جراحی، دندان پزشکی و غیره تشکیل می‌داد. جالب این که حتی در آن دوره بیمارستان‌های خاصی برای برخی از بیماری‌ها ساخته می‌شد.^۳

در پایتخت و سایر شهرها دانشکده‌های بزرگ و هم چنین بیمارستان‌های زنانه و مردانه وجود داشته است. هر دانشکده یک رئیس داشت و بیمارستان‌های دولتی زیرنظر یک نفر پزشک معروف که او را

۱- تاریخ پزشکی ایران: دکتر سیویل فکود: ص ۲۵۵ و رک: عبود الانب فی طبقات الاطباء، ابن اصبه: ج ۲، ص ۱۲۵ و وفیات الاعیان و انباء الباقین: این خلکان: ج ۲، ص ۸۲ و تاریخ بیمارستان‌های ایران: ص ۱۰۲-۱۰۳.

۲- عبود الانب فی طبقات الاطباء: ج ۱، ص ۱۲۵

۳- همان ج ۱، صص ۲۵۴ و ۳۱۰ و ج ۲، صص ۱۵۵ و ۲۴۳.

«دبیر» می‌گفتند، اداره می‌شد. در زمان مکتفی خلیفه عباسی، ابوبکر رازی معروف (متوفی سال ۹۲۳ م)، این مقام را داشته است.^۱

از نقطه نظر درمان نیز بیمارستان به دو بخش اساسی تقسیم می‌گردید: بخش درمان بیماران سرپایی و بخش درمان بیماران بستری. به هر بیمار پس از معاینه نسخه‌ای داده می‌شد که آن را به داروخانه بیمارستان می‌برد و داروی خود را دریافت می‌داشت و این همان روشی است که امروزه نیز در پیشرفته‌ترین کشورهای جهان که از روش درمان رایگان برخوردار هستند، اجرا می‌گردد. نحوه کار در مورد بیماران بستری با آنچه امروز رایج است اندکی تفاوت داشت؛ اگر بیماری به شکل سرپایی قابل درمان نبود به قسمت مخصوص بیماری که داشت فرستاده می‌شد. در هر یک از این قسمت‌ها، یک یا چند پزشک متخصص خدمت می‌کردند و تعداد پزشکان هر بخش بستگی به اهمیت بیماری‌های مختلف در هر محل داشت. اگر تشخیص داده می‌شد که شخص مریض، مبتلا به چند بیماری مختلف است، یک جلسه مشاوره طبّی تشکیل می‌گردید. پزشکان دارای نوبت کشیک بودند که در طی آن وظیفه داشتند در داخل محوطه بیمارستان بمانند.^۲

هر بیمارستان زیر نظر یکی از بزرگان کشوری (نه یک پزشک)، مانند شاهزادگان و امرای ارتش اداره می‌شد و این سمت، افتخاری بود. رئیس افتخاری در کارهای علمی و عملی بیمارستان دخالتی نمی‌کرد ولی شخصی را از جانب خود به ریاست بیمارستان انتخاب می‌نمود که او را «سرور البیمارستان» می‌نامیدند. این شغل نیز یکی از مهم‌ترین مشاغل دولتی به شمار می‌رفت و دارنده آن دارای احترام خاصی بود. او با کمک سه نفر از پزشکان که ریاست بخش‌های سه گانه اصلی بیمارستان را به

۱. تاریخ عرب و اسلام؛ سید امیرعلی؛ ص ۲۲۵.

۲. دیون الانبیا، فی طبقات الاطباء؛ ج ۱، ص ۲۴۲.

عهده داشتند، به امور بیمارستان رسیدگی می‌کرد. این سه نفر عبارت بودند از: رئیس بخش عمومی، رئیس بخش چشم پزشکی و رئیس بخش جراحی. رئیس واقعی بیمارستان یکی از پزشکان همان بیمارستان بود که او را «متولی» می‌نامیدند؛ به طور مثال رازی، اول متولی بیمارستان ری و بعد متولی بیمارستان کهنه بغداد بود. جرجانی نیز همین سمت را در بیمارستان خوارزم داشت. رئیس بیمارستان، دو معاون داشت که آنان را «مشیر» و «قوام» می‌نامیدند. این دو نفر مسئول تنظیم امور مربوط به خدمات و وجوهاتی بودند که به طور رایگان در اختیار بیمارستان قرار داده می‌شد و وجوه دریافتی را به میزان مورد نیاز در اختیار مسئولین در بخش می‌گذاشتند تا وسایل لازم بخش خویش را خریداری کنند.^۱

بیمارستان‌هایی که مسلمانان می‌ساختند از نظر اصول بهداشتی از بیمارستان‌های کنونی ما بهتر بود. وقتی به رازی پیشنهاد شد که بهترین محل را برای احداث بیمارستان در بغداد انتخاب کند، او برای این منظور، دستور داد در هر محله‌ای یک قطعه گوشت آویزان کنند و هر جا گوشت دیرتر فاسد شد، بیمارستان را در همان جا بنا نمایند.^۲

در بیمارستان‌های اسلامی نیز مانند بیمارستان‌های کنونی، قسمی مخصوص بیماران و قسمی دیگر به محصلینی اختصاص داشت که به تحصیل طب اشتغال داشتند و این امر سبب می‌شد تا محصلین از کنار بستر بیماران، بیش از آن چه در کتاب می‌خواندند، استفاده کنند ولی دانشگاه‌های قرون وسطا در اروپا به جز اندکی، از این شیوه در تحصیل علم طب پیروی نکردند.

مسلمانان برای بعضی از امراض مانند دیوانگی، بیمارستان‌های مخصوصی ساخته بودند و چنانچه امروزه هم معمول است انجمن‌های

۱. تاریخ پزشکی ایران؛ ص ۲۶۲.

۲. تاریخ تمدن اسلام و عرب؛ ص ۶۱۲.

خیریه‌ای داشتند که در روزهای معینی به معالجهٔ رایگان و پرستاری بیماران بی‌بضاعت می‌پرداختند و در جاهایی که احداث بیمارستان مقدور نبود هر چند یک بار، دارو و پزشک به آن جا می‌فرستادند.^۱

به نوشتهٔ امین معلوف^۲، در قرن دوازدهم میلادی و (ششم هجری) که ابن‌جبر از بیمارستان‌های دمشق بازدید کرد، طرز کار آن‌ها را چنین توصیف می‌کند: «هر مارستان را مدیرانی است که دفاتر ثبت نام بیماران را در اختیار دارند و هزینه‌های لازم برای درمان آنان و غذا و سایر اطلاعات گوناگون را در آن‌ها می‌نویسند. پزشکان هر بامداد به مارستان می‌آیند و بیماران را معاینه می‌کنند و دستور آماده کردن داروها و غذاهایی را که برای درمان هر یک از بیماران لازم است می‌دهند».^۳

مقایسهٔ بیمارستان‌های اسلامی با بیمارستان‌های اروپایی قرون وسطا

پس از جنگ‌های صلیبی، در اروپا هم به تقلید از مسلمانان، بیمارستان دایر شد، اما به صورت خانه‌هایی که بیماران در آن سکونت می‌کردند و درد و آلام آنان در حدود افکار و عقاید کلیسایی التیام داده می‌شد. به نوشتهٔ خانم دکتر زیگرید هونکه^۴ نویسنده و مورخ آلمانی، هتل دیو^۵ یکی از اولین بیمارستان‌های اروپا، که در سال ۱۵۳۶ میلادی در پاریس تأسیس شده بود، شاید بهترین بیمارستان اروپا محسوب می‌شد، اما وضعیتی بسیار زننده و رقت‌آور داشت؛ بدین گونه که بر روی زمین آجر فرش و کاه و علف خشک، بیماران چسبیده به هم خوابیده بودند، بچه‌ها کنار پیرها حتی زن و مرد نیز در کنار یکدیگر و افراد مبتلا به امراض مسری با بیماران معمولی در یک جا قرار داشتند. زنی با درد

۱- همان؛ صص ۶۱۴-۶۱۵.

۲- امین معلوف Amine Maalouf نویسندهٔ لبنانی مقیم فرانسه.

۳- جنگ‌های صلیبی؛ امین معلوف؛ ص ۱۶۱ و ر.ک: دمشق در عصر ممالیکه؛ ص ۱۲۷.

۴- Zigrîd Hunke

۵- Hotel Dieu (پنلگاه خدا)

زایمان ناله می‌کرد، بچه‌ای در پیچ و تاب مرگ بود و بیمار مبتلا به تیفوس با آتش تب در حال هذیان، مسلولی سرفه می‌کرد و بیمار جلدی با ناخن‌هایش پوست بدن خود را خراش می‌داد. بدترین غذا را به بیماران می‌دادند آن هم نه به اندازه کافی و سر وقت. تمام ساختمان، پر از مگس و سایر حشرات بود.

داخل سالن‌هایی که بیماران خوابیده بودند، هوا به قدری متعفن بود که محافظین و پرستاران، اسفنجی آغشته به سرکه را جلوی بینی و دهان خود می‌گرفتند و به سالن وارد می‌شدند. اجساد سردگان، اغلب، ۲۴ ساعت یا بیشتر در محل خود و در کنار سایر بیماران باقی می‌ماند در حالی که بوی متعفن فضا را فرا می‌گرفت و مگس‌های سبز رنگ لاشه‌خوار بر روی اجساد جمع می‌شدند.^۱

خانم هونکه از قول یکی از بیماران به توصیف بیمارستان‌های دوران طلایی تمدن اسلامی می‌پردازد که هر بیمار هنگام ترخیص از بیمارستان، یک دست لباس نو و پنج سکه طلا دریافت می‌کند تا بلافاصله پس از بیماری مجبور نباشد سرکار پرود. بیماران در پلی‌کلینیک، ابتدا به وسیله طبیبان معاون و محصلین طب مورد آزمایش اولیه قرار می‌گیرند. برای هر بیمار که بستری شدنش در بیمارستان ضرورت نداشته باشد، همان‌جا نسخه‌ای می‌نویسند که می‌تواند برای دریافت دارو به داروخانه بیمارستان مراجعه کند. بیمارانی که بهبود می‌یابند دو اطاقی دور هم جمع می‌شوند و خود را با کتاب و موسیقی سرگرم می‌کنند در این جا به هر نقطه که نگاه کنی، روشن و نظیف است؛ رختخواب‌ها نرم و ملحفه‌ها از پارچه سفید دمشق و بالاپوش‌ها کرکی و مانند مخمل نظیفند. در هر اطاق، لوله‌کشی آب است که به منبع متصل است و همه اتاق‌ها دارای

۱. فرهنگ اسلام در اروپا؛ دکتر زیگريد هونکه؛ صص ۲۲۰-۲۲۱ و ن. که تاریخ طب اسلامی
ادوارد براون؛ صص ۱۰۵-۱۰۷.

بخاری است که هر وقت، شب‌ها سرد شود آن را روشن می‌کنند. به خاطر رفاه و تسهیلات کافی در بیمارستان، اغلب بیماران، میل ندارند آن جا را ترک کنند و خود را بیمار نشان می‌دهند.^۱

مطالبی که به آن‌ها اشاره شد با بهترین بیمارستان‌های قرن حاضر قابل مقایسه است، گرچه شرح اوضاع یکی از بیمارستان‌هایی است که بیش از هزار سال قبل در همه شهرهای بزرگ کشورهای اسلامی وجود داشت و جزء تأسیسات لازم و بدیهی تمدن اسلامی بود.

فصل چهارم

معرفی تعدادی از بیمارستان‌های مهم در
تمدن اسلامی

مرکز پزشکی و بیمارستان جندی شاپور^۱

در هشت فرسنگی شمال باختری شوشتر، سر راه دزفول، خرابه‌هایی دیده می‌شود که امروز آن را شاه‌آباد می‌نامند و موضع شهر «جندی سابور» یا «جندی شاپور» است. در عصر ساسانیان، جندی شاپور گرمی خوزستان بود و تا زمان منصور، خلیفه عباسی، مدرسه بزرگ پزشکی آن که بخنیشوع، پزشک نصرانی، آن را تأسیس کرده بود شهرت داشت و بعد از فوت او، فرزندان و نوادگان وی در دستگاه چند تن از خلفای عباسی مقام و منزلت فراوان داشتند.^۲

جندی شاپور را شاپور اول، پادشاه ساسانی، پسر و جانشین اردشیر بابکان مؤسس سلسله ساسانیان در قرن سوم، پس از ۵۵۰ سال گمنامی بنا نهاد. این شهر در اندک مدّت با انتقال اجباری ساکنین - به خصوص هنرمندان و صاحبان حرف - به طور کامل مسکونی شد. هم چنین به نظر می‌رسد، عدّه بسیاری یونانی در آن جا ساکن بوده باشند؛ زیرا که ترجمه

۱- جندی شاپور، معرب گندی شاپور Gendī šapur، گویند نم آن در اصل «رودند و شاه پور» یعنی «به از انتطاکیه، شاپور» و به عبارت دیگر «شهر شاهپور بهتر از انتطاکیه» بوده است (فرهنگ فارسی دکترمبین، ص ۱۷۲۴).

۲- جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، گی لسترنج، ص ۲۵۶.

یونانی سنگ‌نبشته‌های شاپور از زبان پهنوی که بر صخره‌های استخر فارس موجود است، گواه آن است که کارگران یونانی در آن زمان حتی در داخل ایران نیز می‌زیسته‌اند.

چهل یا پنجاه سال بعد، در اوایل قرن چهارم میلادی، در عصر پادشاهی شاپور دوم، شهر مزبور محل اقامت شاه گردید و در همین شهر بود که «مانی» یا به قول فرنگی‌ها «مانس»، بانی مکتب گترآمیز «مانوی» به قتل رسید و پوست او را از کاه آکندند و بر یکی از دروازه‌های شهر آویختند که تا مدت مدیدی حتی تا زمان استقرار اسلام، آن دروازه به نام «دروازه مانی» خوانده می‌شد.^۱

نخستین بیمارستان وابسته به یک مرکز بزرگ آموزشی و پژوهشی که در جهان ایجاد گشت، مرکز پزشکی جندی شاپور بود. بیمارستان جندی شاپور که «ردشیر ساسانی بنیانگذار آن بود در زمان پسرش شاپور اهمیت به سزایی داشت و تا حدود ۳۰۰ سال پس از اسلام نیز در ایران برپا بود. در تمام این مدت، مرکز فرهنگی و پزشکی جندی شاپور همانند منبعی در پیدایی و تغذیه دیگر دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها و پژوهشکده‌ها نقش مهمی برعهده داشت و در واقع می‌توان گفت بیمارستان‌ها و مراکز علمی متعددی که در ممالک اسلامی و بعدها در اروپای مسیحی تأسیس شدند همه آن‌ها از سنت جندی شاپور بهره و الهام می‌گرفتند که به طور مثال باید از قدیمی‌ترین بیمارستان در جهان اسلام (۸- ۷۰۷م تا ۹۰-۸۹هـ) که به فرمان ولیدبن عبدالملک در دمشق ساخته شده نام برد.^۲

دوران ضلایی دانشگاه جندی شاپور در عهد انوشیروان (۵۳۱-۵۷۹م) بود. وی برای پیشرفت این دانشگاه و بیمارستان آن، کوشش‌های زیادی نمود و تأسیس واقعی دانشکده پزشکی این دانشگاه در زمان او

۱- تاریخ طب اسلامی، مؤلف پروان؛ ج ۵۲-۵۴.

۲- تاریخ علم در ایران؛ ج ۲، صص ۸۴۷-۸۴۸.

اتفاق افتاد^۱.

انوشیروان در جندی شاپور، بیمارستان بزرگی به منظور درمان بیماران و آموزش طب احداث کرد که در آن روزگار به مدت چند قرن مرکز اصلی آموزش تحقیقات علوم پزشکی بود تا سرانجام در قرن سوم هجری از رونق افتاد. در اصل می‌توان گفت تأسیس بیمارستان‌ها در عالم اسلام و جهان متمدن از طریق ایران نشأت گرفته است.^۲

در دانشگاه جندی شاپور، در آغاز، پزشکی یونان به زبان سریانی تدریس می‌شد ولی از روزگار انوشیروان به بعد به نظر می‌رسد زبان رسمی آن، پهلوی بوده و سعی می‌شد تا انواع کتب علوم از زبان‌های مختلف، به زبان پهلوی ترجمه شود و در اختیار همگان قرار گیرد. در مدرسه (دانشکده) جندی شاپور علاوه بر دانشمندان سریانی و یونانی، تعدادی از اطباء هندی نیز فعالیت می‌کردند و چند کتاب هندی را به پارسی ترجمه نمودند. علاوه بر این‌ها طب خاص ایرانی - زرتشتی نیز تدریس و تحقیق می‌شد ولی ایرانیان در این دانشگاه بین‌المللی، طب ملت‌های مختلف را با تصرفاتی پذیرفتند و آن را تکمیل کردند، در نتیجه طبّی ایجاد شد که از طب یونانی، هندی، زرتشتی فراتر رفت و طب خاص ایرانی جندی شاپور به وجود آمد.^۳

علاوه بر جندی شاپور بیمارستان‌های عمومی و خیریه در شهرهای دیگر ایران نیز وجود داشته است که بیماران و مردم کور و فلج و عاجز و غریب بستری می‌شدند و پزشکان به معالجه آنان می‌پرداختند؛ عده‌ای بر امور بیمارستان‌ها نظارت می‌کردند تا خدمت بیمارستان در کار خود تعلل نوزند. جالب آن که بیمارستان زنان از بیمارستان مردان جدا بود و برای

۱- تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران؛ دکتر حسن تاج‌بوش؛ ج ۱، ص ۳۵۰ و رگد: تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ ص ۸ و رگد: تاریخ اقتصادی و اجتماعی ایران و ایرانیان از آغاز تا صفویه؛ دکتر عدنان مولرعی؛ ص ۱۱۴.

۲- تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران؛ ج ۱، ص ۳۵۷. ۳- همان؛ صص ۳۵۰-۳۵۱.

درمان زنان، پزشکان زن مشغول به کار بوده‌اند.^۱

همان گونه که اشاره شد، در بیمارستان جندی شاپور، عده‌ای از پزشکان هندی می‌زیستند که به آموزش اصول طب هندی اشتغال داشتند و چند کتاب از آثار طبّی هندی به پهلوی و بعد به عربی ترجمه شد. شهرت بیمارستان و مدرسه طبّ جندی شاپور، توجه محصلین ملل مجاور را هم به آن جا جلب می‌کرد، از جمله آنان الحارث بن کلدۀ الثقفی طبیب معروف عرب (متوفی ۱۳ هجری) بود. حارث بن کلدۀ پس از تحصیل پزشکی و مراجعت و اقامت در طائف، این علم را در عرب رواج داد.^۲

در زمان حمله اعراب به ایران، دانشکده بزرگ پزشکی جندی شاپور در سراسر مشرق زمین معروف بود. این دانشگاه در قرن سوم بعد از میلاد مسیح، در آغاز براساس پزشکی یونان توسط یونانیانی که وطن خود را ترک کرده و به ایران آمده بودند، تأسیس شد. بعدها پزشکان آتنی و نیز عده‌ای از بیزانس که به خاطر عقاید مذهبی خود تحت تعقیب بودند به ایران آمدند و به جندی شاپور پیوستند، بدین جهت جندی شاپور آن قدر اهمیت پیدا کرد که پادشاه ایران در آن قصری ساخت و جندی شاپور به یک دانشکده پزشکی خیلی بزرگ تبدیل شد و تا قرن هفتم میلادی، یکی از مراکز بزرگ پزشکی در شرق بود.^۳

شهر جندی شاپور در سال ۶۳۶ م به دست اعراب مسلمان افتاد ولی فاتحین آسیی به آن نرساندند و جندی شاپور در اوج عظمت و جلال

۱- همانجا، ص ۱، ص ۳۵۷ و ر.ک: تفریع بیمارستان‌های ایران، صص ۱۳-۱۴

۲- تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی؛ دکتر ذبیح‌الله صفا؛ ج ۱، ص ۲۲ و ر.ک: تمدن و فرهنگ ایران؛ دکتر ناصرالدین شاه حسینی؛ ص ۱۱۳ و تاریخ طبّ اسلامی؛ اتوادره برارون؛ صص ۳۴-۳۳

3- illustrierte Geschichte der medizin. Pro. Dr med Richard Toellner, Übersetzung Deutsche-Persisch: chefarzt Dr med shoseddin Damirchi; P599.

خود بود به طوری که در جهان اسلام نیز به عنوان بزرگ‌ترین مرکز علمی و تدریس علوم پزشکی باقی ماند اما از زمانی که خلفای عرب، بغداد را به پایتختی انتخاب کردند از اهمیت و رونق افتاد؛ بدین ترتیب در آغاز، استادان آن به بغداد روی آوردند و سپس به تدریج از تعداد دانشجویانش کاسته شد.^۱

تشکیلات پزشکی در عهد ساسانی

رییس طبقات پزشکان را «درستبد»^۲ می‌نامیدند که به احتمال، شکل اصلی کلمه «درستبد»^۳ است. وی رییس پزشکان جسمانی کشور بود. در تاریخ الحکمای قسطنطینی، لقب جبرئیل بختیشوع، طبیب مخصوص انوشیروان، «درستبد» ذکر شده که معادل حکیم باشی دوران اسلامی است؛ این شخص در عین حال پزشک مخصوص شاه و رییس بیمارستان جندی شاپور بود. البته همه پزشکان - پزشکان روحانی یا موبدان و پزشکان جسمانی - تحت ریاست عالی «زرتشتر وشمه»^۴ یا موبدان موبد قرار داشتند. مکتب طبّی ایران تنها منحصر به کتاب‌های دینی نبود و غیر از موبدان، دانشمندان نیز به امر طبابت می‌پرداختند. در «مطرح الانظار» ذکر شده که در زمان انوشیروان، جبرئیل منصب حکیم باشی، سرجس رأس‌العینی مترجمی کتاب‌های طبّی از یونانی به سریانی و برزویه مترجمی کتاب‌های حکمای هند را برعهده داشته‌اند.^۵

در سومین کتاب «دینکرده» پهلوی، رساله طبّی مختصری در ۳۰۰ سطر وجود دارد که به یقین، مأخذ آن مربوط به دوران ساسانی است. براساس این رساله، طبیب خوب باید هنر و مهارت معاینه دقیق مریض را

۱- تاریخ پزشکی ایران؛ ص ۹۲.

2- Drusibedh

3- Druhdishbedh

4- Zarudshirshirshir.

۵- تاریخ پزشکی و دایره‌شناسی ایران؛ ج ۱، صص ۳۵۵-۳۵۶ و ر.ک: تاریخ الحکما؛ قسطنطینی، ص ۱۸۲ و مطرح‌الانظار فی تراجم اطباء الاخصار؛ عبدالحمین فیروزالدوله؛ ص ۲۵۳.

داشته باشد. اعضای بدن و مفاصل را به خوبی بشناسد و از داروها اطلاع کافی داشته باشد. طبیب باید خوش خلق، مهربان و پرحوصله باشد. طبیب باید همه روزه از بیمار خود عیادت کرده و دستورات لازم را بدهد. زندگی طبیب را باید تأمین کرد و خانه‌ای عالی برای او فراهم آورد.^۱

بنا بر مندرجات بندهای ۳۶-۴۰ فصل هفتم «وندیداد»، کسانی که پزشکی می‌آموزند باید امتحان بدهند؛ بدین ترتیب که داوطلب کار پزشکی نخست می‌بایستی سه نفر بت پرست را! معالجه و جراحی کند، اگر هر سه نفر بمیرند! این فرد لیاقت پزشکی نخواهد داشت و نباید به امور پزشکی، دارویی و اعمال جراحی بپردازد؛ ولی اگر در این امتحان قبول شود می‌تواند جواز کار دریافت کند. البته طب جندی شاپور از این نوع مسایل بری بوده و بر مبنای علمی و انسانی قرار داشت. طبیبان از جنبه اخلاقی و دینداری به سه گروه تقسیم می‌شدند:

- ۱- آن که طبابت را برای خداوند انجام می‌دهد؛
- ۲- آن که هم به مال دلیستگی دارد و هم به تقوا ولی نقوای او بر جنبه مادی برتری دارد؛
- ۳- آن که تنها برای پول کار می‌کند.^۲

اعتبار علمی مدرسه و بیمارستان جندی شاپور

از ویژگی‌های دوران سلطنت انوشیروان، ترجمه کتب و آثار زبان‌های دیگر به خصوص نویسندگان یونانی و هندی به ایرانی است. مهم‌ترین کتاب‌هایی که در این زمان به پهلوی برگردانده شدند آثار افلاطون، ارسطو و کتاب مشهور کلیله و دمنه است. انوشیروان، دانشمند و پزشک ایرانی بزرگمهر را که به پهلوی، برزویه و به عربی، بوذرجمهر نامیده می‌شود به هندوستان فرستاد تا این کتاب را به هر قیمت که شده تهیه کند و با خود به

ایران بیاورد.^۱

یکی از وقایع مهم پزشکی عصر انوشیروان، تشکیل یک کنفرانس بزرگ پزشکی بوده است. انوشیروان دستور داد تا برای بحث و گفتگو دربارهٔ مسایل پزشکی روز، کنفرانسی از کلیه پزشکان کشور در جندی شاپور تشکیل شود. ریاست این کنفرانس با پزشک مخصوص شاه «جبریل» بود.^۲

برابر منابع موجود، استادان و رؤسای مدرسه و بیمارستان جندی شاپور افراد زیر بوده‌اند:

۱- از خاندان بختیشوع، «جرجیس بن بختیشوع» که پسر او بختیشوع بن جرجیس، طبیب رسمی هارون الرشید خلیفه عباسی بود؛

۲- خاندان حنین بن اسحاق؛

۳- سابور بن سهل؛

۴- ابوزکریا، یوحنا بن ماسویه؛

۵- عیسی بن حمار (چهار بخت) جندی شاپوری که از شاگردان جرجیس بن بختیشوع بود.^۳

به نوشته ابن‌الندیم، سابور بن سهل ریاست بیمارستان جندی شاپور را برعهده داشت و پزشکی معروف و فاضل و معاصر متوکل خلیفه عباسی و خلفای بعدی او در قرن سوم هجری بوده است.

آثار و تألیفاتش عبارتند از: کتاب الاقربادین الکبیر، کتاب بزرگ داروشناسی در هفده باب، کتاب نیرو، مضار و منافع غذاها، کتاب گفتاری در خواب و بیداری و...

سابور بن سهل در روز دوشنبه ماه ذیحجه سال دویست و پنجاه و پنج

۱- تاریخ پزشکی ایران؛ ص ۸۵ و رکذ تاریخ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران؛ دکتر

فیض‌الله صفای ص ۱۶۶. ۲- تاریخ پزشکی ایران؛ ص ۹۲.

۳- تمدن و فرهنگ ایران؛ دکتر ناصرالدین شاه حسینی؛ صص ۱۱۳-۱۱۴.

هجری وفات یافت. وی هنگام مرگ، نصرانی بود.^۱

برابر بررسی‌های انجام شده، آخرین اثر تحقیقاتی دانشکده جندی شاپور، کتابی در مورد داروشناسی تألیف سابورین سهل در سال ۸۶۹ میلادی بوده است و به احتمال نزدیک به یقین،^۲ زلین کتابی است در جهان که درباره داروسازی نوشته شده است. جرجانی در سال ۱۱۲۵م از کتاب‌هایی نام می‌برد که در دانشکده جندی شاپور مورد استفاده قرار می‌گرفتند.^۳

ایرانیان، از اصلاحات علمی هندوان نیز فوایدی، خاصه در علم طب بردند و برای آمیزش طب ایرانی و هندی، پزشکانی از هندوستان دعوت شدند و از جمله این طبیبان در عهد بنی عباس، «کنکه» و «ابن دهن» بودند که شهرت به سزایی داشتند.^۴

انتقال مراکز تعلیم از جندی شاپور به بغداد

این انتقال زودتر از انتظار به بغداد صورت گرفت. در دوران منصور خلیفه عباسی، رؤسای بیمارستان جندی شاپور به بغداد روی آوردند و اندکی بعد به خصوص در عهد هارون الرشید، شخصیت‌هایی نظیر جبریل بن بختیشوع و یوحنا بن ماسویه متعهد تدریس شدند و مجالس درس فعالی داشتند.^۵

با دعوت و احضار اطباء دانشگاه جندی شاپور به بغداد از سوی خلفای عباسی، ارتباط بین آن دانشگاه و بغداد آغاز گردید و علل زیر را می‌توان موجب این امر دانست:

۱- عدم وجود اطباء دانشمند و حاذق در بغداد به مانند پزشکان جندی

۱- کتب القاهرة، التدم، چاپ مصر، ص ۳۵۵ و رک: اخلاق پزشکی، ص ۳۳۳ و تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران، ص ۳۵۹.

۲- تاریخ پزشکی ایران، ص ۸۲.

۳- تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، ص ۴۶.

۴- همانجا، ص ۱۵۲.

شاپور و فقدان تمرکز علمی بغداد در آن روزگار؛

۲- عدم اعتماد خلفا به پزشکان بغداد و ناتوانی و عجز طبای عادی و بومی بغداد در زمان خلفای عباسی که به سبب افراط در عیش و عشرت به انواع بیماری‌ها دچار می‌شدند و به ناچار برای درمان آنان، از جندی شاپور استمداد به عمل می‌آمد؛

۳- تمایل خلفا به رونق بخشیدن بغداد همانند شهرهای ایران و ایجاد مؤسسات علمی در آن. بدین‌جهت اولین بیمارستان اسلامی به مانند بیمارستان جندی شاپور، در بغداد ساخته شد؛

۴- خلفای عباسی مایل بودند به پایتخت خود رونق علمی فوق‌العاده‌ای بدهند که نتیجه آن باعث گردید جندی شاپور به تدریج اعتبار خود را از دست بدهد.

اولین ارتباط مستقیم پزشکی بین دانشگاه جندی شاپور و بغداد در سده دوم هجری، در دوران ابوجعفر منصور خلیفه دوم عباسی (خلافت از ۱۳۶ تا ۱۵۸ هـ) برقرار گردید و جرجیس طیب و ربیس جندی شاپور برای درمان خلیفه احضار گردید. بسیاری از پزشکان جندی شاپور در تمدن اسلامی و شعب آن به خصوص داروسازی، مقامی بس ارجمند داشتند.^۱

بیمارستان سیار در مدینه

در اسلام، نخستین بیمارستان به فرمان رسول اکرم (ص)، در سال پنجم هجری در مدینه احداث گردید. به نوشته ابن هشام و به روایت محمد بن اسحاق (متوفی ۱۵۰ هـ) هنگامی که سعد بن معاذ^۲ در جنگ

۱- تاریخ طب در ایران پس از اسلام؛ صص ۹۱-۹۲.

۲- سعد بن معاذ ربیس قبیله اوس و از اصحاب. در جنگ‌های بدر و احد در کنار پیامبر (ص) جنگید. وی در جنگ خندق بر اثر اصابت تیری مجروح شد و بعد به شهادت رسید. در-

خندق تیر خورد، وی را در خیمه زنی از قبیله آشلم به نام «زفیده» بستری کردند که به یاری مسلمانان شتافته و به درمان مجروحین می پرداخت. آن حضرت (ص) فرمود: «او را در خیمه رفیده نهید تا به زودی از وی عبادت کنم»^۱.

از این روایت چنین برمی آید که پیامبر (ص)، اولین کسی بود که فرمان تأسیس درمانگاه سیار نظامی را داده است.

ابن الاثیر^۲ می نویسد که سعد بن معاذ در جنگ خندق، تیری بر رگ بالای چشمش خورد، مردی به نام ابن عرقه او را تیر زد^۳.

همان گونه که اشاره شد، ابن بیمارستان را باید نوعی بیمارستان سیار و موقتی به حساب آورد. در دوران خلفای راشدین نیز در جریان جنگ ها، بیمارستان سیار و یا صحرایی وجود داشت^۴.

نخستین طبیان اسلام

عرب ها در دوران قبل از اسلام علاوه بر استفاده از طب سنتی، در برخی موارد از طبیبان خود یاری می طلبیدند. طبیبان بزرگ عرب از

حسن ۳۷ سالگی - و در قبرستان بقیع دفن گردید. رسول خدا (ص) بر وی گریست و بر جنازه اش نماز کرد. - المنجد فی الاعلام، ص ۳۵۵.

۱- السيرة النبوية؛ لابن هشام؛ الجزء الثالث، ص ۱۸۸ و رک: تاریخ بیمارستان ها در اسلام؛ دکتر احمد عیسی بیگدا، ص ۲۵ و تاریخ طب در ایران پس از اسلام، ص ۷۶۲.

۲- عزالدین علی بن محمّد معروف به ابن الاثیر. بزرگ ترین مؤرخ و محدث اسلامی است (ف وفاته ۶۳۰ هـ) و قبرش در نزدیکی مرقه کاشمین است. از آثار وی: کتاب أسدالغابة فی معرفة الصحابة در احوال هفت هزار و پانصد تن از صحابه رسول اکرم (ص)، کتاب تاریخ تاتیکان موصل، کتاب تحفة العجائب و حرفة الفرائب، کتاب جامع الکبیر فی علم الفیان، کتاب کامل التواریخ که به تاریخ ابن تیر معروف است. فرهنگ دکتر محمّد معین؛ جلد پنجم اعلام، صص ۷۹-۸۰.

۳- الکامل فی التریخ؛ لابن الاثیر؛ المجلد الثانی؛ دار صادر؛ المطبعة والنشر، بیروت ۱۳۸۵ هـ؛ ۱۹۶۵ م، ص ۱۸۲.

۴- تاریخ بیمارستان های ایران؛ ص ۲۱ و رک: تاریخ سیاسی اسلام. سیره رسول خدا (ص)؛ رسول جعفریان؛ ص ۵۶۹.

دانش‌آموختگان مرکز پزشکی جندی‌شاپور بودند که معروف‌ترین آنان عبارتند از:

حارث بن کلدۀ بن عمرو بن علاج ثقفی: وی از بزرگ‌ترین پزشکان عرب بود، در طائف زاده شد و مدّتی برای تحصیل در منطقهٔ فارس اقامت داشت. علم طب را در آن جا فراگرفت و سپس به منظور تکمیل معلومات خویش به جندی‌شاپور سفر کرد. او پس از پایان تحصیلات خود در مدرسهٔ پزشکی جندی‌شاپور به فارس بازگشت و در آن ناحیه، چندی به طبابت مشغول شد و با اندوختن ثروتی به وطن خود عربستان برگشت و به معالجهٔ بیماران پرداخت.

حارث موسیقی‌دان ماهری بود و در نواختن عود شهرتی به سزا داشت و آن را در فارس و یمن آموخته بود، وی در ایران با کسریٰ انوشیروان ملاقاتی داشت.^۱

حارث بن کلدۀ اسلام آورد و در مدینه به طبابت پرداخت. پیامبر اسلام (ص) به بیماران توصیه می‌کردند که برای درمان خود نزد حارث بروند. از سعد بن ابی وقاص روایت شده که وقتی بیمار شدم، پیامبر (ص) به عیادت من آمد و فرمود بروید حارث بن کلدۀ را بر بالین سعد بیاورید.^۲ در سال وفات حارث بن کلدۀ اختلاف است. ابن جلدجل می‌نویسد که حارث، زمان پیامبر (ص) و خلافت ابوبکر، عمر بن خطّاب، عثمان، علی بن ابی‌طالب (ع) و معاویه بن ابی‌سفیان را درک کرد، اما برخی دیگر از نویسندگان از آن جمله دکتر ذبیح‌الله صفا آن را سال ۱۳ یا ۱۱ هجری نوشته‌اند که این صحیح‌تر به نظر می‌رسد.^۳

۱. تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ دکتر حسن تاج‌بخش، ص ۱۸.

۲. همان؛ ص ۱۹.

۳. طبقات الاطباء؛ ج ۱، ص ۱۲۴ و رک: تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی؛ ج ۱، صص ۳۱۳.

نضر بن حارث بن کله: طب را در جندی شاپور فراگرفت و از طبیبان بزرگ عرب محسوب می‌شد. نضر با وجود این که پسر خاله پیامبر اسلام (ص) بود کینه شدیدی نسبت به اسلام می‌ورزید و در جنگ بدر در سال دوم هجری شرکت کرد و پس از اسارت به قتل رسید.^۱

بیمارستان ولید بن عبدالملک (دمشق) اولین بیمارستان در تاریخ اسلام

ولید بن عبدالملک، نخستین کسی بود که برای بیماران، بیمارستان و میهمانخانه ساخت؛ وی برای کوران و بینوایان و جندامیان مقرری خواروبار برقرار کرد.^۲

ولید بن عبدالملک، در دمشق، جامعی ساخت که در جهان مشهور است و مانند آن، کس نساخت و هم اولین بار در دمشق دارالشفا و دارالشفایه ایجاد کرد.^۳

اولین بیمارستان اسلامی در سال ۸۸ هجری به فرمان ولید بن عبدالملک در دمشق تأسیس شد. ولید اطبایی را در آن بیمارستان به کار گمارد و دیوانگان را در آن جا گرد آورد و بودجه‌ای برای اداره امور آن تعیین کرد. تا انقراض دولت اموی، این بیمارستان در حوزه تمدن اسلامی، منحصر به فرد بود.^۴

ولید با تأسیس آموزشگاه‌ها و بیمارخانه‌ها، برای دستگیری افراد ضعیف و مستمند و رسیدگی به وضعیت آنان، وجوه و مقرری ثابت و دایمی از خزانه برقرار ساخت. برای افراد کور، لنگ، چلاق، دیوانه یا فلج و زمین‌گیر و مانند آن‌ها، تیمارخانه بنا کرد. در این تیمارخانه لباس و غذا و

۱- تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ ص ۱۹. ر.ک: تاریخ تمدن اسلام؛ ص ۲۱۳.

۲- تاریخ یعقوبی؛ احمد بن ابی یعقوب (ف ۲۸۲ هـ)؛ ج ۱، ص ۲۳۷.

۳- تاریخ کزیده؛ حمدالله مستوفی (ف ۷۵۰ هـ)؛ ص ۲۷۸ و ر.ک: تاریخ تمدن در اسلام؛ دکتر عتی اکبر حسنی؛ ص ۲۳۳.

۴- تاریخ تمدن اسلام؛ جرجی زیدان؛ ج ۳، ص ۶۰۸.

دارو به آنان داد و پرستارانی را هم برای خدماتشان گمارد و هم چنین برای پرورش و آموزش کودکان یتیم و بی بضاعت، یتیم‌خانه ایجاد کرد.^۱

قدیمی‌ترین بیمارستان در جهان اسلام در تاریخ (۸-۷۰۷/م ۹۰۸ هـ) به فرمان ولیدبن عبدالملک در دمشق به سبک بیمارستان جندی شاپور ساخته شد.^۲

اعراب پیش از اسلام نیز با مؤسسه و مرکز پزشکی جندی شاپور ارتباط و آشنایی داشتند. در دستگاه خلفای اموی هم پزشکانی از جندی شاپور، فعالیت می‌کردند که از جمله آنان می‌توان «ابن اثال» پزشک معاویه را نام برد. تأسیسات بهداشتی دوران ولید بیشتر به عنوان جذام‌خانه، خسته‌خانه محل استراحت از کارافتادگان بود.^۳

ولید فرمان داده بود که بیماران از محوطه بیمارستان خارج نشوند. بودجه بیمارستان از سوی خلیفه پرداخت می‌شد.^۴

ولید نمونه یک فرمانروای شایسته بود. به امور دولت بیش از جنگ توجه داشت. صنعت و بازرگانی را از ضریق گشودن بازارهای تازه و جاده‌های خوب تشویق می‌کرد. مداوس و بیمارستان‌ها ساخت که نخستین بیمارستان امراض مسری و آسایشگاه سالخوردگان، عاجزان و کوران از آن جمله بودند.^۵

بیمارستان‌های مشهور بغداد

بیمارستان‌های دوره اسلامی، اغلب براساس نمونه‌ها و اصول بیمارستان جندی شاپور ساخته شده بود. بیمارستان‌های معروف عضدالدوله در

۱. تاریخ عرب و اسلام؛ صص ۱۲۷-۱۲۸ و ر.ک: دمشق در عصر مملوک؛ صص ۵۵-۵۶.
 ۲. تاریخ هلم در ایران؛ ج ۲، ص ۸۴۷ و ر.ک: هلم در اسلام؛ به اهتمام احمد رام؛ صص ۱۶۵-۱۶۶.
 ۳. تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ صص ۲۲-۲۳.

۴. تاریخ طب در ایران پس از اسلام؛ ص ۷۶۲.

۵. تاریخ تمدن؛ ویل دورانت؛ بخش اول، جلد چهارم، ص ۲۵۰.

بغداد و شیراز و نیز بیمارستان‌های دمشق و قاهره از آن جمله بودند. نخستین فرآورده‌های دارویی اسلامی، از مراکز بزرگ پزشکی مذکور در فوق، فراهم می‌گردید.^۱

از بیمارستان جندی شاپور بیش از سی بیمارستان مشهور در قلمرو اسلام ذکر کرده‌اند که در واقع، آن‌ها از مراکز مهم علمی و بهداشتی بودند. اولین بیمارستانی که مسلمانان تأسیس کردند به ظاهر در دوره هارون الرشید و به سبک بیمارستان‌های ایرانی بود و در طی یک قرن تعداد آن‌ها به پنج بیمارستان رسید و حتی بعدها بیمارستان سیار هم دایر شد که حامل ادویه و اشربه به جهت بیمارانِ نقاط دور افتاده بود و در این مورد به غیر مسلمانان نیز مانند مسلمانان توجه می‌شد. موزخان اسلامی، اطلاعات مفیدی دربارهٔ این بیمارستان‌ها، تعداد اعضا، مستمری‌های اطبا و کارکنان و بودجهٔ آن‌ها، در اختیار قرار داده‌اند.^۲

با این مقدمه، اکنون به شرح اوضاع چند بیمارستان مشهور بغداد نظیر بیمارستان‌های رشید، برامکه، مقتدری، سیدم، عضدی و مستنصریه می‌پردازیم.

بیمارستان رشید

این بیمارستان به فرمان هارون الرشید خلیفهٔ عباسی به سال ۱۷۱ ه‍.ق در بغداد تأسیس گردید. هارون انجام این امر را بر عهدهٔ طیب مخصوص خود، جبریل بن بختیشوع گذارد و وی به منظور ادارهٔ امور بیمارستان، اطبای ماهر و حاذقی از آن جمله ماسویه - ابویوحنا - را که از پزشکان و داروسازان جندی شاپور بود انتخاب کرد. ریاست بیمارستان با جبریل بود و همین که بغداد تمرکز علمی یافت، خلفای عباسی، اطبا و

۱- تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه: قرائی، ریچارد نلسون (۱۹۲۰ م) ج ۴، ص ۳۶۱.

۲- کنزنامهٔ اسلام: ص ۵۷.

دانشمندان جندی شاپور را به این شهر فراخواندند. چنین به نظر می‌رسد که این بیمارستان پس از هارون الرشید و مأمون و خفای بعد، به وسیله پزشکان مذکور و فرزندان آنان، اداره می‌شده است.^۱

در هنگام تأسیس بیمارستان بغداد، هارون از دهشتک پزشک هندی که ریاست بیمارستان جندی شاپور را برعهده داشت، خواست تا ریاست بیمارستان بغداد را بپذیرد ولی دهشتک آن را نپذیرفت و ماسویه را برای آن سمت معرفی کرد و پس از ماسویه، فرزندش یوحنا رئیس بیمارستان شد.^۲

به نوشته فیلیپ جتی، سنان بن ثابت قره به خاطر کوشش‌هایی که در امر پیشرفت علم طب نمود و از موفقیت‌هایی که در مدیریت بیمارستان بغداد به دست آورد شایسته نامی بلند است. بیمارستان بغداد اولین بیمارستان اسلام بود که رشید آن را در اوایل قرن نهم میلادی به روش ایران ایجاد کرد.^۳

بیمارستان رشید در ناحیه ایرانی‌نشین بغداد که از زمان شاپور ساسانی آبادان بوده، احداث گردید. در مقابل بیمارستان، رود زیبای کرخیه جریان داشت و در شمال آن پلی بر رود مذکور بنا کردند که قنطرة البیمارستان نامیده شد. در آن سوی رود، خانه‌هایی برای طبیبان ساخته شده بود که آن را دارالحکما می‌نامیدند. این بیمارستان تا زمان احداث بیمارستان عضدی، مرکز اصلی درمان بیماران و آموزش پزشکی بود.^۴

۱- تاریخ طب در ایران پس از اسلام؛ ص ۷۶۹ و ر.ک: تاریخ تمدن اسلام؛ دکتر علی مصغر جلی؛ ص ۳۳۲.

۲- تاریخ تمدن اسلام؛ جرجی زیدان؛ ج ۲، ص ۶۰۸ و ر.ک: تاریخ علم در ایران؛ ص ۸۲۸.

۳- تاریخ عرب؛ فیلیپ جتی؛ ج ۱، ص ۲۶۵ و ر.ک: تاریخ دمیترسکی و پزشکی ایران؛ ص ۳۵۷. ۴- تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ ص ۲۹.

عبّاسیان در ترویج طب، سعی و کوشش لازم به عمل می‌آوردند؛ طبیان را تشویق و مورد تأیید قرار می‌دادند، مدارس طب و بیمارستان‌ها ساختند و نیز انجمن‌های طبّی ترتیب دادند که طبیبان نواحی مختلف سرزمین‌های اسلامی، به موسم حج نتیجه تحقیقات خویش را با یکدیگر در میان می‌گذاشتند. آنان گیاهان گوناگون به همراه می‌آوردند و خواص آن‌ها را شرح می‌دادند. بدین ترتیب، بغداد در بین بلاد شرقی اسلام و قرطبه در بین بلاد غربی، معتبرترین مرکز اطلاعات و تعلیمات پزشکی بودند. منصور خلیفه عبّاسی، در بغداد بیمارستانی خاص کوران و محلی برای دیوانگان و نیز آسایشگاهی برای پیران تأسیس کرد. هارون الرشید، شفاخانه بزرگی به منظور تعلیمات طب بنیان نهاد و متابع علمی آن‌روزگار را در آن مکان فراهم آورد.^۱

بیمارستان برامکه

این بیمارستان در بغداد به همت برامکه تأسیس گردید. خاندان برامکه در توسعه و تمرکز علمی بغداد، خدمات بسیار ارزنده‌ای انجام دادند. در این بیمارستان به شیوه بیمارستان جندی شاپور عده‌ای از اطبّا از اقوام و فِرَق مختلف به امر طبابت اشتغال داشتند. به نظر می‌رسد که این بیمارستان و بیمارستان رشید از بیمارستان‌های اولیه شهر بغداد بوده‌اند و احتمال می‌رود که توسط برمکیان اداره می‌شده‌اند. روی هم رفته می‌توان گفت تأسیس بیمارستان مذکور الگو و سرمشقی برای سایر تختلفا و وزرا و خیرخواهان گردید که بعدها تأسیس بیمارستان‌های دیگری را در بغداد در پی داشت که همه این‌ها به تشویق و همت ایرانیان بوده است.^۲

همان‌گونه که اشاره شد برمکیان مردمی دانش‌پرور بودند. اینان به

۱. تاریخ سیامی اسلام؛ دکتر حسن ابراهیم حسن؛ ج ۲، صص ۳۰۴-۳۰۵.

۲. تاریخ طب در ایران پس از اسلام؛ ص ۷۷۰.

طب هندی و اطبای آن علاقه داشتند و ریاست بیمارستانی را که در بغداد دایر کردند، برعهده این دهن پزشک هندی گذاشتند، وی زبان عربی را به خوبی می‌دانست و کتاب‌های طبّی هندی را به عربی ترجمه کرده است.^۱ به نوشته صاحب کتاب الفهرست، این دهن رییس بیمارستان برمکیان از مترجمان هندی به عربی بود. کتاب «مسرد» در ده مقاله که یحیی بن خالد برمکی دستور تفسیر آن را به «منکه هندی» در بیمارستان داد؛ کتاب «استانکر الجامع» به تفسیر این دهن؛ کتاب «سیرک» ترجمه عبدالله بن علی از فارسی به عربی، این کتاب در آغاز از هندی به فارسی ترجمه شده بود؛ کتاب «سند ستاق» به معنی زیند رستگاری‌ها و کتاب «مختصرللهند» در داروهای گیاهی^۲ از آثار ترجمه شده اوست.

از مهم‌ترین کتب طبّی هندوان که برخی از آن‌ها در دوره تمدن اسلامی به عربی برگردانده شده‌اند می‌توان آثار «کاراکا»^۳ و «مسرد»^۴ و «واگبهاتا»^۵ را نام برد که سه رکن اصلی طبّ هندی به شمار می‌روند.^۶

در سال ۱۷۵ هـ ق جعفر بن یحیی خالد برمکی بیمار شد، به فرمان هارون، بختیشوع از جندی شاپور، به درمان وی پرداخت. وقتی شفا یافت هارون از او خواست فردی را به عنوان پزشک معالج خلیفه معرفی کند؛ بختیشوع پسر خود جبریل را برای این کار برگزید. جبریل همان کسی است که بیمارستان رشید را تأسیس کرد. چنین تصوّر می‌رود که بیمارستان برمکیان نیز به وسیله جبریل احداث شده ولی ریاست آن را یک پزشک هندی برعهده گرفته باشد همان گونه که این امر در مورد بیمارستان رشید

۱- تاریخ تمدن اسلام، جرجی لیدان؛ ج ۲، ص ۶۰۸ و ر.ک: تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ ص ۳۰.

۲- کتاب الفهرست؛ للندهم؛ ص ۳۶۰ و ر.ک: تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی؛ ج ۱، ص ۸۹.

3-Karaka

4- Susruta

5- Vagbhata

۶- تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی؛ ج ۱، ص ۲۷.

نیز صادق است.^۱

نویسنده کتاب تاریخ علم در ایران نیز در این باره می‌نویسد که از جمله نخستین بیمارستان‌هایی که به دست مدیران ابرائی و براساس سنت جندی شاپور در خارج از خاک ایران ایجاد شد، بیمارستان برامکه در بغداد بود. این بیمارستان را خاندان ایرانی‌نژاد برمکیان که به مدت چند نسل، سمت وزرای خلفای عباسی، نظیر هارون الرشید و مأمون را داشتند، بنا نهادند.^۲

بیمارستان مقتدری

به فرمان مقتدر خلیفه عباسی، در سال ۳۰۶ هـ.ق، بیمارستانی به نام وی در باب الشام بغداد احداث گردید و خلیفه ماهیانه دویست دینار برای مخارج آن در نظر گرفت. در دوران عضدالدوله دیلمی که این بیمارستان را تجدید بنا نمود، مدیریت آن را به جبریل بن عبدالله بن بختیشوع بن جبریل طیب ابرائی تبار سپرد. وی که پزشکی را در بیمارستان بغداد فرا گرفته بود، در عهد آل بویه، در بغداد و مدتی هم در ری به طبابت پرداخت. جبریل در بیمارستان عضدی بغداد نیز خدمت کرد.^۳

بیمارستان مقتدری به سال ۳۰۶ هـ.ق به توصیه سنان بن ثابت بن قره در زمان مقتدر خلیفه عباسی، مقارن با تأسیس بیمارستان سیده ایجاد شد و به نام مقتدر عباسی معروف گردید. محل بیمارستان در دروازه شام - از محلات غربی بغداد - قرار داشت. مخارج بیمارستان، ماهانه دویست دینار بود که خلیفه آن را می‌پرداخت.^۴

۱- تاریخ بیمارستان‌های ایران: ص ۳۹.

۲- تاریخ علم در ایران: ص ۴، ص ۸۶۸.

۳- تاریخ بیمارستان‌های ایران: صص ۳۳-۳۲.

۴- تاریخ طب در ایران پس از اسلام: ص ۷۷ و رک: تاریخ تمدن اسلام: جرجی زیدان: ج ۳، ص ۶۰۸ و تاریخ الحکماء لغوی: ص ۱۹۴.

از دیگر طبیبانی که در این بیمارستان به خدمت اشتغال داشتند، می‌توان یوسف واسطی طبیب را نام برد که جبریل بن عبیدالله بن بختیشوع نژدوی درس پزشکی خوانده بود. یوسف که از فضل و دانش بهره کافی داشت، همواره در بیمارستان به درمان بیماران و آموزش پزشکی می‌پرداخت.

وی پس از سی سال اقامت در بغداد، عاقبت در سال ۳۹۶ هـ در میافارقین درگذشت.^۱

بیمارستان سیده

در قرون سوم و چهارم هجری مطابق با دهم میلادی، به بیمارستان‌ها توجه فراوانی می‌شد. از جمله آن‌ها بیمارستان‌های مقتدری و سیده (تأسیس ۳۰۶ هـ) و بیمارستان عضدی (۳۶۷ هـ) بود. بیمارستان‌های دیگری نیز توسط بزرگان و وزیران در گوشه و کنار بغداد تأسیس گردید.^۲ بیمارستان سیده توسط مادر مقتدر خلیفه عباسی که به سیده معروف بود به سال ۳۰۶ هـ افتتاح گردید. بیمارستان در بازار یحیی در ساحل دجله قرار داشت. طبیب بزرگ این بیمارستان، ابوسعید سنان بن ثابت نام داشت و عده دیگری از پزشکان با وی همکاری می‌کردند. ابوسعید به امر طبابت می‌پرداخت و بیماران را می‌پذیرفت و مخارج آن توسط سیده پرداخت می‌گردید. بیمارستان سیده تا ظهور سلجوقیان دایر بود و پس از ورود سلجوقیان به بغداد دیگر اثری از آن باقی نماند و همان‌گونه که اشاره شد هزینه تأسیس این بیمارستان، از درآمد سیده تأمین گردید. وی به سال ۳۳۱ هـ وفات یافت. مخارج بیمارستان در سال، هفت هزار دینار بود.^۳

۱. تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی؛ ص ۱۷۲.

۲. جنرفای تاریخ کشورهای اسلامی؛ دکتر حسین قره‌چاقلو؛ ص ۲۶۱.

۳. تاریخ طب در ایران پس از اسلام؛ ص ۷۷۳ و ر.ک: عبودالانابه فی طبقات الاطباء؛ ج ۱ ص ۳۲۲.

ابوسعید سنان بن ثابت که در معرفت به علوم و مهارت در حرفه پزشکی و علم هیئت و ریاضیات و فلسفه، مشهور بوده است در اوّل محرم سال ۳۰۶ هـ بیمارستان سبده را افتتاح کرد. ابوسعید در خدمت المقنن، القاهر و الرّاضی خلفای عباسی می‌زیست. وی به سال ۳۳۱ هـ درگذشت. ابوسعید نخستین کسی است که مأموریت یافت از اطباء امتحان به عمل آورد.^۱

سنان بن ثابت به عنوان طبیب اوّل این بیمارستان، طبیبان دیگر را نیز به کار گرفت و برای هر یک وظیفه‌ای مشخص نمود. مخارج بیمارستان، ماهیانه ۶۰۰ دینار بود. این مبلغ توسط یوسف بن بحی المنجم به مصرف می‌رسید و سنان در این امر دخالتی نمی‌کرد.^۲

بیمارستان عضدی

از مشهورترین بیمارستان‌ها در دوران تمدن اسلامی، بیمارستان عضدی منسوب به عضدالدوله دبلمی بود. این بیمارستان در غرب شهر بغداد قرار داشت. عضدالدوله برای احداث آن که در جهان به لحاظ نظم و ترتیب بی‌نظیر بود هزینه فراوانی صرف کرد. بنای بیمارستان در سال ۳۶۸ هـ به پایان رسید و برای اداره آن به حدی تجهیزات و امکانات فراهم گردید که بیان از شرح آن عاجز است.^۳

هندو شاه بن سنجر صاحب تجارب السّفق چنین می‌نویسد: «وایت دولت عباسیان خافق گشت و این دولت در غایت رفعت و جلالت بود و همه عالم مطیع شدند و صلحا و اخیار ناس نیز به دل و جان انقیاد نمودند... و نزدیک ششصد سال بماند و چند دولت دیگر بر عباسیان ضاری شد یکی دولت یوپیان بود که در اوج عظمت بود و مثل

۱. تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی؛ دکتر ذبیح‌الله صلاّح، ج ۱، ص ۷۸.

۲. همانجا، ص ۷۸.

۳. وفیات الاعیان و انبیا، بنام طرمان (خلاصه)، احمد بن محمد بن شکان، ص ۴۰.

عضدالدوله فناخسرو^۱ که در بغداد و بر جانب غربی، بیمارستان عضدی ساخته از ملوک این دولت بود^۲.

هندوشاه بن سنجر در جای دیگر می‌نویسد که در بنای جامع منصور و بیمارستان عضدالدوله از برای هر آجر، یک زنبیل گچ ریختند^۳.

هنگام ساختن بیمارستان عضدی در بغداد، علی بن عباس مجوسی یکی از برجسته‌ترین پزشکان اسلام، بر بنای آن نظارت می‌کرد. این پزشک عالی‌قدر در سال ۹۹۴ م درگذشت^۴.

توجه عضدالدوله به احداث بیمارستان و جذب و تربیت پزشکان و دانشمندان، خویشان و فرزندان او را هم به این گونه کارها تشویق نمود. سعی عضدالدوله در جلب پزشکان و چشم پزشکان و جراحان نامدار به بیمارستان عضدی، وی را با مشاهیر و حکمای عصر، مربوط و آشنا ساخت^۵.

سعی و اهتمام عضدالدوله در تجدید بنا و تعمیر بیمارستان بغداد که ظاهراً تحت‌نظر محمد بن زکریای رازی بنا شده بود نمونه‌ای از علاقه‌اش به کارهای عام‌المنفعه بود. بخشی از بیمارستان وی را نیز در بغداد - عضدی - دارالشفای خاص تشکیل می‌داد که به معالجه دیوانگان هم می‌پرداخت^۶.

عضدالدوله صد هزار دینار وقف بیمارستان (دارالشفای) کرد. گویند وقتی بیمارستان بغداد به پایان رسید، عضدالدوله به بازدید آن رفت.

۱- فناخسرو معرب پناه خسرو» خسروپناه لقب دو تن از شاهان آل بویه.

۲- تجارب السلف در تاریخ خلفا و وزرای ایشان؛ هندوشاه بن سنجر بن عبدالله صاحبی نخسروانی- قرن هفتم هجری؛ ص ۸۷ و ر.ک: تاریخ ابن‌خلدون - «عبره» الطبعة الاولى، الجزء السابع، صص ۴۵۷-۴۵۸.

۳- تجارب السلف؛ صص ۳۷۱ و ۳۷۱ و ر.ک: الکامل فی التاریخ، ابن الاثیر؛ جلد ۸، ص ۳۸.

۴- اسلام در غرب؛ ص ۳۲۴ و ر.ک: تاریخ اسلام؛ دکتر علی اکبر فیاض؛ ۳۳۷.

۵- تاریخ مردم ایران؛ دکتر عبدالحسین وزین کوب؛ ص ۲۸۳ و ر.ک: گنجینه تاریخ ایران؛ عبدالمعظم رضایی؛ جلد دهم تهران و اسلام؛ ص ۹۲۶. ۶- همانجا؛ ص ۳۳۶.

دیوانه‌ای که بر بند بود به وی گفت: ای امیر، اگر نه همه کارهای شما باشکوه^۱ است، دیوانه تویی بر من بند حرام است. عضدالدوله گفت: در من چه دیوانگی دیدی؟ دیوانه گفت: اوّل آن که مال از عاقلان ستانی و بر دیوانگان صرف کنی. دوم آن که شفا دادن به امر خداست، تو دارالشفا می‌سازی و خود را شفا رساننده می‌پنداری؛ برتر از این دیوانگی چه باشد؟ عضدالدوله گفت: زه‌ای سراینده زه، نگفت هیچ عاقل، سخن از تو پس. عضدالدوله در رمضان سال ۳۷۲ هـ در بغداد به مرض صرع درگذشت و در نجف به خاک سپرده شد. وی پسرانش را در بغداد و فارس، قائم مقام خود کرده بود.^۲

بیمارستان عضدالدوله در بغداد، مجهزترین بیمارستانی بود که تا آن زمان ساخته شده و بودجه کافی برای ادامه امور آن تعیین گردیده بود. در داروخانه این بیمارستان، انواع و اقسام داروها از اقصا نقاط جهان فراهم می‌گردید. عضدالدوله این بیمارستان را در اواخر عمر خود بنا کرد. می‌گویند برای تعیین محل آن با محمد بن زکریای رازی مشورت نمود و رازی مقداری گوشت خام در نقاط مختلف شهر آویخت و آن گاه محلی را که گوشت آن پس از چند روز، کمتر از بقیه فاسد شده بود برای بیمارستان انتخاب کرد. دکتر سیریل الگود نویسنده این خبر اضافه می‌کند که داستان مزبور با وجود آن که در بسیاری از کتابها ذکر شده است نمی‌تواند حقیقت داشته باشد، زیرا آخرین تاریخی که برای مرگ رازی گفته شده است پنجاه سال زودتر از تاریخی است که عضدالدوله تصمیم بر ساختن بیمارستان مزبور گرفت.

ساختمان بیمارستان مذکور سه سال به طول انجامید و پس از شروع به کار، ساکنان پرجمعیت‌ترین محله بغداد در آن مداوا می‌شدند. شهر

۱- وورنه.

۲- تلویغ گزیده، صص ۴۱۵-۴۱۶ و رکذ تاریخ عرب: فیلیپ جینی، ج ۱، ص ۶۰۷.

قدیمی و مدوّر بغداد در پشت این بیمارستان واقع شده بود و رویه‌روی آن رود بزرگ دجله، خروشان به سوی خلیج فارس جریان داشت. در سمت چپ آن، دروازه خراسان و جاده اصلی ایران که از روی پل بزرگی می‌گذشت و از میان بازار پچی رد می‌شد و در سمت چپ، قصر زییده و گورستان باب‌الدیر قرار داشت. به منظور نهجیز کادر مورد نیاز بیمارستان، عضدالدوله از بهترین پزشکان آن روزگار، دعوت به عمل آورد.^۱

با گشایش بیمارستان در سال ۳۷۲ هـ عضدالدوله برای اداره امور درمانی بیمارستان، پزشکان، خدمتکاران و پرستاران هزینه و مستمری تعیین کرد و انواع داروها و گیاهان درمانی را در آن فراهم ساخت و ۲۴ پزشک برای درمان در نظر گرفت. بیمارستان عضدی از بزرگ‌ترین بیمارستان‌ها محسوب می‌شد که بغداد به خود دیده بود. چنین تصوّر می‌رود که این بیمارستان تا حمله مغول به بغداد در سال ۶۵۶ هـ ق، همچنان باقی و پا برجا مانده باشد.^۲

ابن جبیر^۳، جهانگرد آندلسی که در سال ۵۸۱ هـ ق بغداد را دیده می‌نویسد که بین محله شایع و دروازه بصره، بازار بیمارستان (سوق

۱- تاریخ پزشکی ایران؛ دکتر سیریل الگودا، صص ۲۲۲-۲۲۴ و رک: تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی؛ دکتر سیریل الگودا، صص ۱۸۷-۱۸۸.

۲- تاریخ دینشگاههای بزرگ اسلامی، ص ۱۷۳ و رک: تاریخ بیمارستان‌های ایران، ص ۳۸ و تاریخ طب در ایران پس از اسلام، ص ۷۷۵.

۳- ابوالحسن محمد بن احمد جبیر کتانی معروف به 'ابن جبیر'، شاعر و دیب و فقه و ستاح، متولد ۵۴۰ هـ ق در بلنسیه (ولنسیا)، در شامیه لقب 'مؤرخ' و سه بار به شرق سفر کرده و علاوه بر زیارت حقه خدا و شهرهایی که در راه اسپانیا به مکه است، مدینه و کوفه و بغداد و موصل و حلب و دمشق را دید و از عتقا به صقلیه (سیسیل) و فرطاجنه رفت و در سفر اخیر به اسکندریه درگذشت (۶۱۴ هـ ق). وی در توصیف جزئیات شهر مکه و وصف ویژگی‌های خانه خدا و تحقیق در افتخارگیری‌ها و مشایخ حرم و شبستان‌ها و شماره و مشخصات ستون‌ها و درب‌های بیت‌الله و مشاهد مشرک آن دیار مقدس و گزارش گشودن درب کعبه و دیگر جزئیات به وقت تفصیل کوتیده (مترجم).

المارستان) قرار دارد که خود شهرکی است که بیمارستان مشهور عضدی در این محله واقع شده است. این بیمارستان بر ساحل دجله است. پزشکان روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه بدان سرکشی می‌کنند و از احوال بیماران آگاه می‌شوند و آنچه را که بیماران نیاز دارند برای آنان آماده می‌کنند و پرستارانی با پختن غذاها و آماده‌سازی داروها به خدمت ایشان می‌پردازند. بیمارستان، کاخ بزرگی شامل اتاق‌های متعدد و لوازم و تجهیزات کافی است و آب دجله بدان وارد می‌شود.^۱

بیمارستانی که عضدالدوله در شیراز ساخته، بسیار معروف است ولی بیمارستانی که در بغداد بنا کرده تمام آن‌ها را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. این بیمارستان، از نظر وسایل و تجهیزات، کامل بود؛ چندین صندوق سپرده داشت و به داروخانه‌ای مجهز بود که در آن انواع داروهایی که از نقاط مختلف جهان آورده بودند یافت می‌شد.^۲

عضدالدوله دیلمی در بغداد نیز به توسعه عمران و آبادانی شهر پرداخت. قصر و باغ و مسجد و بیمارستان تأسیس کرد و در ترویج علم، اقدامات همه جانبه به عمل آورد. هم چنین خود وی از علمای عصر محسوب می‌شد.^۳

پس از عضدالدوله، بعضی از شاهان دیلمی نظیر بهاءالدوله و فرزندش شرف‌الدوله، در امر توسعه بیمارستان کوشش فراوانی نمودند و موقوفات زیادی را وقف بیمارستان کردند ولی بعدها به علت نقصان و نرسیدن مخارج، از اعتبار بیمارستان کاسته شد. بیمارستان عضدی،

۱-رحله ابن جبیر - سفرنامه ابن جبیر؛ محمد بن احمد معروف به ابن جبیر؛ ص ۲۷۶ و ر.ک. تاریخ معدن؛ ویل تورانت؛ بخش اول، جلد ۹، ص ۴۲۰.

۲- تاریخ پزشکی ایران و سوزمین‌های تحولات شرقی؛ ص ۱۸۶ و ر.ک. تاریخ عرب و اسلام؛ ص ۲۰۶ و تاریخ معقل ایران؛ عباس اقبال آشتیانی؛ ص ۲۰۳.

۳- روزگاران؛ دکتر عبدالحسین زین کوب؛ ص ۴۴۳ و ر.ک. تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا آل بویه؛ دکتر سید اسمعرا خضری؛ ص ۱۶۵.

مذت‌ها از مراکز بزرگ درمان علم طب برای طلاب و عاشقان این علم بود و بیماران از اطراف و اکناف برای درمان به این مرکز بزرگ علمی روی می‌آوردند. این بیمارستان علاوه بر آن که احتیاجات مردم بغداد را رفع می‌کرد، درحقیقت به عنوان میراث جندی شاپور، نیازمندی‌های همه مردم بین‌النهرین و آسیای صغیر و قسمتی از شامات و بعضی نواحی دیگر را نیز تأمین می‌نمود. بر اثر سیلی که به سال ۵۶۹ هـ ق روی داد، دجله طغیان کرد و آب بالا آمد و شهر بغداد را فراگرفت و به بیمارستان سرایت کرد و خرابی زیادی وارد آورد. بعدها پس از ختم سیل، خرابی‌های وارد شده بر بیمارستان ترمیم گردید و به صورت اول درآمد و پزشکان مانند گذشته در آن به خدمت مردم پرداختند. آن گونه که از منابع تاریخی برمی‌آید، این بیمارستان تا اواخر قرن ششم هجری برپا بود.^۱

بیمارستان عضدی تا هنگام حملهٔ هلاکوخان مغول به بغداد (۶۵۶ هـ ق) فعال بود و از آن پس ویران و متروک گردید. ابن بطوطه^۲ که بیمارستان بغداد را در قرن هشتم هجری، ویرانه‌ای دانسته است می‌نویسد: «... از جمله این محله‌ها باب‌البصره است که جامع منصور خلیفه در آن قرار دارد و بیمارستان بغداد که نخست به صورت کاخ بزرگی بود، اکنون ویرانه‌ای بیش نیست، در کنار دجله بین باب‌البصره و محلهٔ شارع واقع شده است».^۳

۱. تاریخ طب در ایران پس از اسلام، ص ۷۷۹ و ر.ک: تاریخ علم در ایران، ص ۸۵۱.

۲. ابوعبدالله محمد بن عبدالله محمد بن ابراهیم مشنخی معروف به ابن بطوطه - و ۷۰۳ طبعه ف - او عالم و جغرافی دان بزرگی است و در راه فراگرفتن جغرافی، سفرها کرد. سفر ابن بطوطه مدت نزدیک سی سال به طول انجامید که دو سال ۷۲۵ هـ ق از شمال آفریقا آغاز کرد و به سال ۷۵۲ در مراکش به پایان رسانید. نتیجهٔ این مسافرت‌ها را ابن بطوطه در کتابی مشهور به «رحلهٔ ابن بطوطه» که «تحفة النظار و غرائب الامصار» نامیده شده جمع‌آوری کرده است. - فرهنگ فارسی دکتر محمد معین، چند پنجم اعلام، ص ۸۲.

۳. سفرنامهٔ ابن بطوطه؛ ج ۱، ص ۲۲۷.

پزشکان بیمارستان عضدی

عضدالدوله به دانشمندان احترام زیادی می‌گذاشت. وی در مجاورت اتاق خود، تالار بزرگی را برای مطالعه و تحقیق آنان اختصاص داده بود. برای تجهیز کادر مورد نیاز بیمارستان عضدی، از بهترین اصحاب دعوت به عمل آورد و جبریل را که در شیراز پزشک خاص او بود، به ریاست آن منصوب کرد. تعداد کارکنان بیمارستان را در حدود ۸۰ نفر نوشته‌اند که از آن جمله می‌توان از چشم پزشکی (کحّالان) نظیر ابونصر بن الدهالی و جراحانی نظیر ابوالخیر و ابوالحسن بن النفاح و نیز ابن مندویه اصفهانی، ابراهیم بن بکس، ابوالحسن علی بن کشکریا، ابومعقوب اهوازی، ابوعیسی باقیه و نضیف الرومی نام برد. ابراهیم بن بکس نه تنها در امر داروسازی و پزشکی تبحر داشت بلکه در ترجمه کتاب نیز استاد بود. ابراهیم در آخر عمر نابینا شد به طوری که ناچار گردید برای تشخیص بیماری بیمارانش از شاگردان خود کمک بخواهد تا رنگ و چگونگی اذکار آنان را برای وی تشریح کنند. وی به رغم پیری و ناتوانی از جمله ارکان بیمارستان محسوب می‌گردید. سال درگذشت این دانشمند را ۱۰۰۳ م نوشته‌اند.^۱

در بیمارستان عضدی، دروس طب و اقرباذهین - وصف ترکیب ادویه - تدریس می‌شد و اصحاب کشیک شبانه هم داشتند؛ حتی برابر اطلاعات موجود، به طور مثال مقرری یک طبیب - جبریل بن عییدالله - برای دو شبانه‌روز کشیک در هفته، ماهانه سیصد درهم بود.^۲

همان گونه که اشاره شد یکی دیگر از اطباء معروف و عالی‌قدر بیمارستان عضدی، ابن مندویه اصفهانی بود. وی در دوران حیات خود، آثار متعددی تألیف کرد. کتاب «الکافی» وی به حدی مورد توجه بود که

۱- تاریخ پزشکی ایران؛ دکتر سهریل لکود؛ ص ۲۲۶ و ر.ک: تاریخ علوم حقی در تمدن

۲- کراتمه اسلام؛ ص ۵۸

اسلام؛ ج ۱، صص ۸۱-۸۲

اغلب، آن را «قانون صغیر» می‌نامیده‌اند. برابر نوشته‌های موجود، در بیمارستان عضدی بغداد، دندان‌سازی به نام «ابوالسلت» نیز خدمت می‌کرده است.^۱

ابوالخیر، نخستین سر جراح بیمارستان بود. گفته‌اند وی دو نوع روغن مالیدنی ابداع کرد که مدت‌ها پس از مرگش در کتاب‌های داروسازی ایران ثبت شده بود. جراح دیگر ابوالحسن بن النقّاح یا به قولی ابن السفّاح از جراحان معروف بغداد در آن ایام را نیز باید نام برد. ابوالحسین علی بن کشکرایا طبیب دیگر بیمارستان بود که عضدالدوله وی را از ایران دعوت کرده بود. شخصیت برجسته دیگری که نامش در فهرست پزشکان بیمارستان دیده می‌شود، ابواحمد عبدالرحمان بن علی مرزباتی اصفهانی (وفات ۱۰۰۵ م) است. وی استاد طب قانونی بود.^۲

در بیمارستان عضدی، بخش‌های جداگانه جراحی، چشم پزشکی، شکسته‌بندی، درمان‌های طبی و... وجود داشت و همان گونه که سخن به میان آمد، این بیمارستان به عنوان یک مرکز آموزش پزشکی نیز به شمار می‌رفت.^۳

مؤلف کتاب تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی نیز در این باره می‌نویسد که از جمله طبیبان بیمارستان عضدی بغداد، ابوالحسن علی بن ابراهیم بن بکس بود که با تلاش فراوان به تدریس دانش پزشکی می‌پرداخت و دیگر ابوالحسین علی بن کشکرایا را می‌توان نام برد که در آغاز کار در خدمت سیف‌الدوله حمدانی به سر می‌برد و نیز دانشمند دیگری به نام نظیف رومی بود که با زبان‌های بیگانه آشنایی داشت و متونی را از یونانی به عربی برگرداند. دیگر ابوالفرج بن طبیب که دانشمند

۱- تاریخ پزشکی ایران؛ صص ۲۳۷-۲۳۸.

۲- تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی؛ صص ۱۸۹-۱۹۱.

۳- تاریخ علم در ایران؛ ج ۲، ص ۸۵۱.

و فیلسوف زمان خود به شمار می‌رفت در بیمارستان عضدی بغداد به تدریس طب و معالجهٔ بیماران اشتغال داشت؛ وی معاصر با شیخ‌الرئیس ابن سینا بود.^۱

پس از درگذشت عضدالدوله دیلمی، دیگر حکمرانان آل بویه امورات بیمارستان را اداره و نظارت می‌کردند، اما ظاهراً به علت نرسیدن موقوفات، امور بیمارستان مختل شد و بعدها معلوم گردید که یک فرد یهودی، بر این موقوفات دست انداخته و آنها را به نفع خود برمی‌داشته است.^۲

با مرگ عضدالدوله، بیمارستان نیز اهمیت اولیهٔ خود را از دست داد ولی این امر سبب کاسته شدن اشتها پزشکان سرشناس و حاذق آن که اغلب ایرانی بودند نگردید.^۳

از پزشکان معروف بعدی این بیمارستان که در دربار نیز خدمت می‌کرد، ابوالحسن هبت‌الله ابوالعلاء سعید بن ابراهیم ملقب به امین‌الدوله بود. او جانشین عموی خود ابوالفرج یحیی بن تلمیذ از طبای بغداد شد و به همین جهت وی را این تلمیذ می‌نامیدند. این تلمیذ در سال ۱۰۷۳ م در یک خانوادهٔ طبیب دیده بر جهان گشود و به شاگردی سعید بن هبت‌الله درآمد. سعید بن ابراهیم قبل از آغاز به کار طبابت، سفری به ایران کرد و زبان فارسی را به خوبی آموخت. بعد به بغداد بازگشت و در بیمارستان عضدی به امر طبابت پرداخت. وی در علم طبابت سرآمد همه بود به حدی که او را بقراط و جالینوس عصر می‌نامیدند و هیچ یک از طبای گذشته به این درجه از تبخیر نرسیده بودند. عمر طولانی و زندگانی مرفه و آسوده‌ای داشت.

۱. تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی؛ استاد عبدالرحیم غنیمه؛ صص ۱۷۱-۱۷۲.

۲. تاریخ علم در ایران؛ ج ۲، ص ۵۹.

۳. تاریخ پزشکی ایران؛ ص ۳۳۸.

این پزشک عالی‌قدر در روز ۲۵ دسامبر سال ۱۱۶۴ م وفات یافت. محبوبیت او در بین مردم بغداد به قدری بود که کسیه، دکاکین خود را بستند، کارگران دست از کار کشیدند و دولتیان ادارات خود را تعطیل و جنازه‌اش را تا گورستان تشییع کردند. سعید بن ابراهیم در اواخر عمر به ریاست کلیه پزشکان بغداد منصوب و رئیس هیأت مستحنین طبابت گردید. وی پس از آن که به ریاست بیمارستان عضدی انتخاب شد، فقط به معالجه شاهزادگان و خاندان خلیفه و افراد واقعاً فقیر می‌پرداخت.^۱

یکی دیگر از پزشکان مشهور، بدیع‌الزمان نام داشت که چون در ساختن وسایل ستاره‌شناسی مهارت خاصی داشت، او را بدیع‌الاسطرلابی هم می‌نامیدند. این شخص تنها یک پزشک نبود بلکه در کلیه علوم و فنون مطالعات فراوان داشت. شعر خوب می‌سرود و از منجمین معروف به شمار می‌رفت.

بدیع‌الزمان در سال ۱۱۳۹ م وفات یافت و وی را در قبرستان الوردیه بخش شرقی بغداد به خاک سپردند.^۲

بیمارستان نظامیه

خواجه نظام‌الملک طوسی در بغداد و برخی از شهرهای ایران اقدام به احداث مدارس نظامیه نمود و در جوار مدارس نظامیه شهرهای مهم، بیمارستان‌هایی نیز احداث کرد؛ از آن جمله در نزدیکی مدرسه نظامیه بغداد، بیمارستان نظامیه قرار داشت. از وضعیت و سرنوشت این بیمارستان اطلاعاتی در دست نیست ولی به نظر می‌رسد تا مدتی پس از سقوط بغداد فعالیت داشته باشد.^۳

۱. همانجا، صص ۲۳۹-۲۴۱ و ر.ک: تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، ج ۱، ص ۳۲۴.

۲. تاریخ پزشکی ایران، ص ۲۴۴.

۳. تاریخ بیمارستان‌های ایران، ص ۵۱.

بیمارستان مستنصریه

المستنصر بالله خلیفه عباسی، بیمارستانی برای بیماران در بغداد ساخت (قرن هفتم هجری) که انواع داروها و ترکیب‌ها و شربت‌ها را در آن فراهم آورد. خلیفه، پزشکانی را به کار گمارد که به درمان فقیهان پردازند و هر چیزی را که پزشکان، از شربت‌ها و داروها و شکر و جوجه‌های ماکیان اشاره می‌کنند صرف آنان نمایند.^۱

منصور مستنصر (حک ۶۲۳-۶۴۰ هـ.ق) سی و هفتمین خلیفه و نفر قبل از آخر خلفای عباسی است. وی دانش دوست و هنرپرور بود و مدرسه مستنصریه را در بغداد تأسیس نمود و کتابخانه‌ای را نیز وقف آن کرد. تعداد دانشجویان این مدرسه را ۳۰۸ نفر نوشته‌اند که ۱۰ نفر از آنان به تحصیل پزشکی اشتغال داشتند و این مدرسه را به رقابت با مدرسه نظامیه بغداد تأسیس و در کنار آن، بیمارستان مستنصریه را احداث کرد. بیمارستان، کوچک ولی مجهز بود و اعضای آن در کار خود مهارت داشتند.

مدرسه و بیمارستان مستنصریه از گزیند حمله هلاکو به بغداد (۶۵۶ هـ.ق) در امان ماند.^۲

صاحب کتاب تجارب السلف می‌نویسد: «المستنصر، مدرسه مستنصریه در بغداد هم بنا کرد و در ایوان ساعت محاذی مدرسه که اوقات صلوات رعایت می‌کنند و مدرّس از هر علم مقرر کرد و بهامداد طبیب مدرسه در ایوان نشیند و کتّالی کند و هشت فرّاش که به نوبت ملازمت می‌نمایند... و هر مدرّسی را چهار خلعتکار... و در آن وقت که این ضعیف ساکن مستنصریه بود تدریس طبّ، ابن‌قیس نصرانی داشت افا او به غایت پیر و ضعیف بود و شرف‌الدّین طبیب به نیابت او از جانب

۱. تاریخ انبویه؛ جمال الدّین محمد بن واصل (ف ۶۹۷ هـ.ق)؛ ص ۳۱۱.

۲. تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ صص ۵۲-۵۳.

غربی می‌آمد و بر صفة ساعت مدرسه کحالی می‌کرد^۱.

ابوجعفر منصور بن الظاهر محمد بن الناصر احمد در روز ۱۳ یا ۱۴ رجب سال ۶۲۳ هـ به خلافت رسید و خود را المستنصر بالله نامید. او روش پدرش را در نیکوکاری و عدل و بخشش و احسان ادامه داد و در سال ۶۳۱ هـ، مدرسه‌ای بی‌نظیر در بغداد بنا نهاد. در این مدرسه تدریس طب را مقرر داشت و یک استاد برای تعلیم ده نفر دانشجوی طب به کار گمارد^۲.

بیمارستان‌های مهم و مدارس دمشق

به نوشته ابن جبر جهانگرد آندلسی، در شهر دمشق، نزدیک به هشت مدرسه و دو بیمارستان بزرگ - یکی قدیمی و دیگری جدید - وجود داشت. در بیمارستان، کارکنانی خدمت می‌کردند که مسئولیت ثبت اسامی بیماران و ارقام غذایی و دارویی و سایر نیازمندی‌های آنان را برعهده داشتند. هر روز صبح پزشکان برای عیادت بیماران به بیمارستان آمده و دستور تهیه دارو و غذای آنان را می‌دادند. بیمارستان دیگر نیز به همین نحو اداره می‌شد اما مراجعه مردم به بیمارستان جدید بیشتر بود. بیمارستان قدیمی در غرب جامع دمشق قرار داشت. برای دیوانگان بندی که به زنجیرشان کشیده بودند، نوعی درمان خاص مرسوم بود. ابن جبر، این مدارس و بیمارستان را مایه فخر و مباهات جهان اسلام می‌داند^۳.

اکثر بیمارستان‌های دمشق به دو قسمت مردان و زنان تقسیم می‌شد و در این دو قسمت، بخش‌هایی برای جراحی، امراض داخلی و بیماری‌های چشم تحت نظارت پزشکان متخصص دایر بود و آنان به نوبت، گزارش‌های خود را به ناظر - که پس از دقت و بررسی‌های لازم

۱- تجارب‌الشفاء: هکروشاه، ص ۳۶۷.

۲- روئے‌الشفاء: محتدین خواند شاه بلخی معروف به میرخواند (ف ۹۰۳ یا ۹۰۴ هـ)؛

صص ۵۲۸ - ۵۲۹ ۳- وحله ابن جبر: صص ۲۳۰ - ۲۳۱.

منصوب می‌شد - تسلیم می‌کردند. ناظر در هنگام انتصاب، تعلیمات و دستوراتی در نحوه رفتار با بیماران دریافت می‌داشت. ضرورت نداشت که ناظر یک بیمارستان، خود پزشک باشد.^۱

بیمارستان نوری

به نوشته ابن الاثیر، نورالذین محمود زنگی مدارس بسیاری را برای حنفیان و شافعیان و مسجد جامع نوری را در موصل بنا کرد و نیز بیمارستان‌ها و خانقاه‌ها برای صوفیه در همه بلاد تأسیس کرد و وقف زیادی را برای آن‌ها اختصاص داد. مقدار وقف در هر ماه ۹۰۰۰ دینار سوری بوده است.^۲

اسلام در ایجاد بیمارستان‌های خوب و مجهز نیز سرآمد جهانیان بود. بیمارستانی که نورالذین محمود به سال ۵۵۶ هـ (۱۱۶۰ م) در دمشق تأسیس کرده بود، سه قرن تمام بیماران را بدون دستمزد، معالجه می‌کرد و داروی رایگان نیز می‌داد.^۳

بعضی از بیمارستان‌های دمشق، مدارس طبّی وابسته به خود داشتند. یکی از این بیمارستان‌ها، بیمارستان نوری بود که در آن جا پزشکان ضمن رسیدگی به وضعیت بیماران، در جایگاه مجاور بیمارستان درباره پزشکی سخنرانی‌هایی ایراد می‌کردند. دوره‌های درسی و سخنرانی‌های پزشکی به علت عدم دخالت دولت، از آزادی زیادی برخوردار بود. معلمین و پزشکان بیمارستان نوری، سی و شش کتاب در رشته‌های مختلف علم طب تألیف کردند که برای یک مؤسسه کار بسیار پر حجمی است. یکی از برجسته‌ترین پزشکان طب این عهد، «ابن علی الدخواره» است که در منزل

— . . . —

۱. دمشق و عصر ممالیکه؛ نیکلا ۱، زیاده؛ ص ۹۲.

۲. الکامل فی التاریخ؛ ابن الاثیر؛ ج ۱۱، ص ۲۰۴ و زک: سفرنامه ابن جبیر؛ صص ۳۲۶-۳۲۷.

۳. تاریخ بغداد؛ ویل دورنت؛ عصر اجماع؛ ج ۴، ص ۲۲۰.

خود نیز درس طب تدریس می‌کرد. او هنگام مرگ وصیت کرد تا منزلش به صورت یک مدرسه طب درآید.^۱

بیمارستان نوری، محل تعلیم دانشجویان پزشکی نیز بود و نالارهای باشکوه و کتابخانه معتبری داشت. این بیمارستان که در محله صالحیه دمشق، در دامنه کوه قاسیون در جوار مزار عارف بزرگ شیخ محی‌الدین ابن عربی^۲ واقع شده است، در سال ۱۳۱۷ هـ ق با همان بنای زیبای قدیمی به صورت مدرسه‌ای درآمده است.^۳

نورالذین زنگی، این بیمارستان زیبا و باشکوه و مجهز را از محل فدیة یک شاهزاده صلیبی در دمشق احداث کرد.^۴

بیمارستان عضدی تا مدتی سرآمد تمام بیمارستان‌های اسلامی بود تا آن‌که نورالذین زنگی، در اواسط قرن ششم هجری بیمارستان مهم‌تری در دمشق تأسیس کرد.^۵

بیمارستان نورالذین (نوری) در قرن میزدهم وسعت یافت و تا قرن پانزدهم میلادی، دیدارکنندگان و جهانگردان را تحت تأثیر قرار می‌داد.^۶

بیمارستان القیمری

بیمارستان القیمری را امیری مملوک به نام سیف‌الدین (وفات ۱۲۵۷ م) که

۱- دمشق در عصر ممالیک؛ ص ۹۴.

۲- ابن العربی - محی‌الدین، محمد بن علی الحاتمی الطائی - (ت ۶۳۸ هـ/ ۱۲۴۰ م)؛ در مرصه تبدلی متولد شد و دو قاسیون دمشق وفات یافت. وی عارف بزرگی بود. ۳۰ سال در اثبیلیه بود سپس به شرق سفر کرد. دارای ۴۰۰ اثر است که از جمله آنها: «الفتوحات شکیه معرفه الاسرار المالکة والمکینه»، «فصوص الحکم»، «ترجمان الاکواف»، «معاشره الابرار و مسامرة الاخیار»، «جمع الاحکام» را می‌توان نام برد. (المنجد فی الاعلام؛ معنوف Malouf آبه نویس Abbé Levis ص ۱۲).

۳- تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ ص ۶۲.

۴- کارنامه اسلام؛ ص ۵۸ و ۵۹؛ علم در اسلام؛ ص ۱۶۵.

۵- تاریخ تمدن؛ جرجی زیدان؛ ج ۳؛ ص ۶۰۸.

۶- دمشق در عصر ممالیک؛ ص ۹۱.

به اکراد نسبت داشت، تأسیس کرد. بیمارستان در شیب تپه‌ای واقع شده بود و شهر دمشق و باغستان‌ها در پایین آن قرار داشتند. این بیمارستان دارای تالارهای زیبا و بزرگی بود و در دو طرف آن، تالارهای کوچک‌تری برای بیماران اختصاص داشت. مجاور این تالارها دو اتاق وسیع - یکی خاص مردان و دیگر زنان - برای مبتلایان به اسهال و اسهال خونی و نیز اتاق بزرگی برای انبار دارو وجود داشت. دوشنبه‌ها و پنج‌شنبه‌ها، درمانگاهی برای بیماران سرپایی دایر بود و به همه بیماران دوی مجانی داده می‌شد. در آشپزخانه بیمارستان هم غذاهای معمولی و هم غذاهای مخصوص بیمار طبخ می‌شد. بخش جداگانه‌ای برای دیوانگان اختصاص داشت. کارکنان بیمارستان القیمری، از یک پزشک، یک چشم‌پزشک، یک داروساز و عده‌ای پرستار و مستخدم مرد و زن تشکیل می‌شد. یک ناظر بر این بیمارستان نظارت داشت و امورات آن را اداره می‌کرد.^۱

بیمارستان القیمری در صالحیه، درآمد دو دهکده و قسمت‌هایی از جاهای دیگر بالغ بر دو ده و سه دانگ از ده دیگر، نواحی معینی با آسیاب‌های آبی، سی و پنج دکان، یک اصطبل، دو «خان» و چند ملک دیگر را دریافت می‌داشت.^۲

بیمارستان‌های مهم مصر، فلسطین و مراکش

برابر منابع و مآخذ موجود و سفرنامه‌های جهانگردان جهان اسلام، نظیر ابن‌جیبر و ابن‌بطوطه، بیمارستان‌های اسلامی در کمال نظم و ترتیب اداره می‌شد. همه بیماران بدون توجه به ملیت و مذهب و شغل، با دقت کامل مداوا می‌شدند و هر مرضی بخش جداگانه داشت. هر بیماری که می‌مرد، مخارج کفن و دفن او را بیمارستان می‌داد. طب و داروسازی در محل بیمارستان تدریس می‌شد و شاگردان علاوه بر تحصیل علمی، تمرین

عملی نیز داشتند.

جرجی زیدان می‌نویسد همین که شهرت بیمارستان بغداد در سایر شهرها پیچید، در اغلب بلاد مهم به تقلید از بغداد، بیمارستان دایر کردند؛ همان گونه که سایر علوم و فنون و پیشرفت‌های علمی را از بغداد می‌گرفتند.^۱

بیمارستان عتیق (علی)

در شهر مصر بیمارستان بزرگی وجود دارد و میان دو شهر مصر و قاهره مسجدی است بزرگ منسوب به ابوالعباس احمد بن طولون که از مساجد جامع کهن با بنایی زیبا و شالوده‌های وسیع است.^۲

این بیمارستان که آن را بیمارستان العتیق یا بیمارستان الاعلی نیز می‌نامند در سال ۲۵۹ ه‍.ق توسط احمد بن طولون در شهر فسطاط ساخته شد. در دوران اسلامی تا پیش از این در مصر بیمارستانی نبود.^۳

گفته‌اند میزان مخارج بیمارستان و مستغلات آن ۶۰ هزار دینار بوده است. احمد بن طولون، بازار بردگان و جاهای دیگر را وقف این بیمارستان کرد، به شرط این که مپاهی یا برده‌ای در این بیمارستان درمان نشود. او خود به امور بیمارستان رسیدگی می‌کرد و هفته‌ای یک روز سواره به آن جا می‌رفت. هزینه بستری شدن در بیمارستان طولونی فسطاط، ۱۲ درهم بود.^۴

احمد بن طولون از کسانی بود که هر روز به دیدن بیماران بستری در بیمارستانی که در قاهره ساخته بود می‌رفت تا این که روزی یکی از

۱. تاریخ تمدن: جرجی زیدان؛ ج ۳، ص ۶۰۹. ۲. سفرنامه ابن‌جیر: ص ۸۵.

۳. تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ ص ۵۹ و ۶۰. ر.ک: تاریخ الیامرستانات فی الاسلام؛ احمد عیسی بکا؛ ص ۹۰.

۴. تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام؛ ص ۵۹ و ۶۰. ر.ک: فصلنامه تخصصی تاریخ اسلام، منابع مالی دولت قاطمیان، محمود خواجه میرزا، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۸۲، صص ۱۰۲-۱۰۳.

بیماران مالیخولیایی، اناری از وی طلب کرد، قسمتی از آن را خورد و بقیه را به طرف ابن طولون پرتاب نمود، این عمل چنان وی را رنجاند که دیگر قدم به بیمارستان نگذاشت. توضیح این که بخشی از بیمارستان به دیوانگان اختصاص داشت.^۱

بیمارستان ابن طولون تا قرن پانزدهم میلادی فعال بود. در این بیمارستان و اغلب بیمارستان‌های بزرگ اسلامی، قسمت خاص زنان نیز دایر بود. بعضی از بیمارستان‌ها، کتابخانه طبّی داشتند و موضوعات طبّی در آنجا تدریس می‌شد. ابن طولون ۶۰,۰۰۰ دینار خرج بیمارستان کرد.^۲ ابن طولون در شهر عسگر بیمارستانی ساخت و در کنار آن، دو گرمابه دایر کرد، یکی برای مردان و دیگری برای زنان که همه مردم را از هر گروه و فرقه می‌پذیرفتند. در مسجد خویش داروخانه‌ای بنیاد نهاد که داروی مورد نیاز نمازگزاران بیمار را تأمین می‌نمود و طبیب خاصی به هنگام ضرورت، آنان را معالجه می‌کرد.^۳

پزشکان معروف بیمارستان عتیق

از جمله پزشکان معروف این بیمارستان عبارتند از: محمد بن عبدون جیلی عذری، سعید بن نوفل و شمس‌الدین محمد بن عبدالله بن عبدالرحمان مصری استاد پزشکان در جامع ابن طولون که شاعر نیز بود و در هفدهم ماه شوال سال ۷۷۲ هـ ق درگذشت.^۴

لازم به ذکر است که خلفای فاطمی مصر به طیبیان احترام خاصی قایل بودند. در دوران ایشان، علم طب پیشرفت قابل ملاحظه‌ای کرد؛ علوم

۱- تاریخ پزشکی در ایران؛ ص ۲۵۷ و ۲۵۸. تاریخ طب اسلامی؛ ص ۱۳۹ و تاریخ تمدن اسلام؛ ج ۳، صص ۶۰۸-۶۰۹.

۲- تاریخ عرب؛ فیلیپ ک. جتی؛ ج ۱، صص ۲۶۵ و ۵۸۲.

۳- تاریخ سیاسی اسلام؛ دکتر حسن ابراهیم حسن؛ ج ۳، ص ۶۹۷.

۴- تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام؛ ص ۶۳.

پزشکی را در بیمارستان‌ها که به جای مدرسه طب بود می‌آموختند و تعداد زیادی داروشناس، جراح و چشم‌پزشک در مراکز پزشکی فعالیت می‌کردند که از معروف‌ترین آنان می‌توان ابو عبدالله تیمی را نام برد.^۱

فاطمیان برای اداره و تعمیر مساجد، پرداخت حقوق خدام و مؤذّن‌ها، هزینه‌های جاری اماسکن مذهبی دیگر و گرمابه‌ها، آب انبارها، بیمارستان‌ها و... زمین‌ها و اماکنی را به عنوان وقف می‌دادند.^۲

بیمارستان منصوری

از بیمارستان‌های مصر، بیمارستان منصوری است که نزدیک قبر منصور قلاوون در بین‌القصرین ساخته شده و بیان از وصف آن عاجز است، زیرا آن قدر وسایل استراحت و رفاه و دارو در آن فراهم آمده است که نمی‌توان آن‌ها را برشمرد. می‌گویند روزانه ۱۰۰۰ دینار درآمد آن است.^۳

به نوشتهٔ پروفیسور ادوارد براون^۴، این بیمارستان را الملک المنصور قلاوون به خاطر ادای نذری که چند سال قبل از آغاز ساختمان نموده بود، تأسیس کرد و موقوفات آن سالانه بالغ بر یک میلیون درهم می‌شد.^۵

مهم‌ترین بیمارستان قاهره در سال ۶۸۳ هجری احداث شد و برای

۱- تاریخ سیاسی اسلام؛ دکتر حسن ابراهیم حسن؛ ج ۳، ص ۶۹۷ و رک: تاریخ عرب و اسلام؛ سیدامیرعلی؛ ص ۵۷۶

۲- فستائمه تخصصی تاریخ اسلام؛ منابع مالی دولت فاطمیان؛ محمود خواجه میرزا؛ شماره ۱۴، ص ۱۱۱. ۳- سفرنامه ابن بطوطه؛ ج ۱، ص ۳۰

۴- پروفیسور ادوارد براون Edward G. Browne ایران دوست و خاورشناس بزرگ معاصر که در بسیاری از شؤون و متن باستانی ما تحقیقات گران بهایی انجام داده است از جمله به طب ایران نیز توجه خاصی مبذول داشته و حاصل مطالعات خود را در کتاب طب اسلامی فراهم آورده است. این کتاب مشتمل بر چهار خطابه است که وی در طی تقریباً شانزده جلسه در دانشگاه کمبریج در مدت دو سال تحصیلی (۱۹۱۹-۱۹۲۰ و ۱۹۲۰-۱۹۲۱) ایراد کرده است. این شرفشناس نامدار انگلیسی، در اصل پزشک بود، ولی بعدها به خاورشناسی گرایید و به زبان‌های عربی و فارسی و ترکی آشنایی کامل داشت. کتاب چهار جلدی تاریخ ادبی ایران از نوشته. ه تاریخ طب اسلامی؛ صص ۱۳۹-۱۴۰.

ساختن بیمارستان، کارگران و هنرمندان بسیاری فعالیت داشتند و الملک المنصور نیز خود در کار بنایی شرکت می‌کرد. در کنار بیمارستان، جامع و مدرسه‌ای ساخته شد که در آن دروس طب تدریس می‌کردند.^۱

وقتی که ساختمان بیمارستان بزرگ منصوری به پایان رسید، ملک‌المنصور از املاک سرزمین مصر دکن‌ها، گرمابه‌ها، میهمان سراها، انبارها و... و نیز املاکی در شام که ارزش درآمد سالانه آن‌ها به یک میلیون درهم می‌رسید، همه را وقف بیمارستان کرد و پزشکان عمومی و چشم پزشکان و جراحان و شکسته‌بندان را برای درمان بیماران زن و مرد به کار گمارد و هم چنین پرستاران و خدمتکاران زن و مرد و کارکنانی را برای خدمت به بیماران و رسیدگی به جایگاه و نظافت و شستن رخت‌های آنان با حقوق کافی استخدام کرد. برای هر گروه از بیماران، بخش اختصاصی تعیین نمود که عبارتند از بخش‌های مبتلایان به تب و بیماری‌های دیگر، بیماران چشمی، زخمی‌ها، مبتلایان به اسهال شدید و هم چنین بخش زنان. در این بخش‌ها، آب لوله‌کشی مورد استفاده قرار می‌گرفت، به علاوه جایگاه‌های جداگانه‌ای نیز برای طبخ غذا و تهیه شربت‌ها و داروها و معجون‌ها، ترکیب داروهای چشمی، پمادها و گردها، ساختن مرهم‌ها و روغن‌ها، تریاق‌ها و محلی برای جمع‌آوری داروهای گیاهی و جایگاهی برای تدریس رییس پزشکان اختصاص داده شده بود. تعداد مراجعه‌کنندگان به بیمارستان به جز بیماران بستری، اغلب به دوپست نفر در روز افزون می‌شد.^۲

ابن جبیر در این باره چنین می‌نویسد: «از دیگر مفاخر و آثار سلطان — که ما مشاهده کردیم — بیمارستانی است در شهر قاهره و به راستی کاخی است از کاخ‌های آراسته و بسیار زیبای وسیع... و کارگزاری از کارشناسان

۱. تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ ص ۶۱ و ر.ک: المنجد فی الاعلام؛ ص ۶۲۶.

۲. تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام؛ صص ۷۱-۷۲ و ر.ک: تلخیص تمهید در اسلام؛ دکتر حلی اصرر حلی؛ ص ۲۳۳.

بر آن گماشته و مصرف شربت‌ها و محجون‌ها را به او سپرده است. پذیرایی از بیماران به صورت‌های مختلف صورت می‌گیرد؛ در اتاق‌های این کاخ، بسترهایی است با پوشش کامل که بیماران بر آن می‌خوابند و در برابر ایشان، پرستاران به خدمت ایستاده‌اند و رسیدگی به احوال بیماران را صبح و شام برعهده دارند و خوراک و آشامیدنی مناسب حال ایشان به آنان می‌رسانند...^۱

ابن جبیر اضافه می‌کند، در این بیمارستان برای بیماران زن، بخش جداگانه‌ای است و پرستارانی مراقبت از آنان را برعهده دارند، به علاوه بخش وسیع دیگری از بیمارستان اختصاص به جایگاه نگهداری دیوانگان دارد. مقابل هر اتاق تیمارستان، فضایی مناسب با آن وجود دارد. سلطان با پرس‌وجو از اوضاع بیمارستان آگاه می‌گردد و در جهت توجه و رسیدگی به آنان، سفارش و تأکید لازم صادر می‌کند.^۲

نویسنده تاریخ تمدن، تاریخ احداث بیمارستان منصوری را در قاهره توسط سلطان قلاوون به سال ۶۸۴ ه‍.ق (۱۲۸۵ م) می‌داند. به نوشته وی این بیمارستان در داخل فضای وسیعی قرار داشت با حوض‌ها و جوی‌هایی که هوای آن را خنک می‌کردند. برای بیماری‌های مختلف و بیماران در حال نقاهت، بخش‌های جداگانه وجود داشت، هم چنین دارای چند آزمایشگاه، یک داروخانه عمومی، کلینیک‌هایی برای بیماران سرپایی، چند آشپزخانه و حمام و یک کتابخانه، نمازخانه و سالن سخنرانی بود. بیماران از زن و مرد، فقیر و غنی، آزاده و برده به رایگان معالجه می‌شدند و هنگام ترخیص از بیمارستان، مقداری پول به آنان می‌دادند تا برای گذران زندگی خود، بلافاصله محتاج به کار نباشند. بیمارانی که دچار بی‌خوابی می‌شدند، به موسیقی ملایم و قصه‌های داستان‌سرایان حرفه‌ای گوش می‌دادند و اغلب از کتاب‌های تاریخی برای

مطالعه استفاده می‌کردند. در همه شهرهای بزرگ اسلامی، برای مراقبت از دیوانگان، تیمارستان‌هایی دایر بود.^۱

مسلمانان نیز دربارهٔ اداره و ترتیب بیمارستان‌ها و اوصاف و شروط آنها، کتاب‌هایی تألیف کردند. همین نظم و ترتیب بیمارستان‌ها بود که اطباء و دانشمندان فرانسه و ایتالیا از آنها تقلید نمودند و بیمارستان‌های امروزی اروپا، نمونه‌هایی از آنهاست.^۲

بیمارستان قدس

ناصر خسرو^۳ می‌نویسد: «... و بیت‌المقدس را بیمارستانی نیک است و وقف بسیار دارد و خلق را بسیار دارو و شربت دهند و طبیبان باشند که از وقف، مرسوم ستانند. آن بیمارستان و مسجد آدینه برکنار شهر است از جانب مشرق و یک دیوار مسجد برکنار وادی جهنم است و چون از سوی بیرون مسجد، آن دیوار را که در سمت وادی است بنگرند صد ارش باشد به سنگ‌های عظیم برآورده چنان که گل و گچ در میان نیست...»^۴

صلاح‌الدین یوسف - ایوبی - در سال ۵۸۵ ه‍.ق با شکست مسیحیان، بیت‌المقدس را از اشغال آنان خارج ساخت. مدارس، بیمارستان و کاروان‌سرا احداث کرد و موقوفاتی را وقف آنها نمود.^۵

۱- تاریخ تمدن، ویل دورانت؛ عصر ایمان، بخش اول، جلد چهارم، ص ۲۲۰ و ر.ک: علم در اسلام؛ ص ۱۶۶ و تاریخ بیمارستانات فی الاسلام؛ احمد عیسی بیگ؛ صص ۲۱-۱۲۲.

۲- کارنامه اسلام؛ ص ۵۸.

۳- حکیم ناصر خسرو قبادیانی بلخی گویند، نویسنده، مذہب‌مند، شاعر و جهانگرد برجسته ایرانی است. وی در ماه ذی‌قعدة سال ۳۹۲ ه‍.ق در قریه قبادیان بلخ دیده به جهان گشود. از آغاز جوانی به فراگرفتن دانش‌های گوناگون هشت گماشت و گذشته از ادب پارسی و تازی با بیشتر معارف و فنون عصر خویش، اقسام موسیقی، نقاشی، الهیات و تفسیر آشت شد. ناصر خسرو مدت ۵۰ سال به نقاط مختلف جهان، سیر و سفر کرد و در سال ۴۸۱ ه‍.ق ولادت یافت.

۴- سفرنامه ناصر خسرو؛ حکیم ناصر بن خسرو قبادیانی؛ ص ۲۸ و ر.ک: وغبیات‌الاصحیاح و ابتداءالزمان؛ ج ۲، صص ۱۷۹، ۱۸۷، ۲۰۰.

۵- تاریخ ابن‌خلدون - العبر - الجزء الخامس، ج ۵ ص ۳۲۵ و ر.ک: تاریخ گزیده، حمدالله -

در ایام ایوبی‌ها و مالیک، هیچ یک از شهرهای شام و عراق و سوریه و فلسطین از بیمارستان خالی نبود و دلیل آن به خاطر نیاز مبرمی بود که جنگ‌های صلیبی موجب‌آتش را فراهم ساختند.^۱

صلاح‌الدین در بیت‌المقدس، پس از تأسیس بیمارستان و مدرسه، به دمشق بازگشت و تا زمان مرگش (۲۷ صفر ۵۸۹ هـ) با خانواده خود در همان جا زیست. صلاح‌الدین، صاحبان دانش و فضل و تقوا را بی‌اندازه دوست می‌داشت و همواره آنان را به حضور می‌پذیرفت. سید امیرعلی اضافه می‌کند در تمام کشور، جایی نبود مگر این که در آن، بیمارستان و آموزشگاه بنا نشده باشد.^۲

بیمارستان مراکش

یکی از بهترین بیمارستان‌های دوران درخشان تمدن اسلامی، در مراکش قرار داشت که در حدود ۱۲۰۰ م احداث شده بود.^۳

نخستین بیمارستان بزرگ مغرب در مراکش راه، یعقوب‌المنصور از سلاطین موحدی تأسیس کرد و پزشکان نامداری نظیر ابن طفیل و ابن رشد را به فعالیت و همکاری در آن فراخواند.^۴

ابن زهر از اهالی ایشیلیه نیز طیب بزرگ ابویوسف یعقوب‌المنصور بوده است. وی در سال (۵۹۵ هـ/ ۱۱۳۰ م) وفات یافت.^۵

دکتر سیریل الگود از قول عبدالواحد مراکشی^۶، در وصف بیمارستان

۱- مستوفی، ص ۱۶ هـ. ۲- تاریخ تمدن در اسلام؛ صص ۲۳۲-۲۳۳.

۳- تاریخ عرب و اسلام؛ ص ۲۶۹ و رکذ مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران؛ شماره‌های ۱۰۸-۱۰۵، پاییز ۱۳۶۷، مقاله نخستین، خطبه فتح قدس در حضور صلاح‌الدین ایوبی، از دکتر نورالله کسایی، ص ۶۶.

۴- تاریخ پزشکی ایران؛ ص ۲۵۵. ۵- علم در اسلام؛ ص ۱۶۶.

۶- تاریخ عرب و اسلام؛ ص ۲۹۹.

عبدالواحد ابن‌عنی الشیمسی المراكشي مؤرخ به سال ۵۸۱ ق به مراکش متوجه شد و در «فلس و آندلس علم آموخت و به سال ۶۱۳ ق به مصر رفت و مجاور مکه معظمه گشت. وی

مراکش می‌نویسد: «... و این بیمارستانی است که تصوّر می‌کنم در جهان همانندی نداشته باشد؛ به این دلیل که در بهترین نقطه شهر است و باغی بس وسیع و خرم دارد. در این باغ، باغبانان زیادی خدمت می‌کنند و در زیبایی آن چنان می‌کوشند که هرگز کسی از ایشان انتظار ندارد. در باغ آن از انواع درختان میوه غرس شده و آب به حدّ وفور وجود دارد و در نهرها و جوی‌های متعدّد جاری است و در وسط باغ، چهار استخر بزرگ حفر کرده‌اند که یکی از آن‌ها از مرمر سفید می‌باشد. ساختمان بیمارستان با فرش‌های زیبای ایرانی، پرده‌های بُرد یمانی و ابریشم چینی، چنان تزیین شده که زبان از وصف آن قاصر است...»^۱.

وی اضافه می‌کند که برای امور جاری بیمارستان از قبیل تهیه غذا و دارو و خرید لوازم مورد نیاز و ضماط و مرهم و غیره، روزی سی دینار بودجه مقرر گردیده است. به بیماران دو دست لباس داده می‌شود که یکی را به هنگام روز و دیگری را شبانگاه می‌پوشند. به بیماران مستمند، پس از بهبودی پولی داده می‌شود که می‌توانند با آن مدّتی زندگی کنند تا کسای بیابند. در محیط بیمارستان، فقیر و غنی لباس مشابه هم دربر می‌کنند و تحت درمان یکسان قرار می‌گیرند و این امر شامل خارجیانی که در مراکش بیمار می‌شوند نیز می‌گردد.^۲

بیمارستان‌های مهم ایران

اکنون به ذکر اوضاع تعدادی از بیمارستان‌های مهم ایران تا دوران ایلخانان مغول (قرن هشتم ه‍.ق) به اختصار می‌پردازم. لازم به یادآوری است که از اوضاع بیمارستان جندی شاپور، قدیمی‌ترین و بزرگ‌ترین بیمارستان ایران

به سال ۶۲۵ ق درگذشت. از آثار مهم او «المعجب فی تلخیص اخبار المغرب» است.
لشنامه دهخدا، ج ۳۲، ص ۸۳.

۱- تاریخ پزشکی ایران، ص ۲۵۵ و ر.ک: Bul.aco, IJisMed1922 ۷۴۷۱ P157

۲- همان، ص ۲۵۶.

وابسته به یک مرکز مهم آموزشی و پزشکی، در آغاز این فصل، سخن به میان آمده است، زیرا همان گونه که در گذشته اشاره شد، بیمارستان‌ها و مراکز علمی متعددی که در ممالک اسلامی و بعدها در اروپای مسیحی تأسیس شدند، همه آن‌ها از سنت و روش جندی شاپور بهره و الهام می‌گرفتند.

بیمارستان ری

در کتاب مجهول المؤلف حدود العالم من المشرق الى المغرب درباره‌ی چنین آمده است: «... ری، شهری است عظیم و آبادان... مردم و بازرگانان بسیار و مستقر پادشاه جبال... آب‌های ابشان از کاریز است و از وی کرباس و بُرد و پنبه و غضاره^۱ و روغن و نیید خیزد و از نواحی وی طبلسان‌های^۲ پشمین نیکو خیزد و محمد زکریا... از آنجا بود و تربت محمد بن الحسن الفقیه و کسای مقری و فراخری (فزاری) منجم از آن جاست...»^۳.

بیمارستان وی، در سده سوم و چهارم ه‍.ق در ایران وجود داشته و از نخستین مراکز طبّی ایران اسلامی به شمار می‌رفته است. رازی پزشک نامدار ایران و جهان اسلام، مدّتی ریاست این بیمارستان را برعهده داشت. قطعی در کتاب تاریخ الحکمای خود در شرح حال و مقام علمی و مؤلفات رازی می‌گوید وی ریاست و مدیریت بیمارستان ری و سپس بیمارستان بغداد را عهده‌داو بود. ابن جلیجل آندلسی نیز در کتاب «طبقات الاطباء و الحکماء» از این مقوله سخن گفته است.^۴

۱. سفال سبزه کاسه بزرگ.

۲. جامه گشاد و بلند که به دوش افتادند، ردّ.

۳. حدود العالم من المشرق الى المغرب؛ مجهول المؤلف؛ ص ۱۴۲.

۴. تاریخ الحکماء، فسطی؛ چاپ مصر، ص ۱۷۸ و رک: طبقات الاطباء و الحکماء؛ ابن جلیجل؛ چاپ قاهره، ص ۷۷ و تاریخ طب در ایران پس از اسلام، ص ۷۶۶ و تاریخ علم در-

- ایران، ج ۲، ص ۸۹۸.

بیمارستان ری، از مراکز بزرگ پزشکی بود. این بیمارستان سازمانی داشت مبتنی بر سلسله مراتب طبّا؛ بدین ترتیب در مواردی که طبّای تازه کار می‌توانستند بیماران را معالجه و مداوا کنند به استاد رجوع نمی‌شد؛ اما استاد، ملاحظات بالینی را اشراف و زیرنظر داشت و با دقت کامل جمع می‌کرد.^۱

رازی پس از شهرت در طب، به خدمت ابوصالح منصور بن اسحاق سامانی، حاکم ری درآمد و ریاست بیمارستان آن شهر را برعهده گرفت و بعدها، چندی در بغداد به همین سمت اشتغال داشت. مدت توقف او در آن شهر به درستی معلوم نیست. رازی، بیشتر دوران زندگانی خود را در ری گذراند و در همین شهر نیز پنج روز گذشته از شعبان سال ۳۱۳ هـ ق وفات یافت.^۲

بیمارستان زرنج^۳ (زرنج) میستان

ابواسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی الاصطخری معروف به کرخی جغرافی‌دان قرن چهارم هـ ق درباره زرنج چنین می‌نویسد: «... و هیچ شهر بزرگ‌تر از زرنج نیست. شاورستان و ریض دارد و گرد بر گرد شاورستان دیوارست و خندق و ریض، هم چنین دیوار دارد... بازارهای شاورستان گرد بر گرد مسجد آدینه است و به غایت انبوه و آبادان و بازارهای ریض هم آبادان است. یکی از آن بازارها را یعقوب لیث بنا فرموده است و بر مسجد آدینه وقف کرده و بر بیمارستان و بر مکه، از آن بازار هر روز هزار

۱- کارنامه اسلام؛ ص ۵۸.

۲- تشریح علوم عقلی در تمدن اسلامی؛ ج ۱، ص ۱۶۷ و ر. ک: فرهنگ لغت‌های فارسی؛ ص ۳۵۶، ۳۵۷.

۳- زرنج، معرب آن زرنج، شهر پستی ایران در میستان است که مرکز آن ایالت بوده و خرمای آن در ناحیه واحدن باقی است.

درم غله بر خیزد...^۱.

این بیمارستان از تأسیسات عمرو بن لیث صفاری است. عمرو در زرنند (زرنج) بازاری به نام خود ساخت و آن را وقف مسجد جامع، بیمارستان آن جا و مسجد الحرام کرد که درآمد روزانه اش هزار درهم بود. به نظر می‌رسد که این بیمارستان و بیمارستان ری، قدیمی‌ترین بیمارستان‌های ایران پس از ظهور اسلام باشند.^۲

بیمارستان زرنند را نیز همانند بیمارستان‌های مرو و ری می‌توان از جمله مراکز طبّی قدیمی در جهان اسلام برشمرد.^۳

نویسنده ناشناس تاریخ سیستان که تاریخ تألیف آن مشخص نیست و آن را بین سال‌های ۴۴۵-۷۲۵ هـ.ق نوشته‌اند، میزان مالیات خراج سیستان را ۳,۵۱۲,۰۰۰ درهم ذکر کرده که ۱۰,۰۰۰ درهم سهم بیمارستان بوده است.^۴

بیمارستان مرو

در سده‌های نخستین اسلامی، در شهر مرو از شهرهای خراسان بزرگ نیز بیمارستانی دایر بوده است. از منابع تاریخی چنین برمی‌آید که عیسی بن ماسه از پزشکان نامی قرن دوم هـ.ق در آن بیمارستان طبابت می‌کرده است.^۵

احتمال دارد این بیمارستان از دوران ساسانیان، در این شهر فعال بوده و نیز این امکان متصور است که بیمارستان مذکور در زمان هارون یا مأمون

۱- مسافک و ممالک: ابوالحاق ابراهیم اصطخری؛ صص ۱۹۳-۱۹۲ و رک: سرزمین‌های اسلامی - اشکال العالم - بوالفاسم بن احمد جیهانی؛ صص ۱۶۰-۱۶۲.

۲- تاریخ طب در ایران پس از اسلام؛ ص ۷۶۷.

۳- تاریخ علم در ایران؛ ج ۲، ص ۸۲۹ و رک: تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ ص ۹۰.

۴- کتاب مجهول المؤلف تاریخ سیستان؛ نوشته ادموند کلپه‌ورد پاسورث؛ صص ۶۸ و ۷۰.

۵- تاریخ علم در ایران؛ ج ۲، ص ۸۲۹ و رک: تاریخ طب در ایران پس از اسلام؛ ص ۷۶۹.

از خلفای عباسی، در این شهر تأسیس شده باشد.^۱

بیمارستان عضدی شیراز

عضدالدوله دیلمی (حک ۳۳۸ - ۳۷۲ هـ.ق) شیراز را پایتخت خود قرار داد و در توسعه آن کوشید. وی کاخ زیبایی ساخت که ۳۶۰ اتاق داشت. در این کاخ، تالاری بزرگ به کتابخانه اختصاص داده شده بود. عضدالدوله آثار عمرانی بسیاری از خود برجای گذاشت و بیمارستانی نیز در شیراز احداث کرد که به بیمارستان عضدی معروف بود.^۲

بیمارستان مجهز شیراز و موقوفات آن در جهان کم‌نظیر بود و پزشکان ماهر، پرستاران و کارمندان، در آن فعالیت می‌کردند. تاریخ تأسیس بیمارستان عضدی شیراز، به احتمال در حدود سال ۳۶۰ تا ۳۶۲ هـ.ق قبل از عزیمت امیر به بغداد بوده است.^۳

بیمارستان بزرگ عضدی شیراز، وابسته به دانشگاه آن شهر بود. در دانشگاه مزبور فلسفه، نجوم، طب، شیمی و ریاضیات تدریس می‌شد.^۴

ابوسعید عیبدالله (ف حدود ۴۵۳ هـ.ق ۱۰۶۱ م) فرزند جبرئیل پزشک مخصوص عضدالدوله، بیمارستانی بنا کرد و بودجه‌ای برای اداره امور آن اختصاص داد. او به علاوه، محل‌های مناسبی برای نگاهداری افراد کور و مالیخولیایی احداث نمود. یکی دیگر از کارهای برجسته ابوسعید ساختن خانه‌ای برای پیرزنان بیوه و نیز محلی برای نگاهداری بچه‌های سرراهی بود که موقوفات کافی برای تأمین مخارج آن به نحوی

۱. تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ ص ۷۶.

۲. تاریخ ایران زمین از روزگار پستان تا عصر حاضر؛ دکتر محمّد جواد مشکور؛ ص ۷۷ و ر.ک: تکامل فی‌التاریخ؛ لایب الاثر؛ ج ۹، صص ۳۱-۳۲.

۳. تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ صص ۹۱-۹۲.

۴. تاریخ پزشکی ایران؛ ص ۲۴۹.

که بتواند هر تعداد بچه سر راهی را بپذیرد، در نظر گرفته شده بود.^۱
ابن بلخی^۲، در فارسانه از بیمارستان عضدی یاد کرده و می‌گوید در آن خلل راه یافته است که نمایانگر کم‌توجهی سلجوقیان به این بیمارستان بوده است. البته گویا نزدیک به تدوین کتاب، قاضی شیراز، بیمارستان و کتابخانه را تعمیر کرده بود. ابن بلخی اضافه می‌کند: «... و جامع شیراز جایی فاضل است و بیمارستان عضدی هست اما به خلل شده است و دارالکتب نیکو هست و آن قدر کی آبادان ماندست از حرمت خاندان این قاضی پارس و تیمار داشت او بودست کی به عهد خویش می‌کشید از آن درویشان و رعیت همی کرد»^۳.

حمدا لله مستوفی نیز در نزهةالقلوب (تألیف ۷۲۰ هـ.ق) از بیمارستان عضدی یاد کرده است و از نوشته‌های وی چنین برمی‌آید که بیمارستان مزبور تا آن زمان دایر بوده است: «... و در آن شهر، جامع عتیق عمروبن لیث ساخته و گفته‌اند آن مقام هرگز از ولی خالی نبود و بین المحراب و المنبر، دعا را اجابت بود و مسجد جدید، اتابک سنقر بن مودود سنقری کرد و مسجد سنقر در خرگاه تراشان به اتابک سنقر بن مودود سنقری منسوب است و دارالشفا به عضدالدوله^۴».

پزشکانی که به احتمال در بیمارستان عضدی شیراز فعالیت داشتند

علی بن عباس مجوسی اهوازی ازجاتی^۵؛ سومین شخصیت بزرگ پزشکی

۱- ذخیره خوانزمشاهی؛ ج ۲، ص ۵۳۷.

۲- ابن بلخی، مرقع ایرانی قرن پنج هجری معاصر محمد بن ملکشاه سلجوقی است. او به زمان سلطان محمد، مستوفی فارس بود. کتاب فارسانه از تألیفات اوست.

۳- فارسانه؛ ابن بلخی؛ ص ۳۲۲.

۴- نزهةالقلوب؛ حمدا لله مستوفی؛ ص ۱۲۸.

۵- Haly Abbas طب اسلامی چهار رکن دارد که هر چهار آن ایرانی‌اند و به ترتیب خدمت زمانی عبارتند از: علی بن وین طبری، محمد بن زکریای رازی، علی بن عباس مجوسی -

ایران و جهان اسلام است. علی بن عباس در زمان عضدالدوله دیلمی، شهرت و احترام به سزایی داشت و طبیب مخصوص او بود. وی شاهکار خود یعنی کامل الصناعه یا طبّ ملکی را به نام او نگاشت - شرح حال کامل این طبیب نامدار در فصل چهارم خواهد آمد - علی بن عباس به امور مربوط به حضور منظم محصل در بیمارستان و دلسوزی نسبت به بیماران و در خدمت استاد بودن تأکید زیادی دارد. او هم چنین طبیب عضدالدوله در شیراز بود و به نظر می‌رسد که در بیمارستان این شهر نقش مؤثری داشته است. تاریخ وفاتش را ۳۸۴ ه‍.ق (۹۹۴ م) ذکر کرده‌اند.

ابوسهل ازجانی: وی در ازجان فارس به دنیا آمد و مقیم شیراز شد و در خدمت ابوکالیجار عمادالدوله، مرزبان آل بویه به سر برد. ازجانی به حسن گفتار و کردار معروف بود. معلوم نگردید به چه علت زن ابوکالیجار که دختر عم پادشاه بود، ازجانی را به مسموم کردن یکی از پردگیان پادشاه متهم کرد. به دستور سلطان، طبیب را به زندان انداختند و وی در سال ۴۱۸ ه‍.ق درگذشت.

ابوالعلائی فارسی: ابوالعلا مدّتی طبیب سپاهیان عضدالدوله بود و در پزشکی مهارت داشت چنان‌که نویسندگان کتاب‌های طبّی از او مطالبی را نقل کرده‌اند. وی معاصر ابوماهر، علی بن عباس مجوسی و ابن‌مندیویه اصفهانی بود. ابوالعلائی فارسی پس از مرگ عضدالدوله دیلمی، پزشک مخصوص یسرش شرف‌الدوله بود؛ تا آن‌که شرف‌الدوله به بیماری سختی مبتلا شد و درگذشت. سپس اطرافیان، طبیب را به عدم دقت و سهل‌انگاری عمد در درمان شرف‌الدوله متهم کردند و او رنجیده‌خاطر شد و شیراز را به قصد بصره ترک کرد ولی در راه به بیماری رشته (پیوک، عرق مدنی^۱) مبتلا شد و درگذشت (۳۸۰ ه‍.ق^۲).

۱- امروزی و شیخ‌الرّیس ابرعلی سیّتا.

بیمارستان نیشابور

این بیمارستان از آثار طبیبی است به نام عبدالملک بن ابی عثمان محمد بن ابراهیم نیشابوری معروف به خرگوشی (اهل خرگوش محله نیشابور) که ابتدا در مکه به تحصیل پرداخت و پس از بازگشت به موطن خود نیشابور، به احداث پل ها، آب انبارها، مساجد و بیمارستان همت گماشت و موقوفاتی را وقف آنها کرد. وی به سال ۴۰۷ هـ ق وفات یافت و پس از او خواجه نظام الملک، در نیشابور بیمارستان بزرگی ساخت. می گویند خواجه هر روز در اول وقت ۱۰۰۰ دینار در راه خدا انفاق می کرد. خواجه نظام الملک در رمضان سال ۴۸۵ هـ ق به قتل رسید، بعد از حمله مغول به ایران، بیمارستان نیشابور نیز منهدم گردید و اثری از آن باقی نماند.^۲

خواجه نظام الملک طوسی، وزیر دانشمند و مقتدر آلب اوسلان و پسر او ملک شاه سلجوقی، به تأسیس مدارس مهمی در جهان اسلام همت گماشت که به نام وی نظامیه خوانده شد. خواجه طوسی، علاوه بر نظامیه های نیشابور، بغداد، بلخ، هرات، اصفهان و دیگر شهرها، بیمارستان هایی در نیشابور و بغداد بنا نهاد. قسمت عمده ای از مخارج این مدرسه ها و مؤسسات وابسته به آن از ثروت شخصی نظام الملک و پاره ای از آن از درآمدهای کشوری تأمین می شد.^۳

از دیگر شخصیت های بزرگ ایران، دانشمند گرانمایه، شیخ فریدالدین عطار نیشابوری (۵۳۷ - ۶۱۸ هـ ق) است. وی شغل عطاری یعنی داروسازی و داروفروشی داشت و در عین حال در داروخانه نیشابور، به معاینه و درمان بیماران می پرداخت و بیمارانش بسیار بودند؛ چنان که خود گوید:

۲- تاریخ بیمارستان های ایران: صص ۹۲-۹۷.

۳- تاریخ طب در ایران پس از اسلام: ص ۷۶۸ و ر.ک: تاریخ بیمارستان های ایران: ص ۸۷.

۴- تاریخ بیمارستان های ایران: ص ۸۸.

به داروخانه پانصد شخص بودند که در هر روز نبض می‌نمودند در این جا مقصود از داروخانه، همان درمانگاه عمومی است که شیخ طبیب و داروشناس، در آن جا نبض بیماران را می‌گرفت و به معاینه آنان می‌پرداخت.^۱

مرحوم میرزا محمدخان فروینی در مقدمه تذکرة الاولیا می‌نویسد: «شیخ عطار به فن طب مشغول بوده و داروخانه بسیار معتبری که ظاهراً مطب نیز بوده است داشته و گاه تا پانصد مریض، در داروخانه او حاضر می‌شده‌اند و شیخ به معالجت آنان می‌پرداخته و در همان جا به ساختن کتب و نظم اشعار و زهد و سنوک نیز اشتغال داشته و ظاهراً وجه تلقب او به عطار هم همین بوده است. یعنی به علت این که دواخانه بزرگ داشته و دوا می‌ساخته است و معالجه مرضی می‌نموده است و گویا در آن عصر مانند حال در ایران «عطار» کسی را می‌گفته‌اند که همه اصناف داروهارا بفروشد یا بسازد و شغل داروفروشی در سابق مانند حاله در اروپا تا درجه‌ای با طب مستلزم بوده است و اغلب دواسازان معتبر، طب می‌دانسته و به معالجه امراض می‌پرداخته‌اند...»^۲.

بیمارستان اصفهان

از جمله بیمارستان‌های مهمی که فرمانروایان آل‌بویه در نقاط مختلف ایران، اقدام به ساختن آن نمودند، بیمارستان اصفهان در سده چهارم هـ.ق را می‌توان نام برد.^۳

اولین بار «مقدسی»^۴ ضمن شرح بیمارستان عضدی شیراز، از

۱- همان، ص ۸۹.

۲- تذکرة الاولیا؛ شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، صص ۲ و ۵ مقدمه.

۳- تاریخ علم در ایران، ج ۲، ص ۸۲۹.

۴- شمس‌الدین ابو عبدالله محمد بن احمد (و ۳۲۵ هـ - ۳۷۵ یا ۳۸۱ هـ.ق) سیاح و جغرافی‌دان دوره سلجوقی است چون در بیت‌المقدس متولد شده به همین جهت به مقدسی -

بیمارستان اصفهان یاد کرده و نوشته است که بیمارستان شیراز همانند بیمارستان اصفهان از مسجد جامع دور و بیمارستانی مجهز است و پزشکان و پرستاران ماهر و مواجب‌گیری‌ای دارد که مانند آن را در هیچ کجا ندیدم، البته بیمارستان اصفهان آبادتر از بیمارستان شیراز است.^۱

به نظر می‌رسد بیمارستان اصفهان قبل از تأسیس بیمارستان عضدی بغداد و کم و بیش همزمان با بیمارستان شیراز توسط عضدالدوله احداث شده باشد، به جز این دیگر از بیمارستان اصفهان خبری در دست نیست. از پزشکان بزرگ اصفهان، ابن‌مندویه اصفهانی بوده است. وقتی عضدالدوله بیمارستان بغداد را احداث کرد، ۲۴ نفر از طبیبان دانشمند ایران و جهان اسلام را به کار در آن جا دعوت کرد که یکی از آنان ابن‌مندویه اصفهانی بود. ابن‌مندویه صاحب چندین کتاب در علم طب است از آن جمله کتابی است در نقص کتابی که جاحظ در نقص طب نوشته است، کتاب جامع کبیر، کتاب الاغذیه و کتاب الطبخ، کتاب المغیث فی الطب، کتاب الکافی فی الطب و دیگر رسائل طیه که برای اهل اصفهان تألیف نموده است.^۲

بیمارستان خوارزم

سید اسماعیل جرجانی در سال ۵۰۴ هـ ق رهسپار خوارزم شد و به دربار قطب‌الدین محمد، سر سلسله خوارزمشاهیان، راه یافت. قطب‌الدین محمد بن نوشتکین در بین سال‌های ۴۰۹-۵۲۲ هـ ق در خوارزم حکومت کرد و دربار او مجمع فضلا و دانشمندان بود. خوارزمشاه مقدم جرجانی را گرامی داشت و تیمارداری - تولیت - داروخانه بهاءالدوله

* شهرت یافته است. فرهنگ فارسی دکتر معین، جلد ششم اعلام، ص ۲۰۱۷

۱- احسن التامیم فی معرفة الاقالیم؛ مقدسی ابو عبدالله محمد بن احمد؛ ج ۲، ص ۶۲۲ و رکن: تاریخ طب در ایران پس از اسلام؛ ص ۷۶۸.

۲- تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ صص ۹۹-۱۰۰.

خوارزم را بر عهده‌اش نهاد و برای او ماهیانه ۱۰۰۰ دینار مقرری تعیین نمود. جرجانی به اداره این داروخانه و پاسخ‌گویی به نیازمندان و درمان بیماران پرداخت و در عین حال در همان سال (۵۰۴ هـ.ق) تدوین کتاب عظیم ذخیره خوارزمشاهی را به پایان رسانید.

در این جا مقصود از داروخانه خوارزم، بیمارستان خوارزم است و همان گونه که در قبل اشاره شد، شیخ عطار نیز در نیشابور در درمانگاهی که آن را داروخانه می‌خواند به مداوا و درمان بیماران اشتغال داشت.^۱

دکتر سیریل الگود در کتاب تاریخ پزشکی ایران نیز جرجانی را متوکی بیمارستان خوارزم می‌داند و اضافه می‌کند که ریاست واقعی بیمارستان به عهده یکی از پزشکان همان بیمارستان محوّل می‌گردید که او را متوکی می‌نامیدند.^۲ همان گونه که ذکر شد، جرجانی همین سمت را در بیمارستان خوارزم برعهده داشت.

برابر شواهد معتبر تاریخی، جرجانی معاصر قطب‌الدین محمد سر سلسله خوارزمشاهیان و پزشک او بود. این امکان نیز وجود دارد که جرجانی در خدمت علاءالدوله اتسز پسر قطب‌الدین بوده باشد. جرجانی به رغم اغلب پزشکان آن دوره، سفرهای زیادی در طول عمر خود انجام نداد، تنها مسافرت‌هایی به عراق عجم (اراک) و فارس کرد و شاگردی چند تن از اطّباء این دو شهر را نمود و سپس بقیه مطالعات و تحصیلات خود را در شهر زادگاهش - گرگان - گذراند.^۳

در گرگان (جرجان) نیز بیمارستان معتبری، توسط بهاءالدوله تأسیس شده بود که جرجانی مدّتی ریاست آن را برعهده داشت و در همین سمت بود که در بادداشت‌های خود نوشت: بعد از نصّی من به این پُست، تعداد مراجعین به بیمارستان، آن قدر زیاد شد که دیگر وقتی برای اتمام

۱. همان‌جا، ص ۷۹. ۲. تاریخ پزشکی ایران، صص ۳۶۳-۳۶۴.

۳. همان‌جا، ص ۳۱۵.

تألیفام باقی نماند.^۱

در زمانی که این بطوطه از خوارزم عبور می‌کرد، در آن جا یک بیمارستان عمومی وجود داشت که در آن، پزشکی شامی به نام صهبونی — متسوب به صهبون شام — به معالجهٔ بیماران می‌پرداخت.^۲

نزدیک به پایان قرن هشتم ه‍.ق، شهر خوارزم پس از محاصره‌ای که سه ماه طول کشید، به دست لشکریان امیر نیمور ویران گردید ولی بعدها امیر نیمور آن را تجدید بنا کرد و در سال ۷۹۰ ه‍.ق ساختمان جدید آن پایان یافت.^۳

بیمارستان‌های شیراز در دوران اتابکان^۴ سلفری

بیمارستان مظفری: بیمارستان مظفری از مهم‌ترین بیمارستان‌های ایران در شیراز بود که آن را اتابک مظفرالدین ابوبکر بن سعد زنگی که لقب او و پدرش مظفرالدین بود، در شهر شیراز بنا کرد و به بیمارستان مظفری معروف شده است.^۵ در این جا تنها به ذکر اوضاع بیمارستان مذکور می‌پردازم.

با توجه به این که ضیاء‌الدین مسعود طبیب کازرونی و برادر او

۱- ذخیرهٔ خوارزمشاهی چرچتی، ص ۱.

۲- سفرنامهٔ ابن بطوطه، ج ۱، ص ۲۰۶.

۳- جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، گی لسترنج: مصر ۳۷۷-۳۷۸ کی لسترنج Guy Lestrang خاورشناس مشهور انگلیسی - و ۱۸۵۴ - ف ۱۹۳۳ میلادی.

۴- بعد از آن که سلجوقیان، فارس را از تصرف دیلمیان خارج ساختند، پادشاه ایشان یعنی اتابکان سلفری از سال ۳۳ ه‍.ق تا ۶۸۲ ه‍.ق در فارس حکومت کردند و به هنگام حملهٔ مغول به ایران، اتابک مظفرالدین ابوشجاع سعد بن زنگی (حک ۵۹۹-۶۲۳ ه‍.ق) بر فارس حکومت می‌کرد و آن سرزمین را از گوشت حملهٔ مغولان مصون داشت و آثار خیریه‌ای از خود برجای گذاشته، بعد از سعد بن زنگی، پسرش اتابک مظفرالدین ابوبکر سعد (حک ۶۲۳-۶۵۸ ه‍.ق) مدوچ سعدی شیرازی، فارس را اداره و بنا داشت، آن را از آسیب تاتاران رهنمید. تاریخ بیمارستان‌های ایران، ص ۱۰۷.

۵- تاریخ بیمارستان‌های ایران، ص ۱۰۸.

کمال‌الدین ابوالخیر از سال ۶۳۰ تا ۶۵۰ هـ در بیمارستان مظفری به تدریس پزشکی و درمان بیماران اشتغال داشتند، بنابراین می‌توان دریافت که این مرکز پزشکی و بیمارستان در فاصله سال‌های ۶۲۳-۶۳۰ هـ ق و به احتمال در حدود همان ۶۳۰ هـ ق احداث شده باشد.^۱

به نوشته وضاف الحضرة^۲ در تاریخ وضاف، اتابک مظفرالدین ابوبکر بن سعد، فردی نیکوکار بود و در احداث مساجد و مراکز خیریه، سراها و بازارها و در شهر شیراز و اطراف آن، کوشش فراوان به عمل می‌آورد. وی دیه‌ها، مزارع، باغ‌ها، آسیاب‌ها را وقف این بناهای خیریه می‌نمود. در خود پایتخت- شیراز- بیمارستانی مجهز تأسیس کرد و پزشکان دانشمند و جراحان ماهر را در آن به کار گماشت تا به مداوای بیماران بپردازند. آنان به بیماران شربت‌ها، غذاها، داروها، معجون‌ها و قرص‌های گوناگون تجویز کرده و شیوة دارو غذایی و غذا درمانی را رعایت می‌نمودند. در کنار این بیمارستان، باغ‌ها و بستان‌های زیبا با جویبارهای خروشان ایجاد کرده که در فصل بهار و تابستان، گردشگاه و استراحتگاه عموم است. وضاف الحضرة اضافه می‌کند این باغ‌های زیبا با انواع میوه‌ها، شکوفه‌ها، گل‌ها و شقایق‌ها همانند باغ بهشت، شگفت‌انگیز

۱- فرستاده ناصری؛ حاج میرزا حسن حسینی فراهی- تألیف ۱۳۱۱ هـ ق- ج ۲ ص ۳۴۹.
 ۲- وضاف الحضرة، عبدالله بن عزالدین فضل‌الله شیرازی ملقب به شهاب‌الدین و معروف به وضاف الحضرة، مؤلف کتب تاریخ تحریک‌الانصار و نزجیه‌الانصار است که به تاریخ وضاف شهرت دارد. وی در حدود سال ۶۳۳ هـ ق در شیراز به دنیا آمد و در همان شهر در مشاغل دیوانی وارد شد و به تدریس از نزدیکان و خواص خواجه صدوق‌الدین احمد خالندی زنجانی نایب امیر طغاجار در حکومت او بر فارس گردید. وضاف را در حق این خواجه که بعدها به وزارت گیخان‌ن رسید شعار و مدایح بسیاری است. پدر وضاف در ۶۹۸ هـ ق قحطی فارس درگذشت وضاف در این اوقات از مأمورین تحصیل مال در این مملکت بوده و به خاندان خواجه رشیدالدین فضل‌الله بستگی بسیار پیدا نموده و در عهد غازان و اولجایتو، توسط خواجه مورد توجه خاص واقع شد و به وسیله او تاریخ خود را به عرض ایلخان رساند. - لغت‌نامه دهخدا: تألیف علی اکبر دهخدا، ج ۴۹، صص ۲۰۱-۲۰۲- و ر.ک: تاریخ مفصل ایران از مغول تا مشروطیت: عیسی اقبالی، صص ۲۸۶-۲۸۷.

است؛ مرغان نغمه‌خوان در فضای باغ آوای خوش سر می‌دهند و بانگ موسیقی بربط و طنبور به گوش می‌رسد و در حقیقت می‌نوان گفت که امروز این بیمارستان، بوستان سرای سرزمین شیراز است.^۱ با دقت در تشکیلات وسیع و نیز زیبایی بیمارستان مظفری شیراز و بانگ دلنواز پرندگان خوشخوان همراه با نوای روح‌پرور موسیقی که در متن مزبور آمده است می‌توان پی برد که بیماران را از نظر روانی و بدنی، موسیقی درمانی می‌کردند.

بیمارستان مظفری شیراز، پس از سقوط اتابکان فارس، وضع اسفناکی پیدا کرد. این بیمارستان در اوایل سده هشتم ه‍.ق به صورت ویرانه‌ای درآمد و رشیدالدین فضل‌الله همدانی به احیای آن مبادرت ورزید.^۲

پزشکان بزرگ بیمارستان مظفری شیراز

ضیاءالدین مسعود طبیب بن مصلح کازرونی: از بزرگ‌ترین و وارسته‌ترین پزشکانی که در بیمارستان مظفری فعالیت داشت، ضیاءالدین مسعود طبیب بن مصلح کازرونی پدر علامه قطب‌الدین شیرازی است. او از سال ۶۳۰ ه‍.ق که به احتمال سال تأسیس بیمارستان است، در آن جا به چشم پزشکی و تدریس طب می‌پرداخت. ضیاءالدین مسعود از بزرگان سلسله تصوف سهروردیه نیز بود. وی پس از ۱۸ سال طبابت در بیمارستان مظفری، در سال ۶۴۸ ه‍.ق در شیراز درگذشت.

کمال‌الدین ابوالخیر بن مصلح کازرونی: حکیم الهی و طبیبی وارسته بود که در روزگار خود نظیر نداشت. وی سال‌ها، در بیمارستان مظفری شیراز به تدریس پزشکی و درمان بیماران می‌پرداخت. از شاگردان برجسته او، برادرزاده‌اش نابغه دوران، علامه قطب‌الدین شیرازی و هم‌چنین شیخ

۱- تاریخ رضاشاه و مصطفی‌الحق: صص ۱۵۷-۱۵۸ و ر.ک: تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ صص ۱۱۰.
۲- تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ صص ۱۱۱.

زین‌الدین پسر عزالدین مودود زرکوب را می‌توان نام برد.^۱ شرح احوال و آثار علامه قطب‌الدین محمود شیرازی از بزرگ‌ترین دانشمندان و پزشکان ایران در بخش جداگانه‌ای خواهد آمد.

بیمارستان‌های ایران در دوران ایلخانان مغول

غازان خان مغول و علاقه او به پزشکی: غازان خان در ذی‌الحجه سال شصده و نود و چهار هجری قمری در تبریز بر تخت نشست. وی در تعظیم شعائر اسلام کوشید.^۲

غازان خان در سال ۱۲۹۵ م به حکومت رسید و بلافاصله خود را مسلمان اعلام کرد و مقر حکومت خود را به شهر قدیمی تبریز انتقال داد؛ تبریز نقش عمده‌ای در سراسر تاریخ ایران ایفا کرده است.^۳

محمود غازان خان، اولین ایلخان مغول است که اسلام آورد. وی طسّی‌فرمانی، مغولان را به پذیرش این آیین فراخواند. او دانشمندان را گرامی می‌داشت و اصلاحات اداری‌اش مسبب رونق کشاورزی و دامپروری و کاهش نسبی ظلم و ستم مغولان بر مردم شد. غازان خان به احداث بناهای خیریه از جمله بیمارستان علاقه‌مند بود. بسیاری از اصلاحات وی نتیجه نیک‌اندیشی و درایت وزیرش خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی بود.^۴

غازان خان هنگامی که در بیلاق به سر می‌برد بیمار گردید و روز به روز بیماریش شدت یافت. وی برادرش اولجایتو معروف به خدابنده را که در حدود سه چهار سال ولیعهد او بود دوباره به جانشینی تعیین کرد. غازان خان روز یکشنبه یازدهم شوال سال هفتصد و سه هجری وفات یافت.

۱. همانا، صص ۱۱۲-۱۱۳.

۲. روضةالصفا، قسم پنجم، صص ۹۳۸-۹۴۲.

۳. تاریخ پزشکی ایران، ص ۳۵۲.

۴. تاریخ بیمارستان‌های ایران، ص ۱۳۲ و رک: تاریخ گزیده، صص ۶۰۲-۶۰۶.

جنازه‌ها را به تبریز انتقال دادند و در قبه‌ای که بنا نهاده بود، دفن کردند.^۱ غازان خان نمایندگانی به ممالک چین شرقی، هند و ترکستان فرستاد و حکم کرد انواع درختان میوه‌دار و ریاحین و حبوبات را که در تبریز یافت نمی‌شد، نهال و شاخه‌های آن‌ها را پیوند کنند و بذور آن‌ها را بیاورند و به کشت و تربیت آن‌ها مشغول شوند. وی گروهی از داروشناسان مشهور را به اردوی خویش می‌آورد و در وقت شکار در نواحی مختلف، با آنان به کوه‌ها می‌رفت و شناخت گیاهان دارویی را فرامی‌گرفت.^۲

غازان پادشاهی دلیر و عادل و قانونگذار و دانشمند بود. وی علاوه بر زبان‌های مغولی و فارسی، از زبان‌های عربی، چینی، تبتی و لاتینی اطلاع داشت. به پزشکی علاقه‌مند بود و در هنگام شکار، علف‌های گوناگون را جمع می‌کرد و خاصیت بسیاری از گیاهان را می‌دانست.^۳

شنب یا دانشگاه غازانی تبریز: غازان خان در ناحیه شام تبریز که یکی از دروازه‌های آن شهر بود، شهرکی به نام شام تبریز بنا کرد که بعدها به شام غازان یا شنب غازان معروف گردید. گریند علت این نام‌گذاری آن بوده است که وی پس از جنگ و پیروزی در شام، این بنا را احداث کرد. در این شهرک مقبره عظیمی برای خویش ساخت که مساحت دایره گنبد آن ۵۳۰ فزح بود. این گنبد در مرکز شهرک قرار داشت و در اطراف آن علاوه بر سراهای متعدد، کتابخانه بزرگ، خانقاه، رصدخانه، مدرسه و چند مسجد برای مذاهب مختلف اسلام احداث کرد و نیز دارالشفا معتبری در آن وجود داشت. ابن مجموعه را می‌توان دانشگاهی عظیم برشمرد. وی املاک و اموال فراوانی را وقف این تشکیلات بزرگ نمود و تولید آن را برعهده خواجه رشیدالدین فضل‌الله، وزیر خویش، قرار داد.^۴

۱- روضه‌القصص؛ قسم پنجم، ص ۹۲۶.

۲- جامع‌التواریخ رشیدی؛ ج ۱، ص ۲، ص ۱۲۸۲.

۳- تاریخ ایران زمین؛ دکتر محمّد جواد مشکور؛ ص ۲۲۴.

۴- تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ ص ۱۳۳.

غازان خان در روز شانزدهم ذی‌الحجه سال ۶۹۶ هـ ق در میان باغ عادل‌به و موضع شَم، بنیاد قبه‌ای عالی نهاد و در امر ساختمان آن و سرداب گنبد نظارت داشت.^۱

مؤلف جامع‌التواریخ در این باره چنین می‌نویسد: «... غازان‌خان، شهری دیگر بزرگ‌تر از محوطه تبریز قدیم در موضع شنب، و شَم نیز گویند، بنا فرمود... و آن را غازانیه نام نهاد و فرمود که تجار که از روم و الفرنج رسند بار آن جا گشایند، لیکن تمغاجی^۲ آن جا و از آن شهر تبریز یکی باشد تا منازعت نیفتد و فرمود تا بر هر دروازه‌ای از دروازه‌های نو تبریز داخل شهر متصل دروازه، کاروان‌سرای بزرگ و چهار بازار و حمام بنا کرده آید و جهت کارخانه‌ها و موضع چهار پایان تا تمامت تجار که از اطراف رسند هر قوم از آن دروازه‌ای که بدان صوب منسوب باشد درآیند و در آن کاروان‌سرای نزول کنند...»^۳

ابن بطوطه در سفرنامه خود می‌نویسد که پس از ده روز راه‌پیمایی به شهر تبریز رسیدیم و در خارج شهر در محلی موسوم به «شاه منزل» کردیم. قبر غازان خان پادشاه عراق در این محل است. بر سر قبر او مدرسه زیبایی با زاویه‌ای ساخته‌اند و در این زاویه به مسافران غذا داده می‌شود. غذای آنان عبارت است از نان و گوشت و حلوا و برنجی که با روغن پخته می‌شود (پُلُو). علام‌الدین محمد از امرای بزرگ، مرا در همین زاویه در محلی زیبا و باصفا منزل داد. ابن بطوطه می‌افزاید: فردای آن روز از دروازه بغداد به شهر تبریز وارد شدیم و به بازار بزرگی که بازار غازان نامیده می‌شد رسیدیم و آن بهترین بازارهایی بود که من در همه شهرهای

۱- جامع‌التواریخ رشیدی؛ ج ۴، ۱۲۸۲.

۲- تمغاجی: به کسی که به مال‌التجاره پس از وصول مالکیت و عوارض مهر و علامت مخصوص می‌زده تمغاجی گفته می‌شدند مأمور وصول خراج از مال‌التجاره (فرهنگ فارسی دکنر معین؛ ج ۱، ص ۱۱۲۱).

۳- جامع‌التواریخ رشیدی؛ ۲۴۰، ۱۳۷۴.

دنیا دیده‌ام.^۱

دارالشفا (بیمارستان) غازی تبریز: به دستور غازان خان در شب غازان، دارالشفا بی ساخته شد که بعضی از تالارهای آن علاوه بر فرش، نقاشی‌های زرتکار بر در و دیوار داشت و محیط آن عطارفشان بود. در این بیمارستان مواد اولیه برای تهیه داروها، شربت‌ها، معجون‌ها، سرهم‌ها، ضمادها، چشمتی و غذای بیماران وجود داشت و هم چنین ملحفه، جامه خواب و لباس برای آنان آماده بود. در کنار بیمارستان، کتابخانه‌ای نیز دایر بود که به همان ترتیب آراسته شده و مواد لازم برای مرمت و نگه‌داری کتاب‌ها موجود بود و بودجه کتاب‌های ضروری تأمین می‌شد. در این بیمارستان بخش‌های جراحی و چشم پزشکی فعالیت می‌کردند و حقوق پزشکان، جراحان، چشم‌پزشکان، انبارداران، پرستاران و کارگران، مرتب و به موقع پرداخت می‌شد؛ حتی برای کفن و دفن مُردگان نیز بودجه خاصی مشخص شده بود. از سرنوشت این بیمارستان اطلاعی در دست نیست ولی به احتمال تا پایان دوران مغولان فعال بود.^۲

اولجاتیو — خداینده — در بنای سلطانیته همان راهی را که غازان خان در ساختن شب تبریز پیش گرفته بود پیروی می‌کرد. وی بعد از احداث شهر و گنبد در اطراف مقبره خود، فرمان بنای هفت مسجد را داد و یکی از آن‌ها را خود به خرج خویش از مرمر و چینی ساخت و ابنیه بسیار دیگری نظیر دارالشفا، داروخانه، دارالسیاده و خانقاه در سلطانیته تأسیس کرد. در امر ساختن پایتخت جدید، امرا و وزرای اولجاتیو هرکدام به سهم خود شرکت کردند از آن جمله خواجه رشیدالدین، یک محله تمام از سلطانیته را که مشتمل بر هزار خانه و مدرسه و دارالشفا و خانقاه بود به خرج خود ساخت.^۳

۱- سفرنامه ابن بطوطه؛ ج ۱، صص ۲۵۳-۲۵۴.

۲- جامع‌الذواریخ؛ ج ۲، صص ۱۳۷۷، ۱۳۸۱.

۳- تاریخ مغول ایران از آغاز تا مغول؛ عباس اقبال آشتیانی؛ ص ۵۲۴.

ارغون خان پدر الجایتو، در اواخر عمر خود قصد داشت که در مرغزار «شرویاز» که مغول آن را «قنغراولنگ» گویند شهری بنا سازد ولی در آغاز کار از دنیا رفت. اولجایتو به دنبال تصمیم پدر، فرمان داد تا از اطراف عالم، پیشموران و صنعتگران با اهل و عیال برای سکونت و توطّن به آن شهر آیند و دور آن قلعه‌ای از سنگ بنا نهادند که عرض دیوار قلعه چنان بود که بر بالای آن، چهار سوار در کنار هم می‌توانستند حرکت کنند. قلعه به شکل مربع بود. طول دیوار آن پانصد گز بود و یک دروازه و شانزده برج داشت. در داخل قلعه، هر یک از رجال مملکت برای خود عمارتی بنا کردند و خواجه رشیدالدین فضل‌الله طیب، عمارتی بلند مشتمل بر مدرسه و دارالشفا بنیان نهاد و املاک و مستغلات بزرگی را وقف آن‌ها کرد. این شهر به سلطنتیه موسوم گردید. اولجایتو در سال ۷۱۶ ه‍.ق پس از بیماری درگذشت. وی را زیر گنبدی که در سلطنتیه ساخته بود دفن کردند.^۱

شرح حال مختصری از خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی

خواجه رشیدالدین فضل‌الله طیب، از بزرگ‌ترین شخصیت‌های علمی و سیاسی است. وی در سال (۱۲۴۷م - ۶۴۰ ه‍.ق) در همدان دیده بر جهان گشود. در دوران فرمانروایی اباق‌خان، ایلخان مغول، پزشک دربار شد و جانشین اباق‌خان، غازان خان که اسلام را پذیرفت چنان شیفته کمالات معنوی او گردید که وی را وزیر خود کرد. در طول بیست و دو سال که خواجه رشیدالدین مصدر امر خطیر و خطرناک وزارت بود - چون در میان وزرای ایلخانان مغول کمتر کسی به مرگ طبیعی از جهان می‌رفت - از ثروت و نیروی عظیمی که در اختیار داشت برای تأمین مدارس و بیمارستان‌ها و کتابخانه‌ها و موقوفات به منظور تحصیل علوم و

تشویق طلاب و دانشمندان به نحو مطلوبی استفاده کرد.^۱

رشیدالدین فضل‌الله فرزند ابوالخیرین عالی یا غالی از اهل همدان. در حدود سال ۶۴۸ ه‍.ق به دنیا آمد. سال دقیق ولادت او در هیچ مأخذ قید نشده ولی خود وی گفته است امسال که سال ۷۱۰ ه‍.ق است، من شصت و دو سال هلالی دارم. اصل این خاندان از نژاد یهود و شغل ایشان طبابت و کارهای دیوانی بوده است و فضل‌الله از پدر خویش فن طبابت را آموخت. در بعضی از مأخذ، سخن از اسلام آوردن او به میان می‌آید ولی به طور دقیق مشخص نیست.^۲

مردم می‌پنداشتند که یکی دیگر از وزرای ایلخانان، یعنی رشیدالدین فضل‌الله، مورخ شهر نیز اصل و نسب یهودی دارد در صورتی که او در بزرگسالی به اسلام گروید و در سایه طبابت خویش در دربار، شهرتی یافت اما دشمنانش آرام ننشستند و برای سرنگون کردنش، به وی تهمت زدند که هنوز پنهانی متدین به دین موسی است. مؤلف تاریخ مغول در ایران اضافه می‌کند که طبیبان نامدار زمان مغول، اغلب مسیحی و یا یهودی بودند و برخی از شخصیت‌هایی که در عالم سیاست، نفوذ فراوان یافتند مانند سیمون رنان اتا، سعدالدوله یهودی و رشیدالدین و دیگران، در آغاز به عنوان طبیب، به دربار راه یافته بودند.^۳

بعد از مرگ غازان خان به دستور الجایتو — سلطان محمد خداپسند — رشیدالدین با مشارکت خواجه علی شاه گیلانی^۴ به کار وزارت ادامه داد.

۱- تاریخ طب اسلامی؛ ادوارد برتون؛ ص ۱۶۱.

۲- تاریخ و فرهنگ؛ مجتبی مینوی؛ ۳۴۱.

۳- تاریخ مغول در ایران؛ برتولد اسپرر، Berold spuler؛ صص ۳۲۹، ۳۳۸.

۴- علی شاه گیلانی (گیلانی؟ تبریزی؟ خواجه) ملقب به تاج‌الدین از رجال عهد الجایتو و ابوسعید (نیمه اول قرن هشتم هجری) وی در اصل دلال جواهر و احجار کریه بود و فضل و سودی نداشت ولی مردی قابل و کارآمد بود. او به دربار الجایتو راه یافت و به و زلفت رسید (۷۱۹ ه‍.ق) پس از مرگ الجایتو و جنوس ابوسعید همچنان در مقام خود باقی بود حتی شاه موجبات قتل خواجه رشیدالدین وزیر را فراهم کرد و از آن پس مدت ۶ سال به راحتی در

پس از مرگ سلطان محمد خداپنده، خواجه علی شاه رقیب رشیدالدین، با همدستی یکی از پزشکان درباری، خواجه را نزد ابوسعید پادشاه جوان و نادان مغول، متهم به مسموم کردن سلطان محمد نمود. سرانجام مغولان ددمنش این وزیر پیر و دانشمند کم‌نظیر و پسرش ابراهیم را وحشیانه به قتل رسانیدند.^۱

ابراهیم، پسر خواجه رشیدالدین را متهم کردند که در سمت شریعت‌داری به دستور پدر خود، اولجایتو سلطان را مسموم کرده است. در موقع محاکمه هم کسانی که پول و رشوه گرفته بودند به ضرر او شهادت دادند، در نتیجه حکم قتل وی صادر شد. نخست عزالدین ابراهیم پسر شانزده ساله‌اش را در جلوی او گردن زدند و سپس رشیدالدین ۷۳ ساله را از میان به دو نیم کردند و خانانش را به باد دادند.^۲

پس از قتل رشیدالدین، سر او را به عنوان سربیک یهودی در معابر گذرانند و مردم، محله‌ای را که به فرمان او در تبریز ساخته و به ریع رشیدی شهرت یافته بود ویران کردند و صد سال بعد میران شاه پسر تیمور فرمان داد تا جنازه او را به گورستان یهودی‌ها انتقال دهند. این بطوطه نیز او را یهودی می‌نامد.^۳

قدر و منزلت رشیدالدین فضل‌الله، نه به لحاظ آن است که وی وزیر بزرگی بوده یا تأسیسات اداری معتبری بنا نهاده و یا خیر و نفع فراوانی از او به مردم عهد و زمانش رسیده است بلکه قدر و منزلت وی به واسطه

وزارت باقی ماند ولی بر اثر عدم افلاخ وی، رشته امور دیوانی و سیاست مسکنت از هم گسیخته شد. فرهنگ فارسی دکتر معین، جلد پنجم، اعلام ص ۱۲۰۲.

۱- تاریخ بیخ‌رستان‌های ایران: صص ۱۲۵-۱۳۷.

۲- تاریخ گریه: صص ۶۱۳-۶۱۴ و رک: تاریخ سلاجقه یا مسامرات‌الانبار و سائیرت‌الانبار: محمود بن محمد مشهور به کریم آفراسیاب: صص ۲۱۳-۲۱۵ و ۳۱۷ و سفرنامه ابن‌بطوطه: ج ۱، ص ۲۲۵.

۳- تاریخ مغول در ایران: ص ۲۵۰ و رک: سفرنامه ابن‌بطوطه: ج ۱، ص ۲۲۵.

تألیفات متعدّد او به خصوص کتاب جامع التواریخ است که بدون تردید از مهم‌ترین کتب تاریخی به زبان فارسی است.^۱

رشیدالدین فضل‌الله دارای تألیفات پزشکی نیز می‌باشد ولی این تألیفات چنان تحت الشعاع کار عظیم او یعنی کتاب جامع التواریخ قرار گرفته که مرکز توجه چندانی به آن‌ها نشده است درحالی که احتمال می‌رود حاوی اطلاعات ارزشمندی در زمینه پزشکی باشد.^۲

از جمله اطرافیان نزدیک خواجه رشیدالدین، جوانی بود به نام حمدالله بن ابی‌بکر بن حمد مستوفی قزوینی که ابتدا از مأمورین وصول مالیات بود. او در سال ۱۲۸۱ م به دنیا آمد و بعد در زمان سلطنت ابوسعید بهادر وارد خدمات دولتی شد و تحت ریاست مستقیم رشیدالدین مشغول کار گردید.

حمدالله مستوفی خیلی زود تحت تأثیر فضایل علمی رییس خود قرار گرفت و به ادبیات علاقه‌مند شد و شروع به نوشتن کتابی کرد که متأسفانه نتوانست آن را تا قبل از قتل خواجه رشیدالدین به پایان برساند ولی آن را به پسر او غیاث‌الدین محمد تقدیم کرد. پنج سال بعد هم منظومه‌ای تدوین نمود و باز پنج سال بعد نزهة القلوب را که یک دایرةالمعارف علمی محسوب می‌گردد، تألیف کرد.^۳

مراکز علمی که رشیدالدین فضل‌الله بنیاد نهاد

مراکز و مجامع علمی که رشیدالدین ایجاد کرده بود اهمیت به سزایی داشت. مدارس و حوزه‌های علمی که در حمله مغول ویران شده بودند به همت دانشمندان نامداری نظیر خواجه نصیرالدین طوسی و رشیدالدین

۱- تاریخ و فرهنگ؛ ص ۳۳۳.

۲- تاریخ پزشکی ایران؛ ص ۲۵۰ و ر.ک: تاریخ‌نگاری در اسلام؛ سید صادق سجادی. هندی

۳- همان؛ ص ۲۵۳.

عالیپژاده؛ صص ۱۲۳-۱۲۴.

فضل الله، احیا گردیدند.^۱

در دوران ایسلخاتان مغول، وزرای ایرانی مانند بهاء الدین محمد جوینی، شمس الدین صاحب دیوان و عطاملک جوینی و به خصوص رشیدالدین فضل الله همدانی به اداره امور ایران و تا حدی به ترمیم خرابی های آن پرداختند و برخی از آنان، بیمارستان های متعدد و مجهزی تأسیس کردند.^۲

خواجه رشیدالدین فضل الله، در تبریز و شیراز و همدان و سایر بلاد اقدام به تأسیس مراکز مهم علمی، فرهنگی و پزشکی نموده است که عبارتند از:

رُبع رشیدی: خواجه رشیدالدین نیز شاید به پیروی از غازان خان با صرف مال و سرمایه هنگفت خود، بنیاد خیریه بزرگی در جانب شرقی شهر تبریز نزدیک ولیان کوه در جوار محله شش گیله یا شش گیلان بنا نهاد. ابن بنیاد خیریه از سه بخش عمده رُبع رشیدی، ربض رشیدی و شهرستان رشیدی تشکیل می شد. وی بیشتر املاک خود را وقف کرد.^۳

رُبع رشیدی در واقع یک دانشگاه و مرکز علمی بود به اضافه تأسیسات متنوع تولیدی و صنعتی. رشیدالدین در وصف آن می نویسد که در آن جا ۲۴ کاروان سرای رفیع، ۱۵۰۰ حجره، ۳۰۰۰۰ خانه - به احتمال عدد ۳۰۰۰ صحیح است - حمام ها، بساطین باصفا، آسیاب های متعدد، کارگاه ها، کارخانه های پارچه بافی و کاغذسازی و رنگرزی و دارالقُرب احداث گردید و درباره ساکنان آن می گوید که از هر شهری و ثغری جماعتی آوردیم و در رُبع مذکور ساکن گردانیدیم؛ از جمله در دارالقرآن ۲۰۰ نفر حافظ قرآن و از علما و فقها و محدثان ۴۰۰ نفر و از طالب علما

۱. آیین کشوری در عهد رشیدالدین فضل الله؛ دکتر هاشم وجب زاده؛ ص ۴۰.

۲. تاریخ بیمارستان های ایران؛ ص ۱۰۵.

۳. جامع التواریخ، رشیدالدین فضل الله همدانی؛ پیشگفتار، صفحه نود.

۱۰۰۰ نفر در آن جا مقیم ساختند و برای همه آنان وجه معاش و مقرری برقرار گردید. احطیا و معالجان و متعلّمان طب در محله خاصی از ربع رشیدی ساکن بودند که آن جا در واقع صورت یک مدرسه طب داشت و صاحبان حرفه‌های متنوع را نیز هر کدام در محله‌های جدا مقیم ساختند.^۱ رشیدالدّین در دوران وزارت خود، غازان خان و جانشینان او را به احداث مدارس، بیمارستان‌ها، کتابخانه‌ها و سایر بناهای خیریه تشویق کرد وی شهرک ربع رشیدی را که می‌توان یک شهرک دانشگاهی به حساب آورد در قسمت مشرق و بالای شهر تبریز و در دامنه کوه سرخاب و داخل باروی غازی برای کارگزاران و اطرافیان خویش بنا کرد.^۲

پس از قتل رشیدالدّین، ربع رشیدی هم به تاراج رفت و رو به ویرانی نهاد (۷۱۸ هـ) اما در زمان وزارت غیاث‌الدّین محمد (متوفی ۷۳۶ هـ) فرزند رشیدالدّین، برای مدتی کوتاه این بنیاد خیریه تاحدودی رونق گذشته خود را بازیافت.^۳

به نوشته اسکندر بیگ منشی، مؤلف تاریخ عالم آرای عباسی، به فرمان شاه عباس اول، قلعه ربع رشیدی را تخریب و به جای آن قلعه‌ای نو ساختند.^۴

بیمارستان ربع رشیدی: رشیدالدّین فضل‌الله طیب که خود نویسنده کتاب ارزشمند جامع‌التواریخ است، به کار مدیریت بیمارستان‌های ساخته خویش همواره نظارت می‌داشته است.^۵

۱- آیین کشورداری در عهد رشیدالدّین فضل‌الله؛ دکتر هاشم رجب‌زاده؛ صص ۴۰-۴۱.

۲- تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ ص ۱۲۵.

۳- آیین کشورداری در عهد رشیدالدّین فضل‌الله؛ ص ۴۲ و رگ: تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ ص ۱۲۵.

۴- تاریخ عالم آرای عباسی؛ اسکندر بیگ منشی، به تصحیح دکتر محمد اسماعیل رضوانی؛ ج ۲، صص ۱۳۶۱-۱۳۶۲.

۵- تاریخ علم در ایران؛ ج ۲، ص ۸۵۱.

بیمارستانی که رشیدالدین فضل‌الله در شهر تبریز ایجاد کرده بود بخشی از یک مجموعه عظیم به نام بناهای ربع رشیدی به شمار می‌رفت. این مجموعه در واقع یک شهرک فرهنگی بود.^۱

در این بیمارستان، شصت هزار جلد کتاب دربارهٔ علوم مختلف موجود بود که برخی از آن‌ها را کتاب‌های چینی تشکیل می‌داد، هم چنین برای درمان بیماری‌ها، مقادیر قابل توجهی معجون و شربت مستعمل به چین در این بیمارستان وجود داشت.^۲

بنای بسیاری از ابنیهٔ تاریخی تبریز را به غازان خان نسبت می‌دهند درحالی که در واقع باید خواجه رشیدالدین ربابی آن‌ها دانست. این مرد بزرگ در دوران پرافتخار وزارت خود، مدارس، بیمارستان‌ها، کتابخانه‌ها و دیگر مؤسسات خیریه بنا کرد. در تبریز خیابان مخصوصی احداث گردید که علمای دین، فقها و محدثین در آن سکونت داشتند. در گوشه‌ای از این خیابان، گوی دانشجویان بنا شده بود. در جوار این گوی، بیمارستانی قرار داشت که ریاست آن برعهدهٔ محمد بن نبیل بود و دانشجویان در آن کارآموزی می‌کردند. از رشیدالدین نامه‌هایی خطاب به پسرش و افراد دیگر به دست آمده است که در آن‌ها تقاضای ارسال مقادیر زیادی دارو از اطراف و اکناف برای بیمارستان مزبور شده است. این بیمارستان باید بسیار وسیع و بزرگ بوده باشد زیرا در یکی از نامه‌ها، درخواست شده است که سیصد من روغن‌های گوناگون برای آن ارسال گردد و به علاوه میزان مصرف داروی سالیانهٔ آن صد من تخم بادیان، صد من قارچ، صد من اسطوخودوس، صد من عرق مصطکی، صد من کشوث و بالاخره صد من خاراکوش قید شده است. ۵۰ پزشک در

۱- همانجا، ج ۲، ص ۸۵۲

۲- تاریخ دولت ایران و چین؛ دکتر علاءالدین آذری - مصیرچی - ص ۱۱۶ و رک: تاریخ مبارک غازانی؛ رشیدالدین فضل‌الله ص ۵۰.

بیمارستان مزبور خدمت می‌کردند که عدمای از آنان از اقصا نقاط دنیای آن روز مثل مصر، چین، هند و سوریه آمده بودند. هر یک از این پزشکان، مسئول تعلیم ده تن دانشجو بودند.^۱

در بیمارستان رشیدی، جراح و چشم‌پزشک (کحّال) و شکسته‌بند فعالیت می‌کردند که هر یک از آنان، پنج تن از دانشجویان پزشکی را به عنوان دستیار، زیردست داشتند. این گروه همه در «کوچه معالجان» واقع در پشت بیمارستان و نزدیک باغات رشیدآباد، خانه داشتند.^۲

در دارالشفا یک تن پزشک و یک تن پزشکیار، یک تن جراح، یک تن چشم‌پزشک، یک تن داروساز (شراهدار) و دو تن پرستار (خادم) به طور تمام وقت به کار گمارده شده بودند که کارکنان، مجاوران و مسافران رُبع رشیدی را به رایگان درمان می‌کردند. پزشک دارالشفا وظیفه داشت پنج تن دانشجوی پزشکی را هر یک به مدت پنج سال آموزش دهد و پس از تکمیل دوره تحصیل، برای هر یک از آنان دانشنامه یا اجازات صادر کند. پزشکان و دیگر شاغلان و دانشجویان این بخش نیز از مقرری کافی و مسکن و غذا و درمان رایگان برخوردار بودند. جالب توجه آن که مقرری پزشک رُبع رشیدی، سالانه ۳۳۰ دینار و از مقرری استاد علوم کمتر بوده است.^۳

بیمارستان‌های همدان و شیراز و نیریز: رشیدالدین فضل‌الله در سایر نقاط مملکت نیز اقدام به احداث بیمارستان کرد که از میان آن‌ها، فقط به ذکری کوتاه از اوضاع بیمارستان‌های همدان و شیراز و نیریز اکتفا می‌نماید. وی در زادگاه خود همدان بیمارستانی بنا کرد و به رییس بیمارستان مزبور ابن

۱- تاریخ پزشکی ایران: صص ۴۲۷ - ۴۲۸ و ر.ک: تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی؛ ص ۳۵۳ و قس: تاریخ روابط ایران و چین که ذکر کرده است هر یک از پزشکان عهده دار تعلیم دو نفر دانشجو بودند؛ ص ۱۰۶.

۲- تاریخ طب اسلامی؛ اندرود بولون؛ ص ۱۲۸.

۳- جامع‌التواریخ؛ رشیدالدین فضل‌الله همدانی؛ پیشگفتار، صفحه نود و دو.

مهدی دستور داد تا در رفاه و آسایش بیماران بکوشد و بهترین داروها را برای آنان فراهم سازد. رشیدالدین یازرسان مخصوصی به منظور حسن جریان کارها تعیین کرد. علاوه بر این، در شیراز نیز بیمارستان دیگری بنا گردید. در این شهر در گذشته بیمارستانی به نام «بیمارستان اتابکیان» وجود داشت که به تدریج رو به ویرانی می‌رفت. رشیدالدین آن را تعمیرات اساسی کرد و سازمان جدید بیمارستان را پی‌ریزی نمود و ریاست آن را برعهده محمد بن الیاس شیرازی گذارد. چنین به نظر می‌رسد که این طبیب مورد توجه خاص رشیدالدین فضل‌الله بوده است، زیرا در نامه‌ای که به فرماندار شیراز نوشت دستور داد که علاوه بر ماهیانه مستمر، صد دینار طلا، ردایی از پوست سنجاب خاکستری و یک رأس اسب اصیل با ساز و براق به او بدهد. ابن الیاس دارای تألیفات پزشکی می‌باشد که مهم‌ترین آن یکی «الطائف الرشیدیه» است. وی این کتاب را برای رشیدالدین نوشت ولی امروز نسخه‌ای از آن موجود نیست. دیگر کتاب «تحفة الحکماء» است که تنها یک نسخه از آن در استانبول نگهداری می‌شود و دیگر مقاله کوتاهی است درباره دومان با غذاها که بیشتر به نظم نوشته شده است.^۱

آخرین بیمارستانی که در تاریخچه بیمارستان‌ها در ایران از آن نام برده می‌شود، بیمارستان نیریز در فارس است. در نیریز علاوه بر بیمارستان، یک دانشکده پزشکی نیز وجود داشته است.^۲

۱- تاریخ پزشکی ایران؛ حصص ۳۲۸-۲۴۹ و رک: تریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت
شوقی؛ ص ۳۵۴ و تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ ص ۱۴۶ و تاریخ علم در ایران؛ ج ۲، ص ۸۵۱
۲- تاریخ علم در ایران؛ ج ۲، ص ۸۵۴

فصل پنجم

شرح احوال و آثار و خدمات برجسته چند
تن از پزشکان نامی جهان اسلام

در سرزمین‌های دوران تمدن اسلامی، پزشکان بزرگی برخاسته‌اند که اکثر آنان ایرانی‌تبار بوده‌اند. در این فصل با بررسی و پژوهش منابع معتبر، به شرح احوال و آثار و خدمات برجسته چند تن از اطباء نامی جهان اسلام می‌پردازیم که خدمات و آثار ارزنده آنان تأثیر و تحوّل شگرف در علوم پزشکی سرزمین‌های اسلامی و نیز اروپای مسیحی، بر جای گذاشته است.

علی بن ربّین طبری

یکی از اولین پزشکان بزرگی که در دامن حکمت اسلامی پرورش یافت، نومسلمانی به نام علی بن ربّین طبری (تبری) بود. پدر او که خود حرفه پزشکی را برای خدمت به مردم انتخاب کرده بود از زادگاهش مرو به تیرستان آمد و هم در آن جا بود که علی تولّد یافت و بعدها از مسیحیت به اسلام گروید. علی بن ربّین طبری، نخستین کتاب جامع در طب را به نام «فردوس الحکمة» نگاشت و در آن، مجموعه طب بقراطی و جالینوسی را با معارف هندی و پزشکی درهم آمیخت. علی بن ربّین طبری به ری سفر کرد و در آن شهر مدّتی اقامت نمود و در آن جا بود که رازی در محضرش

به آموختن طب پرداخت و از وی اصول علم طب را فراگرفت.^۱
 علی بن رین طبری، نخستین طبیب بزرگ تمدن اسلامی در آغاز قرن سوم هجری است و کتاب او از ارکان طب شمرده می‌شود. طبری بنا بر بعضی اقوال، در آغاز عمر بر مذهب یهود بود و یا به احتمال به مسیحیت گرایش داشت. وی مدتی دبیر مازیار پسر قارن (مقتول به سال ۲۲۴هـ.ق) و سپس دبیر معتصم خلیفه عباسی بود.^۲

مشهورترین کسانی که پس از دوران ترجمه، درباره طب تألیفاتی بر جای گذاشتند، ایرانی‌نژاد اما عرب زبان بودند که از آن جمله می‌توان علی طبری و رازی و علی بن عباس و ابن سینا را نام برد.

تصویر دو تن از آنان یعنی رازی و ابن سینا، زینت بخش تالار بزرگ مدرسه طب دانشگاه پاریس بوده است. علی بن سهل رین طبری که در نیمه قرن نهم میلادی بلند آوازه شد، به گفته او، پدرش مسیحی‌نژاد از ناحیه طبرستان بوده است که به دوران متوکل، خلیفه عباسی، اسلام آورده و طبیب خاص خلیفه گردید و به سال ۳۳۶هـ. (۸۵۰م) کتاب «فردوس الحکمة» را که یکی از قدیمی‌ترین مختصرنامه‌های طب است تألیف کرد. این کتاب تا حدی درباره فلسفه و هیئت نیز سخن دارد و مؤلف در تألیف آن بر منابع یونانی و هندی تکیه کرده است. از جمله شاگردان برجسته او، رازی طبیب و فیلسوف معروف بوده است.^۳

مؤلف کتاب تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، علی بن رین طبری را زردشتی نو مسلمان نام برده و نوشته است که وی مؤلف نخستین کتاب بزرگ پزشکی تحت عنوان «فردوس الحکمة» است.
 ابن اثیر، سنت‌های پزشکی بقراطی و جالینوسی را با هم می‌آمیزد و

۱. تاریخ علم در ایران، ج ۲، صص ۶۷۶، ۶۷۸.

۲. تاریخ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران از آغاز تا پایان عهد صفوی، دکتر فیض‌الله صفای، ص ۱۶۷.
 ۳. تاریخ عرب، فیلیپ، کد چنی، ج ۱، صص ۴۶۵-۴۶۶.

آخرین بخش آن، به تحقیق در طب هندی اختصاص یافته است. ارزش این کتاب، بیشتر به خاطر بحثی است که در آن از آسیب‌شناسی و داروشناسی، سخن به میان آمده است.^۱

ابوبکر محمد بن زکریای رازی

رازی در ری تولد یافت و بعد به بغداد سفر کرد و مدتی در آن جا اقامت گزید و هنگام ورود به بغداد در حدود ۳۰ سال داشت. وی از نوجوانی به علوم عقلیه علاقه زیادی نشان می‌داد؛ ادبیات را فراگرفت و شعر می‌سرود.^۲

به نوشته ابن‌جلجل، محمد بن زکریای رازی در دوران جوانی عود می‌نواخت و آواز می‌خواند، بعد به طرف فلسفه و طب و کیمیا‌گرایی پیدا کرد.^۳

رازی حرفه پزشکی را در سنین بالا آموخت و همان‌گونه که گفته شد، استادش علی بن رین طبری بود. گفته‌اند رازی از جمله کسانی بود که در بنای بیمارستان عضدی بغداد حضور داشت و عضدالدوله در مورد تعیین محل ساختن آن با او مشورت کرد. رازی دستور داد در هر ناحیه از دو سوی بغداد، شقه‌ای گوشت پیاویزند بعد اشاره نمود در محلی که گوشت تغییر نکرده و به سرعت فاسد نشده بود بیمارستان بسازند.^۴

-
- ۱- تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه؛ فرای و چهاره تلسون؛ ج ۴، ص ۳۶۲.
 ۲- عیون‌الانباء فی طبقات الاطباء؛ ابن ابی‌اصیبه - المتوفی ۶۶۸ هـ - ضبطه و صححه وضع قهره محمد باسل عیون السواد؛ ص ۳۷۹. رک: تاریخ طب در ایران پس از اسلام؛ ص ۳۲۹.
 ابن ابی‌اصیبه در علم طب متبحر بود. این علم را از پدرش که طبیب چشم و کفالت بود آموخت. سپس در بیمارستان نامری قاهره به تکمیل معلومات خود پرداخت. معروف‌ترین اثر وی عیون‌الانباء فی طبقات الاطباء است که در آن از مشهورترین دانشمندان طب نام برده است - فرهنگ معین؛ ج ۵ اعلام، ص ۷۸.
 ۳- طبقات الاطباء و الحكماء؛ ص ۳۳۰.
 ۴- عیون‌الانباء فی طبقات الاطباء؛ ص ۳۷۹.

منگامی که عضدالدوله بیمارستان عضدی را ساخت، قصد کرد که در آن جمعی از پزشکان معروف را به کار گمارد، بدین جهت فرمان داد اسامی اطبای مشهور بغداد و حومه را که متجاوز از ۱۰۰ تن بودند حاضر کنند، آن گاه از میان آنان ۵۰ نفر و از بین ۵۰ نفر، ده نفر و در نهایت از میان ده نفر، سه نفر از بهترینان را که رازی یکی از آنان بود برگزید و وی را به ریاست بیمارستان عضدی منصوب کرد. روایت شده که رازی قبل از دوران عضدالدوله بود و رفت و آمد او به بیمارستان، پیش از تجدید بنای آن توسط عضدالدوله انجام گرفت. رازی کتابی در صفات بیمارستان و بیمارانی که در آن معالجه و مداوا می‌گردند، دارد.^۱

ابوبکر محمد بن زکریای رازی که اعراب او را «الرّازی» و مؤلفین لاتین قرون وسطا «Razes» گفته‌اند، شاید بتوان او را از بزرگ‌ترین پزشکان اسلامی نامید. رازی بیشتر عمر را در میهن خود ایران گذراند. وی در سنین رشد به طب علاقه پیدا کرد و پس از آشنایی با یک داروساز، سرانجام پزشک مسئول بیمارستان ری و بعد بیمارستان بغداد شد. از آثار مفصل او رساله‌ای است در آبله و سرخک که در اروپا، مشهورتر از سایر رسالات اوست. اصل عربی این رساله با ترجمه لاتینی آن، اولین بار به وسیله «چنینگ» - کسی که آبله را معمول کرد - در سال ۱۷۶۶ م (۱۱۸۰ هـ) در شهر لندن چاپ شده است.^۲

صاحب کتاب طبقات الاطباء و الحکماء می‌نویسد که رازی پیرو دین حنیف اسلام بود. وی مدتی سرپرستی بیمارستان ری و بعد چندی ریاست بیمارستان بغداد را برعهده داشت. او در آغاز کار، بریط می‌نواخت، آن گاه به فراگرفتن علوم طب و فلسفه پرداخت تا در این علوم به مقام ولایی رسید و در علم طب آثار بسیاری از وی برجای مانده است. رازی در علم کیمیا نیز تحقیقاتی کرده و چهارده مقاله در این علم تألیف

نموده است. رازی در اواخر عمر به واسطه آبی که در چشمانش ریخته شده بود نابینا گردید. به او گفتند: چشمانت را میل بزن. گفت: نه این کار را نمی‌کنم زیرا چندان به این جهان نگریستم که خسته شدم و هرگز چشمان خود را میل نزد رازی در عهد خلافت مکتفی می‌زیست.^۱

از بین کلیه پزشکان بزرگ آن روزگار، تنها یک نفر هست که می‌توان او را با ابن سینا مقایسه کرد. وی در روز ۲۷ اوت سال ۸۶۵ م یعنی ۱۱۵ سال قبل از ابن سینا دیده بر جهان گشود. رازی در حدود سی سالگی در سفری که به بغداد کرد و وقایعی که برایش پیش آمد تجربیاتی اندوخت که مسیر زندگی‌اش را به کلی تغییر داد؛ به این ترتیب که روزی، فقط از روی کنجکاری به دیدن بیمارستان مقتدریه رفت و پس از گفتگویی با داروساز پیر آن بیمارستان، به این علم سخت علاقه‌مند گردید. روز بعد باز به آن جا رفت و برحسب تصادف با پزشکی برخورد که همان ساعت چنین انسان دوسری را که به دنیا آمده بود به او نشان داد. مشاهده این چنین، مزید بر مطالبی گردید که روز پیش از پیر شریابخانه (داروساز) شنیده بود، بدین جهت تصمیم قاضع به تحصیل علوم پزشکی گرفت.^۲

رازی پس از مراجعت از بغداد به ری، متوفی (رییس بیمارستان) شهر شد اما برای مدتی طولانی در این سمت باقی نماند، زیرا بین سال‌های ۹۰۲ تا ۹۰۷ میلادی دوباره به بغداد بازگشت و ریاست بیمارستان مقتدریه را برعهده گرفت. تاریخ و محل درگذشت وی به درستی معلوم نیست و آن را به اختلاف ۹۱۲، ۹۲۳، ۹۳۲ نوشته‌اند و بالاخره، بیرونی مرگ او را در بیست و ششم اکتبر سال ۹۲۵ میلادی در شهر ری ذکر کرده است.^۳

۱- طبقات‌الاطباء و الحكماء: سفیان بن حنبل، لاندنی: ابن جلیلی ۱- ص ۵۳ و ر.ک: تاریخ سیاسی اسلام، دکتر حسن پیرامیم حسن، ج ۳، ص ۶۹۵

۲- تاریخ پزشکی ایران، ص ۲۸۴-۲۸۵.

۳- همانجا، ص ۲۲۴ و ر.ک: معجم البلدان، اقوت حموی، جلد سوم، ص ۱۲۰.

خانم دکتر زیگرید هونکه نویسنده معاصر آلمانی، از رازی به عنوان یکی از بزرگ‌ترین پزشکان تاریخ یاد می‌کند. به نوشته وی در ششصد سال قبل، کتابخانه دانشگاه طب پاریس، کوچک‌ترین کتابخانه دنیا بود؛ این کتابخانه فقط دلای یک کتاب به نوشته یکی از دانشمندان اسلام بود و آن قدر ارزش داشت که حتی لودویک یازدهم، پادشاه مسیحی، که می‌خواست این کتاب را امانت بگیرد می‌بایست صد سکه طلا و دوازده سکه نقره به ودیعه بگذارد. وی این کتاب را به امانت گرفت تا پزشکان خصوصی از آن رونویسی کنند. این کتاب، یعنی کتاب «الحاوی»، گرچه تمام موجودی این کتابخانه بود ولی درحقیقت، مجموعه علم طب از دوران یونان قدیم تا سال ۹۲۵ میلادی را دربرمی‌گرفت و تا مدت چهار صد سال بعد از آن نیز که در اروپا هیچ فعالیت علمی وجود نداشت، این کتاب ارزشمند به قلم یکی از فرزندان تمدن اسلامی، هزار بار بیش از مجموع نوشته‌های کم بها و خرافاتی تمام کتابخانه‌های معابد اروپا بود. اهالی پاریس برای این گنجینه طبّی، اهمیت زیادی قایل بودند به این دلیل، مجسمه او را به عنوان یادگار در سالن بزرگ تدریس مدرسه عالی پزشکی نصب کرده‌اند.^۱

رازی از معلومات زیادی برخوردار بود به طوری که از زمان جالینوس به بعد، پزشکی همانند او شناخته نشده است. وی برای کسب علم و وسعت معلومات خود فعالیت خستگی‌ناپذیری مبذول می‌داشت، نه تنها بر بالین بیماران بلکه موقعی هم که بیمارانش به خواب می‌رفتند با مطالعه کتاب‌ها هنگام شب و انجام آزمایش‌های شیمیایی و مسافرت‌های علمی دور و دراز به این کار ادامه می‌داد. رازی ارزش اخلاقی شغل پزشکی را نزد شاگردان خود بالا برد، به علاوه افراد مستمند و بی‌بضاعت را معالجه و به آنان کمک مالی می‌کرد در حالی که زندگی ساده و فقیرانه‌ای داشت.

رازی در سال ۹۲۵ م در نهایت فقر درگذشت.^۱

ابن‌النديم در وصف مجلس تدریس پزشکی رازی می‌نویسد که شاگردانش بسته به درجه علمی در خدمت او بودند و اگر نیازمندی سؤال پزشکی داشت، ابتدا شاگردان پایین و سپس شاگردان بالامرتبه به پاسخ‌گویی می‌پرداختند و اگر عاجز می‌ماندند خود استاد به روشنگری مطلب مبادرت می‌ورزید؛ بنا به معمول این نوع تدریس در مدرسه و یا به احتمال در بیمارستان انجام می‌گرفت.^۲

رازی فیلسوفی جامع بود که فن طب تنها یکی از وجوه حکمت وی به شمار می‌رفته. او به عنوان یکی از پزشکان بزرگ بالینی و از داروشناسان بنام در شرق اسلامی و در اروپای مسیحی شناخته شده است. تأثیر اندیشه‌های رازی و محتویات کتاب «حای» در روند طب اروپایی پس شگرف بود و پزشکان بسیاری در اروپای مسیحی همانند شرق اسلامی، از افکارش متأثر شدند. در پزشکی، رازی صاحب نوآوری‌هایی در روش و ابداعاتی در تشخیص و درمان بیماری‌ها و در داروشناسی و داروسازی بوده است. وی نخستین کسی است که سرخک را از آبله تمیز داد و نیز اولین کسی است که دوختن محل جراحی را به منظور گندزدایی و ضد عفونی زخم‌ها به کار برده است. رازی در مورد چگونگی بیتابی و ساله‌ای نوشت و داروهایی را برای درمان بیماری‌های چشم کشف کرد. او خواص جیوه را به عنوان یک مسهل دریافته و آن را تجویز نموده است. این دارو در غرب، بعدها به نام «سفید^۳ رازی» خوانده شد. یکی از ارزنده‌ترین آثار رازی و از مهم‌ترین نوشته‌هایش در طب کتاب «الجدری و

۱- همان‌جا، ص ۳۴۰.

۲- کتاب التهرست للندیم، چاپ مصر، الجزء السابع، صص ۳۵۸ - ۳۵۹ و رک: تاریخ طب در ایران پس از اسلام؛ دکتر محمود نجم‌آبادی، ص ۴۱۴.

الحصبة» (آبله و سرخک) است.^۱

رازی در رساله آبله و حصبه کاربرد شیوه بالینی را توصیف کرد. او در واقع نخستین کسی است که فرق میان آن دو را دریافته و به سرایت و واگیری آن از طریق انتقال اشاره نموده است و جوش‌هایی که همراه آن دو بیماری می‌آید و نیز ارنباط جوش را با درجه حرارت توصیف کرده و از زشتی چهره که به سبب آن دو به وجود می‌آید و شیوه‌هایی که مانع این گونه زشتی‌ها باشد، سخن گفته است. هم‌چنین رازی نخستین کسی است که «فتیفة جرح» و روده‌های جانوران را برای دوختن زخم‌ها و شرب سفید را در مرهم‌ها به کار برد و جیوه را در مسهل وارد کرد.^۲

چنین پیداست که رازی به تأثیر حالات روانی و رفتار فیزیولوژیک بدن نیز آشنایی کامل داشته است، بنابراین باید وی را جزو نخستین پزشکانی که به درمان بیماری‌های تن از طریق روش‌های روان‌شناختی مبادرت کرده‌اند، به شمار آورد.^۳

رازی از بزرگترین طبیبان و دانشمندان جهان و برای مسلمانان مانند بقراط برای یونانیان و اروپاییان است و درواقع او را باید پدر طب تجربی دانست. از آثار مهم وی: مفید الخواص فی محنة الطبیب (آزمایش کردن پزشکان)، بردالساعة (درمان سریع یا فوریت‌های پزشکی) را می‌توان ذکر کرد. رازی در مورد شیوه درمان می‌گوید: اگر بتوانی به غذا درمان کنی به دارو مپرداز و اگر بتوانی با داروی مفرده درمانی کنی به داروی ترکیبی روی می‌آورد.^۴

۱- تاریخ علم در ایران: ج ۲، صص ۶۷۹-۶۸۱، ۶۸۳ و ر.ک: تاریخ پزشکی ایران: صص ۲۹۱-۲۹۳.

۲- تاریخ تمدن در اسلام: دکتر علی‌اسفر حنی؛ ص ۲۲۱ و ر.ک: Ed Browne, Arabians in Medicine, Cambridge, 1921, PP51-2.

۳- کتاب چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی: صص ۱۱۴-۱۱۷ موضوع معالجه امیر سامانی توسط زکریای رازی.

۴- تاریخ بهرامستان‌های ایران: صص ۷۱، ۷۵ و ر.ک: خطرات متقابل اسلام و ایران: ۱۰.

رازی در طبابت آراییی را بیان کرده است که نبوغ او را در شناخت نظر عامه در باب مرض و طب و طبیب می‌رساند. به طور مثال در یک جا می‌نویسد: «عوام مردم جهان چنان می‌پندارند که مرض عبارت از آگاهی به درد است، و هرگاه به شیوه‌ای از شیوه‌ها، درد یکی از آنها ساکن شود گمان می‌کنند که از بیماری که داشته شفا یافته است و از این جاست که عوام ادویه آرام‌بخش را ادویه شفا بخش می‌خوانند و از همین جاست که می‌بینی که آنان نسبت به پزشکان عادی بیشتر از پزشکان بزرگ و پزشکان عالم رغبت نشان می‌دهند. همین‌طور دیده می‌شود که طبیبی که به تسکین و آرام کردن درد می‌کوشد، از پزشکی که به شفای بیماران می‌کوشد پیش عوام‌الناس مشهورتر است.» باز در جای دیگر می‌گوید: «پزشک را شایسته این است که مریض را به گمان اندازه که صحت خواهد یافت و او را امیدوار کند اگرچه خود بدان واقع نباشد، زیرا مزاج جسم تابع اخلاق نفس است، مریض باید که از میان اطبای موثق به یک تن اقتصار ورزد، زیرا کسی که نزد پزشکان متعددی برود، بسیار احتمال دارد که در معرض خطای هریک از آنها واقع شود اما یک طبیب خطایش در جنب صوابش بسیار اندک باشد»^۱.

از دستاوردهای رازی که آن زمان بی‌سابقه بود و امروز در کلیت بیمارستان‌های جهان معمول است، یادداشت‌های روزانه از احوال بیماران و اقدامات پزشکی در مورد آنان می‌باشد. این امر گواه بر این است که رازی هزار سال قبل از این، طریقه تجربی را وارد علم پزشکی نمود. وی در شیمی و داروسازی کشفیات زیادی به عمل آورده است که از آن جمله الکل و اسیدسولفوریک را می‌توان نام برد. به علاوه رازی در

۱- مرقیة مطهری، ج ۲، صص ۵۳۴-۵۳۵.

۱- مقدمة فی تاریخ الطب العربی: دکتر الشجائی الماضی، خرمشوم، مطبعة مصر، ۱۹۵۹، صص ۷۹-۸۱.

امور جراحی مانند جراحی سنگ کلیه و مثانه و شکسته‌بندی و در رفتگی مهارت داشت. با وجود آن که چشم‌پزشک نبود، فستول‌های کیسه اشک را جراحی می‌کرد.^۱

اطلاعات رازی در علم تشریح بسیار وسیع بود. کتابی که در بیماری اطفال نوشت بی‌سابقه بوده و اولین کتابی است که در این باره تألیف کرده است. در کتاب‌های او راه‌های جدیدی برای معالجهٔ امراض ذکر شده مانند استعمال آب سرد برای تب‌های دایمی چنانچه در علم طب جدید نیز معمول است و همچنین استفاده از الکل و فتیله در زخم‌ها و حجامت در سکه و غیر این‌ها.^۲

آثار رازی مشتمل بر ۱۳۰ عنوان کتاب، ۳۸ مقاله و ۲ اثر شعری است. از معروف‌ترین آثارش کتاب «المنصور» است که به حاکم خراسان هدیه داده است. کتاب دیگرش بردالساعة (مداوا در یک ساعت) است. مقالاتی راجع به بیماری نقرس، رماتیسم، نفخ، سنگ کلیه، سنگ مثانه و سنگ کیسه صفرا و نیز مقالاتی راجع به آبله و سرخک نوشته و نظریاتی در آن زمان داده که باعث شگفتی دانشمندان قرون اخیر گردیده است. بعد از مرگ رازی، شاگردانش آثار پراکندهٔ وی را در کتابی تحت عنوان «الحاوی» جمع‌آوری کردند. آن قدر مقالهٔ کتاب زیاد بود که تألیف دو جلد از آن ۶۰ سال طول کشید. در این کتاب جزئیات تشخیص و مداوا و مشخصات بیمار نوشته شده است.

رازی، جراح، پزشک زنان، چشم‌پزشک، شیمی‌دان و داروساز بود و به حدی شهرت داشت که پزشکان چینی به نزدش می‌آمدند.^۳ بزرگ‌ترین اثر تحقیقاتی رازی، دایرةالمعارفی است به نام «الحاوی» که

۱. اختلاف پزشکی به الضمان مختصری از تاریخ پزشکی: صص ۳۲۲-۳۲۳ و ر.ک: تاریخ طب در ایران پس از اسلام: صص ۴۱۱-۴۱۲.

۲. تاریخ تمدن اسلام و عرب: گوستاو لویون: صص ۶۰۹-۶۱۰.

۳. Illustrierte Geschichte der Medizin 1992, Vol 2, P600.

در آن کلیه اطلاعات و تجربیات پزشکی یونانی، عربی و هندی را جمع‌آوری کرده و به شرح و بیان بیماری‌ها پرداخته است.^۱

وی آنچه را که دربارهٔ امراض و مداوای آن‌ها در سایر کتب طبی نیامده در این کتاب جمع‌آوری کرده است. اثر دیگر وی کتاب «المصنوری» است که آن را برای امیر منصور بن اسحاق بن اسماعیل بن احمد صاحب خراسان در ده مقاله تألیف کرده است که مقالات اولیه آن در زمینه ورود به علم طب و شکل اعضای بدن و خلقت آن است.^۲

به نوشته ابن‌الدیم، سایر تألیفات رازی عبارتند از: کتاب البرهان مشتمل بر دو مقاله، مقاله اول هفده فصل و مقاله دوم، دوازده فصل دارد. کتاب الطب الروحانی در بیست فصل؛ کتاب الجدري و الحصبة؛ کتاب الی من لایحضره طبیب؛ کتاب الادویة الموجودة بكل مکان؛ کتاب الطب السلوکی؛ کتاب اختصار؛ کتاب النبض الکبیر لجالینوس؛ کتاب الرد علی الجاحظ فی نقض الطب؛ کتاب الفالج؛ کتاب اللقوة؛ کتاب هیئة الکبد؛ کتاب النفوس و عرق لمدینی؛ کتاب هیئة الفین؛ کتاب هیئة القلب؛ کتاب هیئة السماخ؛ کتاب اوجاع المفاصل در ۲۲ فصل؛ کتاب اقربا بآذین؛ کتاب تقسیم الامراض و اسبابها و علاجاتها علی الشرح؛ کتاب دفع مضار الاغذیه؛ کتاب ترتیب اکل الفواکه؛ کتاب خطا غرض الطیب؛ کتاب مایعرض فی صناعة الطب.^۳

علی بن عباس مجوسی اهوازی

علی بن عباس مجوسی^۴ اهوازی ازجانی، سومین شخصیت بزرگ

۱- پنج هزار سال پزشکی؛ ص ۱۱۲.

۲- عیون‌الابیاه فی طبقات الاختباء؛ صص ۳۸۶-۳۸۸.

۳- کتاب الفهرست للندیم؛ الجزء طابع، صص ۳۵۸-۳۵۷.

پزشکی ایران و جهان اسلام^۱ است. از زندگی و شرح حال او اطلاع درستی در دست نیست. وی در حدود نیمهٔ اول سدهٔ چهارم هجری قمری در اهواز یا ارجان در ناحیهٔ بهبهان و کهگیلویه دیدهٔ برجهان گشود. پدر و با نیای علی بن عباس، زرتشتی (مجوسی) بودند و بدین جهت به علی بن عباس مجوسی معروف شده است. توضیح این که در روزگار قدیم، برخی از اهل کتاب بر خود نام اسلامی می‌گذاشتند تا از اذیت و آزار در امان باشند. علی بن عباس، طب را در فارس نزد استاد خود ابوماهر موسی بن سیار فراگرفت که کتابی در خون‌گیری و رساله‌ای در دستورالعمل پزشکی نوشته است. اهوازی در عهد عضدالدوله دیلمی، شهرت و احترام به سزایی داشت و طبیب مخصوص او بود و شاهکار خود یعنی کتاب کامل الصنعة یا طب ملکي را به نام او نوشت. وفات وی را در سال ۳۸۴ ه‍.ق (۹۹۴ م) ذکر کرده‌اند.^۲

کامل الصنعة علی بن عباس اهوازی، دایرةالمعارف بزرگی است که طب ملکي نیز نامیده می‌شود. این اثر در اروپا شهرت فراوانی یافت و نزدیک پنج قرن مرجع مهم طب در مدارس اروپا بود. مجوسی تأثیر قابل ملاحظه‌ای در پیشرفت طب برجای گذاشت و توضیح وی دربارهٔ سیستم عروق شعریه (مویرگ‌ها) از جهت تاریخ علم اهمیت بسیاری دارد.^۳ کتاب الملکي یا کامل الصنعة الطبّية که آن را به لاتین "Liber Regius" خوانده‌اند، توسط استفان الحکیم ترجمه شده و میشل دوکاپیلا^۴ بر آن

۱. طب اسلامی چهار رکن دارد که هر چهار آن ایرانی‌اند و به ترتیب قدمت زمانی عبارتند از: علی بن رین طبری، محمد بن زکریای رازی، علی بن سینا مجوسی اهوازی و شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا. نویسنده محترم گرگانی را نیز اضافه کرده است.

۲. تاریخ بیمارستان‌های ایران، صص ۹۴-۹۵ و ر.ک: تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ج ۴، ص ۳۶۳.

۳. کارنامه اسلام، صص ۵۲-۵۴ و ر.ک: تاریخ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران، ص

۱۶۸.

شرح نوشته و در ۱۵۲۳ م (۹۳۰ هـ) در لیدن به چاپ رسیده است. این کتاب از لحاظ ایجاز و نظم مطالب از کتاب حاوی رازی بهتر است.^۱ تا دورهٔ رنسانس، به جز قانون ابن سینا هیچ کتابی مانند طب منکی در اروپا و مشرق زمین وجود نداشته است. فصل مهمی از این کتاب دربارهٔ آناتومی و فصل دیگرش راجع به پاتولوژی است.^۲

مجموعی، مشاهدات بالینی درستی را عرضه می‌دارد و دربارهٔ حرکت رَجم نیز حرف تازه‌یی زده است و می‌گوید: چنین از پیش خود و با میل طبیعی خود بیرون نمی‌آید بلکه این رَجم است که او را دفع کرده به بیرون می‌راند. وی هم چنین ارزش نبض را در تشخیص بیماری یاد می‌کند ولی در ضمن، اعتراف نیز می‌کند که این کار از امور سهل نیست. نبض به نظر او خطا نمی‌کند و دروغ نمی‌گوید، زیرا قلب و عروق همه حرکت واحدی به شیوهٔ واحد و در زمان واحد ایجاد می‌کنند و از این جاست که وضعیت حرکت قلب را از روی حرکت شریان درمی‌یابیم.^۳

کتاب الملکی علی بن عباس از جمله کتب جامع طبّی عربی، بیشتر قابل دسترسی و مطالعه است، زیرا در سال (۱۲۹۴هـ/۱۸۷۷م) در قاهره در دو جلد به چاپ رسیده است. متن عربی آن در حدود چهار صد هزار لغت دارد و به بیست مقاله و هر مقاله به چند فصل تقسیم می‌گردد. ده مقالهٔ اول مربوط به علوم نظری طب است و ده مقالهٔ بعدی مربوط به علوم عملی طبّی. مقالهٔ سوم آن مربوط به تشریح است با ترجمهٔ فرانسه آن توسط دکتر پ. دوکینگ^۴ که در لیدن به سال ۱۹۰۳ م به چاپ رسیده و به نام «سه مقاله در باب تشریح عربی» معروف است. مقالهٔ نوزدهم

۱- تاریخ تمدن در اسلام؛ دکتر خراسانی؛ ص ۲۲۲.

2- illustrierte Geschichte der medizin, 1992, vol 2, P607.

۳- تاریخ تمدن در اسلام؛ ص ۲۲۵ و ر.ک: طب العربی و تأثیره فی مدینهٔ اروپا؛ زکی علی؛ قاهره - مطبعة دارالکتب - صص ۱۱-۱۲.

شامل ۱۱ فصل می‌باشد که همه آن‌ها مربوط به جراحی است. قسمت مقدمه کتاب مزبور که سه فصل اول را دربرمی‌گیرد بسیار جالب است؛ به خصوص بخشی که بر آثار طبّی گذشتگان انتقاد نموده است.^۱

این کتاب از ارکان طب در حدود قانون ابوعلی سینا است، با این تفاوت که قانون بیشتر جنبه نظری و کتاب الملکی جنبه عملی دارد. این کتاب و قانون ابن سینا تا اوایل قرن هجدهم میلادی در اروپا تدریس می‌شد. اهوازی در فصل دوم مقاله اول، اندرزهایی از طبّای گذشته به خصوص بقراط ذکر کرده که به پندنامه اهوازی مشهور است. وی درباره سرطان معتقد است که این «ورم» به ندرت با دارو علاج‌پذیر است و باید با جاقو درمان شود و عضو مبتلا به «ورم» را باید با تیغ قطع کرد و هم چنین سرطان غده‌ای ودی (بدخیم) اگر بزرگ شود معالجه آن امکان ندارد و باید آن را به قسمی برداشت که اثر و ریشه‌ای باقی نماند. دربارهٔ بیرون آوردن غده‌ها و کیست‌ها می‌گوید: ابتدا باید پوست را شکافت ولی توجه داشت که کیسه محتوی غده شکافته نشود و سپس کیسه را با کمک قلاب گرفت و سعی داشت از کیسه چیزی برجای نماند تا دوباره عود کند.^۲

علی بن عباس در باب دوم کامل الصنّاعة می‌گوید: شایسته است که دانشجوی این صنّاعه، ملازم بیمارستان‌ها و جایگاه‌هایی باشد که در آن بیماران فراوانند و در خدمت استادان ماهر پزشکی مرتباً به بیماران سرکشی کرده و جوایز احوالشان باشد.^۳

نظامی عروضی در چهار مقاله، مقاله چهارم - علم طب و هدایت طبیب - داستانی شگرف را از طبابت علی بن عباس ذکر می‌کند که وی چگونگی در شیراز، سردرد شدید حمّال قوی هیکلی را با غون آوردن بینی

۱. تاریخ طب اسلامی؛ صص ۸۹-۹۰.

۲. اخلاق پزشکی به انضمام مختصری از تاریخ پزشکی؛ صص ۲۲۲-۳۲۵.

۳. کامل الصنّاعة؛ علی بن عباس مجوسی اهوازی؛ ص ۹.

او و گشودن مجاری سینوسی، درمان کرد.^۱

شیخ الریس ابوعلی سینا

شیخ الریس حجةالحق ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا فیلسوف، طبیب، ادیب، ریاضی‌دان و بزرگ‌ترین دانشمند جهان اسلام و ایران و یکی از برجسته‌ترین اندیشمندان در تمام دوران‌های زندگی بشر است که همواره بر چهره تاریخ می‌درخشد.

نبوغ ذاتی، قدرت روحی و جسمی و توان تجزیه و تحلیل شگفت‌آور ابن‌سینا، ترکیبی دیرپا در فلعمرو فلسفه، پزشکی و سایر علوم پدید آورد که قرن‌ها موجب پویایی جهان اندیشه شد. در سال ۳۷۰ هـ.ق از ازدواج عبدالله اهل بلخ و ستاره بخارایی، حسین‌زاده شد که به نام جدش ابن‌سینا شهرت یافت.^۲

حمدالله مستوفی درباره ابن‌سینا چنین می‌نویسد: «ابوعلی عبدالله بن حسین بن سینا البخاری از ده «خرمیشین» از توابع افشنه و اعمال بخارا بوده. تصانیف او بسیار است و تا غایت فضایی جهان متابع آن بوده‌اند و قانون اشارات آن شفای دل شیدا و ذخیره نجات بلادانسته.^۳»

ابوعلی سینا در کودکی به خواندن قرآن و ادبیات پرداخت و در ده سالگی حافظ قرآن کریم شد.

حساب و هندسه را از محمود مساح سبزی فروش، فلسفه را از ابو عبدالله نائلی و فقه را از اسماعیل زاهد آموخت و به جایی رسید که استادان از تعلیم وی درماندند و خود به تنهایی به مطالعه مبانی دانش پرداخت. سپس به پزشکی گرایش پیدا کرد و کتب مربوط به آن را مطالعه

۱- چهار مقاله نظامی عروسی سمرقانی؛ صص ۱۲۴-۱۲۵.

۲- تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ صص ۸۳-۸۴ و رک: تاریخ بخارا؛ ابریکر محمّد بن جعفر انوشی؛ ص ۱۸۸.

۳- تاریخ گزیده؛ حمدالله مستوفی؛ ص ۶۸۸ و رک: فارسنامه ناصری؛ ج ۲، ص ۱۰۵۳.

نمود و در اندک مدتی بر آن‌ها تسلط یافت و از آن پس به درمان و کسب تجربیات لازم و یادداشت مشاهدات پزشکی پرداخت و در زمانی کوتاه، پزشکی چیره‌دست و ماهر گردید تا آن جا که استادان طب برای دانش‌آموزی به نزد وی می‌آمدند.^۱

ابن سینا از شانزده سالگی به توصیه ابوسهل عیسی بن یحیی المسیحی که از اطبای جرجان بود به تحصیل علم طب پرداخت و برای این منظور حسن بن نوح القمیری را به استادی برگزید.^۲

دیری نپایید که امیر بخارا نوح بن منصور سامانی، سخت بیمار شد و ابوعلی او را مداوا کرده در ردیف نزدیکانش درآمد و به وی اجازه داده شد که کتابخانه سامانیان را بررسی و مورد مطالعه قرار دهد. چندی بعد کتابخانه آتش گرفت و برخی، آن را به ابن سینا نسبت دادند که تهمتی بیش نبود.^۳

ابوعلی سینا از سال ۳۶۵ تا ۳۸۶ ه‍.ق در بخارا زیست، اما کتابخانه سلطنتی که وصف آن به میان آمد در دوره امرای پیشین تأسیس شده بود. ابوعلی سینا می‌نویسد که کتابخانه سلطنتی از اتاق‌های متعدد تشکیل شده بود که هر یک به حفظ نسخه‌های خطی فن و رشته خاصی اختصاص داشت.^۴

در سال ۳۸۹ ه‍.ق که ایلک خان قراخانی به بخارا هجوم آورد، ابن سینا این شهر را ترک کرد و به گرگانج در خوارزم شتافت. دیری نگذشت که سلطان محمود غزنوی چند نفر از جمله ابن سینا را از خوارزم‌شاه خواست. ابن سینا که متمایل به شیعه بود به همراه ابوسهل مسیحی که برخی وی را استاد شیخ می‌دانند، رهسپار خراسان شد و از آن جا به

۱. تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ ص ۸۴.

۲. تاریخ پزشکی ایران؛ صص ۲۶۸، ۲۸۱.

۳. تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ ص ۸۵.

۴. بخار دستاورد قرون وسطا؛ رچپارد، ۳، فرای؛ ص ۹۰.

گرگان رفت که خدمت قابوس بن وشمگیر برسد ولی قابوس زندانی شده بود. شیخ الرییس مدتی در گرگان زیست و بعد در سال ۴۱۴ هـ ق عازم ری شد و به خدمت سیده خاتون مادر مجدالدوله دیلمی رسید و چندی بعد به همدان رفت و وزیر شمس‌الدوله دیلمی شد. پس از مرگ شمس‌الدوله، ابن‌سینا به لباس دراویش درآمد و به اصفهان نزد علاءالدوله رفت. علاءالدوله مقدم وی را گرامی داشت و ابن‌سینا در آن جا به امور دیوانی و درس و بحث و تألیف کتاب اشتغال داشت. پس از چندی به همدان بازگشت و عاقبت در سال ۴۲۸ هـ ق در آن شهر وفات یافت.^۱

به نوشته استاد مطهری، شناختن ابوعلی‌سینا، اعجوبه دهر، یک عمر و شناساندنش کتابی بسیار قطور می‌خواهد. ابن‌سینا گزارش زندگی‌اش را تا حدود سی و پنج سالگی که به گرگان آمده بود به درخواست یکی از شاگردان نوشته است و شاگرد معروفش ابوعبید جوزجانی، بعد آن را تکمیل و تا آخرین روز زندگی استاد، گزارش کرده است. از این گزارش می‌توان دریافت که وی زندگی ناآرام و پرماجرایی داشته است و با عمر کوتاه و زندگی پرماجر، خلق این همه آثار حیرت‌انگیز است.^۲

شخصیت و مقام والای علمی ابوعلی بر همه حکمای اسلامی زمان او تأثیر گذاشت و بعد از ابوعلی کتاب‌های او در طب و فلسفه مورد بحث و تدقیق و تحشیه و شرح قرار گرفت. ابن‌سینا به بغداد مرکز طب و فلسفه نرفت بلکه در همدان اقامت گزید. آوازه ابوعلی، طالبان علم و حکمت را از هر سو به همدان کشاند و وی شاگردان زیادی تربیت کرد. شخصیت ابن‌سینا در زمان حیات او و شهرت کتاب‌هایش بعد از وی محور بحث میان اهل فضل شد که بیشتر آنان در ایران بودند و این امر سبب شد که مرکز فلسفه و طب از بغداد به ایران انتقال یابد.^۳

۱- تاریخ بهمنستان‌های ایران؛ صص ۸۵-۸۶

۲- خدمات متقابل اسلام و ایران؛ استاد مرنسی مطهری؛ ج ۱، ص ۵۴۸

۳- همان‌جا؛ صص ۵۲۹-۵۵۱

ابوعلی سینا را در واقع می‌توان یک حکیم شرقی دانست. کسانی که به سیمای بوعلی، تنها به عنوان یک پزشک نظر داشته‌اند در شناختن و شناساندن شخصیت وی به خطا رفته‌اند. اگر به طبقه‌بندی‌هایی که او از علوم نموده مراجعه شود و یا حتی مقدمه‌اش در ابتدای کتاب ارزشمند وی قانون مورد مطالعه قرار گیرد، درمی‌یابیم که چگونه عناصر مختلف حکمت طبیعی و حکمت اولی در اندیشه بوعلی درهم آمیخته‌اند.^۱

به نوشته نظامی عروضی سمرقندی، ابوعلی سینا و ابومهل مسیحی خنث (نرمسطاطالیس) (ارسطو) استاد در علم حکمت که شامل همه علوم است، بودند.^۲

فهرست کتاب‌های ابن سینا عبارتند از: کتاب المجموع یک جلد؛ الحاصل و المحصول بیست جلد؛ الانسان بیست جلد؛ البر و الاثم دو جلد؛ الشفاء هجده جلد؛ القانون چهارده جلد؛ الارصاد الکلیه یک جلد؛ الموجز یک جلد؛ کتاب النجاة سه جلد؛ الهدایة یک جلد؛ القولنج یک جلد؛ لسان العرب ده جلد؛ الادویة العقلیة یک جلد، بعض الحکمة المشرقیة یک جلد، بیان ذوات الجهة یک جلد، کتاب المعاد یک جلد؛ کتاب المبدأ و المعاد یک جلد؛ کتاب المباحثات یک جلد.^۳

نظامی عروضی سمرقندی درباره کتاب قانون چنین می‌نویسد: «این همه که گفتیم در قانون یافته شود با بسیاری از زواید، و هر که را مجلد اول از قانون معلوم باشد از اصول علم طب و کلیات او هیچ بر او پوشیده نماند زیرا اگر بقراط و جالینوس زنده شوند، روا بود که پیش این کتاب سجده کنند... پس اگر طبیبی مجلد اول از قانون بدانسته باشد و سن او به اربعین کشد اهل اعتماد بود. اگرچه این درجه حاصل دارد باید که از این کتاب صفار که استادان مجرب تصنیف کرده‌اند یکی پیوسته با خویشتن

۱. تاریخ علم در ایران: ج ۲، ص ۶۹۳

۲. چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی، مقاله چهارم، ص ۱۱۸.

۳. عیون الانباء فی طبقات الاعضاء: ص ۴۰۴.

دارد...^۱.

قانون ابن سینا نه تنها بزرگ‌ترین اثر وی در طب بلکه از شاهکارهای دانشنامه‌ای در تاریخ طب به شمار می‌رود. اهمیت کتاب قانون، گذشته از ارزش محتوایی و دایرة‌المعارفی آن، تأثیر شگرفی است که در شرق اسلامی و نیز اروپای مسیحی طی چندین سده از زمان تألیف آن تا سده‌های هفدهم میلادی و بعد از آن داشته است.^۲

قانون ابن سینا در علم طب از پنج کتاب تشکیل یافته است: کتاب اول، کلیات علم و فن طب؛ کتاب دوم داروهای ساده؛ کتاب سوم داروهای مرکب؛ کتاب چهارم امراض ویژه اعضای بدن؛ کتاب پنجم بیماری‌های مربوط به کل بدن. هر یک از این کتاب‌ها خود از بخش‌ها و فصل‌های متعددی تشکیل شده‌اند که مجموعه آنها کتاب قانون را شامل می‌شود.^۳ در این اثر عظیم، همه معلومات گذشتگان و معاصران، به نحوی دقیق و واضح جمع‌آوری شده است و پزشکان را از مراجعه به آثار دیگر از جمله اثر جالینوس بی‌نیاز ساخته است.^۴

کتاب قانون بعد از نشر، کامل‌ترین کتاب طب شناخته شده و در قرن هفتم هجری به وسیله علامه قطب‌الدین شیرازی، شرحی در هفت مجلد بر آن نگاشته شده است.^۵

اولین اثر ابن سینا، کتابی است درباره «قولنج» که رشته اختصاصی‌اش بود. وی سپس کتاب قانون و بعد «حدودالطب» را نوشت. رساله ابن سینا در زمینه داروهای قلبی به لحاظ اهمیت آن، پس از قانون و شفا قرار دارد. مطالب کتاب قانون، حاصل تفکرات و تجربیات شخصی وی است. ابن سینا کتاب قانون را در طول اقامت در گرگان (جرجان) آغاز کرد و در

۱- چهار مقاله نظامی عروضی سرقتی؛ مقاله چهارم، صص ۱۱۰-۱۱۱.

۲- تاریخ علم در ایران؛ ج ۲، ص ۶۹۳. ۳- همانجا، ص ۶۹۳.

۴- تاریخ تمدن در اسلام؛ دکتر علی اصغر طبیبی؛ ص ۲۲۶.

۵- تاریخ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران؛ ص ۱۶۸.

ری به پایان رسانید. کتاب ارزشمند قانون آن چنان جامع تهیه شده است که به محض آن که جهان به وجودش آگاهی یافت، سایر کتب پزشکی را تحت الشعاع خود قرار داد. کتاب قانون به رغم تمام کتب آن دوره نه مقدمه طولانی دارد و نه آن که به کسی اهدا شده است. در مجلد اول آن، که دانشمندان پژوهشگر آن را مهم‌ترین بخش می‌دانند، درباره اصول کلی طبابت، فیزیولوژی، و پاتولوژی بحث شده است. در مجلد دوم انواع داروها بر اساس حروف الفبا به ترتیب ابجد ذکر شده است.^۱

کتاب قانون ابن‌سینا در اندک مدتی پس از تألیف، در شرق اسلامی شهرت فراوانی یافت و در مدارس اروپایی، این کتاب به صورت یک متن رسمی درآمد و در دانشگاه‌های بلونا^۲، پادوا^۳، مون‌پلیه^۴، و لورین^۵ و پاریس^۶ که همه آن‌ها در سده‌های دوازدهم و سیزدهم میلادی تأسیس شده بودند، قانون ابن‌سینا را به عنوان یک مرجع معتبر پذیرفتند. در دانشگاه‌های لایپزیک^۷ و نوینگن^۸ نیز در حدود ۱۴۸۰ میلادی کتاب قانون، یک متن درسی شده بود. دروس دانشگاه‌های وین^۹ در ۱۵۲۰ میلادی و فرانکفورت^{۱۰} در سال ۱۵۸۸ میلادی، بیشتر بر محتوای قانون استوار بودند. متن عربی قانون ابن‌سینا، نخستین بار در سال ۱۵۹۲ میلادی در رم انتشار یافت. از قبلی ترجمه لاتینی این کتاب توسط ژراردمونی^{۱۱} انجام شده بود؛ این ترجمه لاتینی بین سال‌های ۱۴۷۰ تا

۱- تاریخ پزشکی ایران؛ صص ۴۸۱، ۴۸۳-۴۸۴.

2- Bologna	3- Padua	4- Mon Pellier
5- Lauvain	6- Paris	7- Leipzig
8- Tubingen	9- vienna	10- Frankfurt

۱۱- ژراردمون - Gerard de Crémone نام مترجم ایتالیایی (و. گرمون لمباردی ۱۱۱۴ م تا ۱۱۸۷ م). وی برای آموختن زبان عربی و علوم عرب به طایفه رقت و پس از تبحر در آن زبان، المعسطی بطلیموس و بعضی کتب فارابی را به زبان لاتینی ترجمه کرد و از خود نیز تألیفات دارد. - لغت ثلثه دهمده زیر نظر دکتر معین؛ تهران: چاپ سیروس، ۱۳۳۹ شمسی.

۱۶۰۰ میلادی ده‌ها بار منتشر شد.^۱

تألیف کتاب مهم قانون موجب گردید که ابن سینا جالینوس ثانی نامیده شود. طولی نکشید که این کتاب نیز به لاتینی ترجمه شد و در حدود پنج قرن در دانشکده‌های طب اروپای غربی، بهترین کتاب درسی محسوب می‌شد. بخارای دوره سامانیان - محل ولادت ابن سینا - در طول تاریخ به عنوان مرکز «رئسانس فارسی جدید» در ادب و فرهنگ ذکر شده است.^۲ ابوعلی سینا ۱۵۶ اثر به زبان‌های عربی و فارسی دارد. بخشی از آن‌ها اشعار وی را دربرمی‌گیرد. مهم‌ترین اثر وی کتاب معروف پزشکی‌اش قانون است که بسیار دقیق و به صورت دایرةالمعارف نوشته و به فصل‌ها و بخش‌ها تقسیم شده است. این کتاب، علایم‌شناسی بیماری‌های مختلف از سر تا پا را نیز شامل می‌گردد؛ به خصوص راجع به بیماری‌های خاصی مانند تشنج مغزی، منژیته، بیماری قند و یرقان برای اولین بار در آن مطالب جالب و تازه‌ای عنوان شده است و هم‌چنین در مورد بیماری‌های روانی مانند بی‌خوابی، فراموش خاطری و دیوانگی بحث شده است.^۳

ابن سینا رسالات کوتاه‌تری نظیر «ارجوزه» یا «شعر پزشکی» و رساله‌ای درباره نبض به نام «دانش رگ» یا «نبضیه» به فارسی نوشته است که چون به یقین یکی از آثار ابن سیناست از اهمیت خاصی برخوردار است. علاقه وی به پزشکی از داروشناسی تا علم النفس را دربرمی‌گیرد و مکتبی را بنیان گذارد که از بزرگ‌ترین نظام‌های پزشکی جهان به شمار می‌رود و هنوز در بسیاری از زمینه‌های پزشکی ارزش و اعتبار خاص خود را دارا می‌باشد.^۴

۱- تاریخ علم در ایران؛ ج ۲، صص ۶۹۲-۶۹۶ و رگ: تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ صص ۸۷، ۸۵.

۲- بخارا: دستاورد قرون وسطا؛ ریچارد دی فرای؛ صص ۱۵۱-۱۵۲.

۳- illustrierte Geschichte der medizin, 1992, Vol 2, P605.

۴- تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، جلد چهارم، ص ۳۶۲.

او با بررسی دقیق، ارتباط میان احوال متفاوت نبض و بیماری‌های گوناگون را دریافت و به ویژه اثر عوامل نفسانی را در اضطراب آن بیان کرد و هم چنین به بررسی دقیق دستگاه‌های جهاز هاضمه پرداخت و عوارض درونی و علامات جداکننده میان سنگ‌های کلیه و مثانه را شناخت. وی نخستین کسی است که بیماری خِیْضی و انتشار کرم‌های خیطی را در جسم باد کرد و عوارض آن را بیان نمود.

دربارۀ نازایی و عقیمی اظهار می‌دارد که نوعی از آن‌ها به علت عدم سازگاری روحی و طبیعی میان زن و مرد است. هرگاه زن و شوهری در این نوع عقیمی از هم جدا شوند و هر یک از آنان همسری دیگر برگزینند، امکان داشتن فرزندان را خواهند یافت.^۱

ابن سینا در مقولۀ ورم‌های خبیثه (سرطان) سخنی می‌گوید که در روزگار ما نیز پذیرفتنی است و این‌گونه بیان می‌کند که یگانه راه شفا یافتن از این ورم، جراحی آن در دوره‌های نخستین این بیماری است و قطع ریشه آن باید عمیق و وسیع باشد ولی این کار به تنهایی کافی نیست و طبیب باید پس از قطع ریشه نیز همه قسمت‌های باقی را عقیم سازد، اما شفا صددرصد نیست.^۲

طرز نسخه‌پیچی جالینوس که پیچیده و درهم بود، در بسیاری از موارد به وسیلۀ ابن سینا به روشی ساده و بی‌خطر تبدیل شد. وی در کتاب قانون خود، تأثیر حداقل هفتصد و شصت دارو را ارائه می‌دهد که همه آن‌ها جزو علوم گیاه‌شناسی و داروسازی اروپا گردیدند و نام‌های عربی بسیاری از آن‌ها به همراه گیاهان به اروپا آمد مانند: عنبر، دارچین، زعفران، چوب صندل، سنا، کافور، تمر هندی، عود، حشیش، خلنجان و جوزالطیب.^۳

شیخ بهایی در اوایل دفتر پنجم کشکول، نه نفر از شارحان قانون ابن سینا را نام می‌برد که عبارتند از: ۱- عزالدین الرازی ۲- قطب‌الدین

۱- تاریخ تمدن در اسلام؛ دکتر علی اصغر خطیب؛ صص ۲۲۶-۲۲۷.

۲- همان، ص ۲۲۷. ۳- فرهنگ اسلام در اروپا؛ دکتر زیگموند هونکه؛ ص ۳۳۱.

المصری ۳- الفضل الدین محمد الجوبنی ۴- ربیع الدین عبدالعزیز بن عبدالجبار الجلی ۵- علاء الدین ابن ابی الحزم القرشی المعروف بابن النفیس. ۶- یعقوب بن اسحاق الطیب المسیحی المعروف بابن القف. ۷- یعقوب بن اسحاق السامری الطیب بمصر ۸- هبة الله اليهودی المصری ۹- المولی الفاضل مولانا قطب الدین العلّامة شیرازی^۱.

پیش از ۶۰ دانشمند و طیب بزرگ اسلامی، قانون را شرح کرده اند و یکی از جامع ترین و دقیق ترین آن ها شرحی است که علامه قطب الدین شیرازی (وفات ۷۱۰ هـ) نوشته به نام شرح کلیات (قانون) ابن سینا یا «التحفة السعدیة» که آن را به اسم سعد الدین محمد ساوجی، وزیر غازان خان تصنیف کرده است.^۲

ابوالقاسم الزهراوی

در قرن دهم میلادی (چهارم هجری) در قرطبه^۳، بزرگترین جراح عرب نژاد یعنی ابوالقاسم الزهراوی^۴ می زیست که در نزد مردم فرون و سغای اروپا به نام "Abul Casis" شناخته شده است. او معاصر پزشک درباری، ابن جلجل بوده است.^۵

دربار و وضعیت جراحان و عمل جراحی در دوران خلفا، داشتن سمت جراح بیمارستان نوعی افتخار محسوب می شد و اطباء جهان، جراحان را پایین تر از خود نمی شمردند درحالی که در اروپا عکس این بود و اگر در برخی از منابع بعد از سال های ۱۱۰۰ میلادی نوشته شده است که

۱- طب و طیب و تشریح؛ علامه حسن زاده آملی؛ صص ۶۷-۶۶ و ر.ک: کشکول شیخ بهایی، چاپ سنگی، ص ۴۹۹. ۲- تاریخ تمدن در اسلام؛ دکتر علی اصغر سلیمی؛ ص ۲۲۹.

3- Cordoba

۴- مراد شیخ ابوالقاسم خلف بن عباس الاندلسی است که از نظای و جراحان بنام اسپانیا بوده و بسیاری از آلات جراحی آن زمان را شخصاً اختراع کرده و کتاب مشهور او در طب و التصریف لمن عجز عن التألیف است مشتمل بر سی مقاله. ۵- تاریخ طب اسلامی؛ پروفیسور ادوارد براون؛ ص ۱۳۳.

جراحان در درجه اهمیت پایین‌تری قرار داده شده‌اند به علت نوشته‌های ابن‌سینا و تأثیر عجیب نظرات او بر کلیه اهل علم و قلم بوده است. به اعتقاد ابن‌سینا، جراحی نوعی هنر است و نباید آن را بخشی از طبابت به شمار آورد. این نظریه خیلی زود رواج پیدا کرد به خصوص که با طرز تفکر قشریون درباره حرمت گوشت بدن انسان مطابقت‌هایی داشت؛ عامل دیگر این که بسیاری از مردم معتقد بودند در هیچ شرایطی آلات تناسلی انسان نباید فاقد پوشش باشد و این امر مغایر با اعمال جراحی بود و حتی به نوشته یکی از نویسندگان مسلمان، جراحی مثانه برای خارج کردن سنگ مثانه یک عمل قبیح محسوب می‌شود، زیرا این جراحی به اجبار موجب افتادن چشم جراح به قسمت‌هایی از بدن می‌گردد که دیدنشان گناه است اما از سوی دیگر به رغم این نوع عقاید رایج در بین متفکرین عرب؛ از نوشته‌های علی بن عباس اهوازی در کتاب الملکی، این گونه دریافت می‌گردد که وی معتقد است درمان با دارو و یا جراحی دارای اهمیت یکسان است و در بخش نهم از کتاب خود از مقوله جراحی سخن می‌گوید. تذکره‌نویسان نیز کمتر به شرح حال جراحان پرداخته‌اند و هر جا که از ایشان نام برده‌اند، آنان را هم‌طراز با اطباء ذکر نموده‌اند.^۱

ابوالقاسم خلف بن عباس زهرای (متوفای ۴۰۴ هـ/۱۰۱۳م) بزرگ‌ترین جراح عرب به شمار می‌رفت. وی به دوران حکم دوم، طیب دربار بود و شهرتش به واسطه تألیف کتاب «التصریف لمن هجر عن التألیف» بود. مؤلف از بعضی از مسایل جراحی آن عصر، نظیر داغ کردن زخم و تجزیه سنگ در داخل مثانه و لزوم تشریح جسم مرده و زنده سخن گفته است. قسمت مربوط به جراحی را «ژرادرکومونی» به لاتینی ترجمه کرده و به سال ۹۰۳ هـ (۱۴۹۷م) در ونیز و به سال ۹۲۸ هـ (۱۵۴۱م) در

بال و به سال ۱۱۹۲ هـ (۱۷۷۸م) در آکسفورد چاپ شده است.^۱

این کتاب تا چند قرن، به عنوان یک کتاب درسی علم جراحی در مدارس «سالرنو» و «مونپلیه» و دیگر مدارس قدیمی اروپا متداول بود. در این کتاب تصاویری نیز از ابزارهای جراحی که مسلمانان به کار می‌بردند دیده می‌شود و دیگر نویسندگان مسلمان هم این ابزارها را نقل کرده‌اند. همه این‌ها در ایجاد علم جراحی اروپا تأثیر به‌سزایی داشته است.^۲

ابوالقاسم زهرای کسی است که در قرون وسطای اروپا، کیفیت خرد کردن سنگ کلیه را توصیف کرده است اما نابه جا آن را جزء اختراعات جدید می‌داند. کتاب ارزشمندی که وی درباره جراحی تألیف کرده مشتمل بر سه باب است: باب اول درباره سوزاندن و داغ کردن؛ باب دوم راجع به عملیاتی است که نیاز به استفاده از چاقوی جراحی می‌باشد و هم چنین در باب جراحی دندان، چشم، فتق، زایمان‌های غیرطبیعی و بیرون آوردن سنگ کلیه بحث می‌نماید؛ باب سوم درباره شکستن و جا انداختن استخوان‌ها است و با این که در تقسیم‌بندی دقت کامل نشده ولی دستورات عملی او بی‌نهایت دقیق و محکم است. اولین چاپ کتاب ابوالقاسم از ترجمه لاتینی، در سال ۱۴۹۷ م و چاپ اخیر سال ۱۸۶۱ م بوده است.^۳

در باب خرد کردن سنگ مثانه، ابوالقاسم الزهرای شیوه خاصی داشت. همان‌گونه که در قبل اشاره شد پزشکان اسلامی نیز از اهمیت داروی بی‌حسی در عمل جراحی واقف بودند و در عمل‌های دردناک، اول بیمار را با بذربالنج بی‌حس می‌کردند و سپس اقدام به عمل جراحی می‌نمودند.^۴

۱- تاریخ عرب؛ ص ۷۳۸ و ر.ک: تاریخ تمدن در اسلام؛ صص ۲۲۵-۲۲۶.

۲- همان؛ ص ۷۳۹.

۳- تاریخ تمدن اسلام و عرب؛ گوستاوو پونا؛ صص ۶۱۱-۶۱۲.

۴- کارنامه اسلام؛ ص ۵۵ و ر.ک: تاریخ تمدن در اسلام؛ صص ۲۲۵-۲۲۶.

در قسمت غرب امپراتوری عرب در اسپانیا در شهر «کردوبا» کتابخانه‌ای دایر بود که بیش از ۴۰۰ هزار کتاب داشت. بزرگ‌ترین پزشک منطقه، ابوالقاسم خلف بن عباس الزهراوی بود که بین سال‌های ۹۳۶-۱۰۱۳ م زندگی می‌کرد. کتاب معروفش راجع به جراحی «التصریف» در سی مجلد است؛ وی از بزرگ‌ترین جراحان قرون وسطا است. راجع به انواع نخ‌های جراحی تحقیقاتی به عمل آورده است؛ نخ پشم، ابریشم، نخ روده گربه و... او وسایل و ابزار جراحی را کامل‌تر کرد.^۱

به نوشته نویسنده آلمانی کتاب فرهنگ اسلام در اروپا، ابوالقاسم الزهراوی با شرح امراض خونی که بارها در خانواده‌ای ملاحظه کرده بود به پیشرفت طب کمک کرد. وی به بررسی رماتیسم مفاصل و سل فقرات پرداخت؛ یعنی هفتصد سال جلوتر از پرسیفال پُت انگلیسی (۱۷۱۳-۱۷۸۸ م) که بالاخره هم این مرض اخیر به نام پُت نامیده شد. ابوالقاسم نه تنها تغییرات فراوانی در جراحی‌های عمومی داد، بلکه در مورد سوزاندن زخم‌ها، خرد کردن سنگ مثانه در داخل مثانه و شکافتن جسد انسان و حیوان به منظور کشف و شناخت علمی، پیشرفت‌هایی حاصل کرد.^۲

ابوالقاسم کمک‌ها و جراحی‌های زایمانی را برای حالات مختلف زایمان‌های غیرطبیعی که ابتدا دست یا زانو یا پاهای نوزاد از شکم مادر خارج می‌شدند و هم چنین در حالاتی که نوزاد از سر خارج شده و یا از پهلوی چپ یا راست یا طاق باز - که این حالت را اولین بار او شرح می‌دهد - بیرون می‌آید کشف کرد. او اولین کسی است که حالت وضع حملی را که ابتدا ما تحت نوزاد از شکم مادر خارج می‌شود متناسب سلامت دانسته است.^۳

۱- illustrierte Geschichte der Medizin, 1992, vol2, P603.

۲- همانا، ص ۲۷۹.

۳- فرهنگ اسلام در اروپا؛ ص ۲۷۹.

ابوالقاسم الزهرای، ششصد سال قبل از جراح فرانسوی «امبروازپار»، دربارهٔ بستن بزرگ رگهای خونی تعلیم می‌داده و بدان وسیله، قطع دست و پا عملی‌تر انجام می‌گرفته است. وی به محصلین جراحی، سه نوع دوختن «اومشلونگن نات^۱»، «کورشنرناات^۲» و «اخترناات^۳» را برای دوختن شکم یاد می‌داد. در عمل جراحی، نوع دوخت دیگری که دو سوزن را به یک نخ می‌کنند و دوختن با نخ رودهٔ گربه^۴ را آموزش می‌داد. ابوالقاسم اولین کسی است که برای دوختن محل جراحی و به طور کلی جراحی آن بخش از بدن که زیر ناف قرار دارد توصیه می‌کند که لگن خاصره و پاها را قدری بالاتر از سطح سینه فرار دهند لذا این نوع قرار گرفتن بدن در هنگام عمل جراحی، در بین جراحان اروپا به نام جراح آلمانی فریدریش ترندلن^۵ (۱۸۴۴ - ۱۹۲۴ م) معروفیت دارد و کسی به آن دانشمند اسلامی که مستحق این نام را داشت نیندیشید. هم چنین از ابداعات ابوالقاسم است که در محل شکسته‌ای که زخم نیز ایجاد می‌شد پس از گچ گرفتن، پنجره‌ای در میان محل گچ‌گرفتنی برای زخم درست می‌کرد و با چیزی نرم مثل پنبه یا پارچه آن محل را با دقت می‌پوشانید^۶.

سید اسماعیل جرجانی پنیانگذار طب قارسی

پس از درگذشت ابن‌سینا، طب اسلامی بیشتر جنبهٔ محلی به خود گرفت و کانون‌های ایرانی، آندلسی، مصری و مراکشی پزشکی بارور شد. سید اسماعیل جرجانی ستارهٔ درخشان مکتب پزشکی ایران است و با تألیف کتاب ارزشمند ذخیرهٔ خوارزمشاهی، فارسی‌نویسی در طب را بارور و شکوفا ساخت. طب ایرانی، طب فارسی شد و از این جهت، آموختن

1- umschlungenes neht

2- Kirschnernaht

3- Achternah

4- Catgut

5- Trendelenburgschen Lago

پزشکی در ایران آسان‌تر و گسترده‌تر گردید.^۱

امیر سید امام زین‌الدین اسماعیل بن حسن (یا حسین) محمّد بن محمود بن احمد حسینی جرجانی (گرگانی) از پزشکان و دانشمندان نامدار ایران و جهان در سده‌های پنجم و ششم هجری قمری است. وی در ۴۳۴ ه‍.ق (۱۰۴۲ م) در گرگان زاده شد و پس از ۹۷ سال زندگی پربرکت در سال ۵۳۱ ه‍.ق (۱۱۳۶ م) در مرو به جهان باقی شناخت. جرجانی در آغاز طب را در زادگاه خود گرگان فراگرفت و سپس برای ادامه تحصیل و تحقیق به عراق عجم، خوزستان و فارس سفر کرد.^۲

در جرجان، بیمارستانی به نام بهاء‌الدوله وجود داشته که جرجانی مدتی بر آن ریاست می‌کرده است. در آن جا بود که وی از کثرت بیماران شکایت داشت و می‌گفت از وقتی که در این جا به خدمت پرداخته‌ام تعداد بیماران چنان زیاد شده که فرصت تکمیل آثار خود را ندارم.^۳

سید اسماعیل مدتی در نیشابور زیست و در آن جا به خدمت ابن ابی صادق از شاگردان ابن سینا رسید و با یک واسطه به شاگردی آن حکیم بزرگ نایل گردید.^۴

جرجانی در سال ۵۰۴ ه‍.ق در خوارزم به دربار قطب‌الدین محمّد، سر سلسله خوارزمشاهیان، پیوست و در همان سال کتاب ذخیره را به پایان رسانید و آن را ذخیره خوارزمشاهی نام نهاد.^۵

ذخیره خوارزمشاهی، منبع عظیم طب فارسی است و در حدود ۷۵۰,۰۰۰ کلمه است. این اثر، بهترین و مهم‌ترین کتاب پزشکی به زبان فارسی است که از ابتدای ایجاد خط فارسی کنونی تا عصر حاضر نگاشته

۱- تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ ص ۷۹.

۲- همان؛ ج ۱، ص ۷۹-۸۰.

۳- تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی؛ ص ۲۰۱ و ر.ک: ذخیره خوارزمشاهی؛ ضمیمه اول.

۴- تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ ص ۸۰ و ر.ک: تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی؛ ص ۲۴۷.

۵- همان؛ ص ۸۱.

شده است. به یقین امروزه برخی از مطالب ذخیره همانند هر کتاب طبّی کهن، منسوخ شده و تنها قسمت‌هایی از آن قابل استفاده است؛ با وجود این، ذخیرهٔ خوارزمشاهی بهترین کتاب طبّ فارسی و از مهم‌ترین کتاب‌های پزشکی جهان است.^۱

ذخیره، کتاب بزرگی است؛ تقریباً به اندازهٔ قانون ابن سینا است و به‌نوع کتاب تقسیم شده است؛ کتاب اوّل به فیزیولوژی و تشریح اختصاص دارد؛ کتاب دوم از آسیب‌شناسی عمومی گفتگو می‌کند و به بحث در فیزیولوژی دوران کودکی برمی‌گردد؛ کتاب سوم دربارهٔ درمان به مفهوم وسیع آن است؛ کتاب چهارم مخصوص بیان اهمیت تشخیص است؛ کتاب پنجم از تب و کتاب ششم از بیماری‌های طبّی گفتگو می‌کند؛ در این دو قسمت موارد بسیاری از مشاهدات جالب و چندین مورد نمونهٔ بالینی یافت می‌شود که او خود دیده و درمان کرده است؛ کتاب هفتم دربارهٔ اعمال مختلف جراحی به استثنای مامایی، بحث می‌کند. کتاب هشتم در پاکیزگی و آراستگی ظاهر تن و کتاب نهم دربارهٔ زهرها و پادزهرهاست.^۲ سید اسماعیل جرجانی در مقدمهٔ این کتاب می‌گوید: «و این کتاب چنان جمع کرده آمدست کی طیب را اندر هیچ باب و هیچ کتاب دیگر حاجت نباشد... و فضلاء روزگار کی این کتاب را مطالعت کنند با دیگر کتاب‌ها برابر کنند فرقی که میان این کتاب و دیگر کتاب‌هاست بشناسد».^۳

علامه قطب الدّین محمود شیرازی

وی یکی از بزرگ‌ترین دانشمندان و پزشکان ایران در سدهٔ هفتم و اوایل سدهٔ هشتم هجری قمری است. به نوشتهٔ مؤلف فارسنامهٔ ناصری، علامه قطب‌الدّین محمود شیرازی - شارح قانون ابوعلی سینا - از مشاهیر

۱. تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ ص ۸۰.

۲. تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی؛ صص ۲۴۹-۲۵۰.

۳. ذخیرهٔ خوارزمشاهی؛ اسماعیل بن حسن الحسینی هجر جلی؛ ج ۱، ص ۳.

علمای شیراز بلکه عالم است. او حالات خود را در اوّل کتاب شرح قانون ابوعلی سینا - التحفة السعدیة - چنین نگاشته است: «چون از خانواده مشهور به صنعت طب بودم اگرچه پدر و اجدادم را بضاعت و سرمایه بهتر از این صنعت نیز می‌بود، در حوادث من از روی شوق و شغف تحصیل مراتب طب را کرده... و در معالجات متداوله حاضر گشتم و هرچه را تعلقی به طبابت بود از اعمال یدی خصوصاً عمل قذح یعنی آب را از چشم آورده گرفتن که خاصّة خانواده من بود در خدمت والد ماجدم بیاموختم و چون سنین عمرم به چهارده رسید والدّم وفات یافت و مدّت ده سال در مارستان مظفری شیراز مشغول معالجه مرضی گشتم... پس در خدمت عمّ خود سلطان الحکما کمال‌الدّین ابوالخیر بن مصلح کازرونی شروع در قرائت کلیات قانون نمودم... پس مسافرت به خراسان و عراق عجم نمودم و به بغداد شتافتم و به بلاد روم رفتم و در همه جا از حکما و اطباء سؤال از مسایل مشکله آن کتاب نمودم و از هر خرمی خوشه‌ای گرفتم و خود را از همه کس افزون و برتر دیدم و در سال ۶۸۱ هـ.ق به مصر رسیدم و سه شرح بر کتاب قانون از فضایی حکما را دیدم... پس شروع در نگاشتن شرح قانون نمودم...». حضرت علامه در سال ۷۱۰ هـ.ق در شهر تبریز وفات یافت و در جوار قبر محقق بیضاوی مدقون گردید و ولادتش در شیراز اتفاق افتاد و نزدیک به ۹۰ سال زندگی کرد.^۱

علامه قطب‌الدّین در دوران اولیّه زندگی خود به علّت شهرت و موفقیّت‌های بزرگی که در امر پزشکی به دست آورده بود مورد توجه یک پزشک کلیمی به نام سعدالدّوله که وزیر ایلخان ارغون (۱۲۸۴ - ۱۲۹۱) بود قرار گرفت. این وزیر الثفات زیادی در حقّ قطب‌الدّین نشان می‌داد و در برابر، قطب الدّین کتابی که آن را تحفة السعدیة نام گذاشته بود برای

۱- فارسنامه ناصری. حاج میرزا حسن حسینی فسائی: صص ۱۱۲۸ - ۱۱۵۰ و ر.ک: کتاب شرح حال و آثار علامه قطب‌الدّین محمود بن مسعود شیرازی تألیف دکتر محمد نفی میر استاد جراحی دانشکده پزشکی شیراز.

وی نوشت و تقدیم کرد. این کتاب که به عربی نوشته شده از جمله تفسیرها و شرح‌های متعددی است که بر فانون ابن سینا نوشته‌اند.^۱

ابن زهر

ابومروان عبدالملک ابن علا مشهور به ابن زهر که در زبان لاتینی از او «اونزوئارا»^۲ یاد می‌کنند همانند هموطن خود، الزهراوی از شهرت و نفوذ فوق‌العاده‌ای در جهان برخوردار است. هر قدر زهراوی در ارائه عملیات جراحی ابتکار عمل و پیش‌گسوتی داشته، ابن‌زهر در دانش و مدلوای بالینی داشته است. ابن زهر در یکی از سال‌های میان ۱۰۹۱ – ۱۰۹۴ میلادی در شهر اشیلیه چشم به جهان گشود و در سال ۱۱۶۲ وفات یافت. وی حاصل کوشش‌ها و تحقیقات خود را در شش کتاب جمع‌آوری کرد که در مقدمه و مهم‌ترین آن‌ها «التیسیر فی المداواة و التذییر» (راه آسان مداوا و پیش‌گیری) است. ابن زهر این کتاب را به تقاضای دوست خود ابن الرشید تألیف نمود موضوعات این کتاب، تخصصی و طبقه‌بندی شده و روشن است.^۳

ابن زهر بعد از زکریای رازی، بزرگ‌ترین طبیب جهان اسلام است که قسمت عمده عمر خود را در آزمایشگاه‌ها و مراکز تحقیق گذرانده است. او اولین طبیبی است که احساس استخوان را مورد بحث و گفتگو قرار داده است و اولین کسی است که بیماری‌های پوستی به خصوص جرب^۴ (پسی) را مورد تشخیص و تفسیر قرار داده و کتاب «صعوبات الجرب» را در این مورد تألیف کرده است. ابن رشد، ابن زهر را به عنوان بزرگ‌ترین

۱- تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی؛ ص ۳۶۹.

2- Avenzoar

۳- اسلام در غرب؛ دکتر نورالدین آل علی؛ صص ۳۲۲-۳۲۳ و وی؛ تاریخ تمدن؛ ویل دورانت؛ عصر ایمان، جلد چهارم، ص ۲۲۰.

طیب پس از «گالین»^۱ یاد کرده است. کتاب التیسیر ابن زهر در شهر ونیز ایتالیا به زبان عبری و از عبری به وسیله طیبی کلیمی در سال ۱۲۸۰م به زبان لاتینی ترجمه و در همین شهر بارها به چاپ رسیده است.^۲

ابن زهر آندلس، بیوست مزاج را به وسیله انگوری معالجه می کرد که ناک آن را با آبی که دارای دوی مهمل بود، آبیاری کرده بود.^۳

کتاب «التیسیر» یک مرجع پزشکی است که در آن، اکثر دانشمندان بزرگ علم تشریح را معرفی کرده و داستان های جالبی از امراض بیماران پزشکان معروفی را که در بیمارستان ها کار می کردند، تعریف نموده است. در بین پزشکان اسلامی، ابن زهر مانند زکریای رازی از نظر دقت در تفکیک علم طب از فلسفه و روش مشاهده و تفکر بدون پیش داوری و وابستگی که در نتیجه سبب شناخت صحیح بیماری می شود، به بغراط نزدیک تر است.^۴

ابن النفیس^۵

علاءالدین علی بن ابی الحزم قرشی، معروف به ابن النفیس، در نزدیکی دمشق ولادت یافت. احتمال می رود مرثیان او از استادانی بود مانند که از

۱- Galen

۲- اسلام در غرب، ص ۳۳۳.

۳- کارنامه اسلام، ص ۵۵ و رک: تاریخ تمدن در اسلام، ص ۳۳۰.

۴- فرهنگ اسلام در اروپا، صص ۲۹۱-۲۹۲.

۵- ابن نفیس، طب را نزد ابن الدخوار در دمشق آموخت و نیز به تحصیل علم نحو و فلسفه و حدیث پرداخته وی در طب شهرتی به سزا داشت و در ۶۸۷ هـ وفات یافته بعضی وفات او را در ۶۹۶ هـ گفته اند و عمر وی هشتاد سال بود. تألیفات بسیاری از او برجای مانده است. ابن نفیس فصول بغراط را شرح کرده است و شرحی بر تشریح قانون ابوعلی دارد. متداول ترین کتاب ابن النفیس، کتاب موجز دوسست و آن المختصر قانون ابوعلی است. ابن النفیس را شرحی است بر کتاب الهدایة فی الطب تصنیف ابوعلی سینا. از بزرگان تلامذ او: بدرالدین حسین ویس الاطباء و امین الدوله خلف و السدید ابوالفضل بن کوشک و ابوالفتح اسکندری است. (الغنیة دهخدا؛ تهران چاپخانه مجلس، ۱۳۲۵ خورشیدی، ج ۲ صص ۳۵۷-۳۵۸).

مدرسه طب بغداد به مدارس نوبنیاد قاهره و دمشق کشیده شده‌اند. بنابراین مکتب بغداد می‌تواند به طور غیرمستقیم، تربیت کاشف گردش خون را به خود نسبت دهد. در میان فعالیت‌های بسیار ابن النفیس، بررسی و مطالعه در تألیفات کالبدشناسی جالینوس و ابن سینا بود که نتیجه آن‌ها، اثری تحت عنوان «موجز القانون» است. انتشار این کتاب در سراسر عالم پزشکی عمومیت یافت و به فارسی ترجمه شد و در سال ۱۸۲۸ م در کلکته و بعد در تهران به چاپ رسید. ابن النفیس در سال ۱۲۸۸ م در قاهره وفات یافت.^۱

ابن النفیس برخلاف آرا و عقاید جالینوس و ابن سینا چنین نوشته است: هنگامی که خون در بطن راست تصفیه شد باید به بطن چپ که جوهر حیاتی از آن سرچشمه می‌گیرد وارد شود ولی بین این دو بطن مجرای وجود ندارد زیرا ساختمان قلب در آن سمت محکم است و در آن جا نه به طوری که بعضی مؤلفان نوشته‌اند دریچه مرئی هست و نه آن چنان که جالینوس معتقد بوده مجرای نامرئی دیده می‌شود که خون را به جریان اندازد؛ برعکس خلل و فرج قلب، بسته است و جنس آن در این قسمت ضخیم است. ولی خون پس از تصفیه شدن باید به ناچار از راه شریان ریوی گذشته به شش‌ها برسد تا در آن جا متشر شود و با هوا مخلوط گردد و تا قطره آخر پاک شود. خون پس از ترکیب با هوا از طریق ورید ریوی به بطن چپ قلب می‌رسد تا مناسب به کار انداختن شود. خون باقی مانده که پاکی آن کمتر است برای تغذیه شش‌ها به کار می‌رود. به این جهات است که بین این دو رگ (یعنی شریان‌ها و وریدهای ریوی) مجاری قابل مشاهده‌ای وجود دارد.

ابن النفیس با این عبارات به شیوه‌ای که امروز قابل درک و تقدیر است

۱. تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی؛ ص ۴۷۷ و ک: تاریخ تمدن در اسلام؛ صص ۲۳۱-۲۳۲.

به مبارزه با افکار جالبنوس، علی بن عباس مجوسی و ابن سینا برمی‌خیزد^۱.

ابن النفیس دمشقی (متوفی ۶۸۷ هـ)، حرکت خون را در ریه بیان کرد و بدین گونه قرن‌ها قبل از سروتیوس اسپانیایی که او را کاشف واقعی دَوَران دم می‌دانند، وی به این نکته پی برد^۲.

ابن وافد الأندلسی (وفات ۴۶۰ هـ ق ۱۰۶۸ م)

وی یکی از اطباء و داروشناسان بزرگ اسلامی است و از ویژگی‌های طبابت او این بود که بیماران را به وسیله اغذیه مداوا می‌نموده و به ادویه متوسل نمی‌شده است و هرگاه برحسب ضرورت، معالجه بیماران را با دارو تشخیص می‌داد، به ادویه بسیط مداوا می‌کرد و چنانچه مجبور به ترکیب ادویه می‌شد، ترکیب را زیاد و پیچیده نمی‌ساخت. ابن وافد همواره به معالجه از طریق آب اشاره می‌کرد^۳.

ابن طفیل (وفات ۵۸۱ هـ ق)

وی از بزرگترین علما و طبایب آندلسی بوده و گذشته از مقام ارجمندش در فلسفه، در طب نیز شانی بزرگ دارد و کتاب حی بن یقظان - زنده بیدار- او دلالت بر تبخّر وی در تشریح اجسام زنده و مرده دارد. ابن طفیل در کتاب مذکور شرح می‌دهد که چگونه آهوی زنده‌یی را تشریح کرد و قلب او را شکافت. می‌گوید که قلب دو نجویف دارد:

۱- تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۳۷۸.

۲- کارنامه اسلام، ص ۵۴.

۳- تاریخ تمدن در اسلام، ص ۲۲۹ و ر.ک: طبقات الاطباء ج ۲، ص ۴۹ به بعد و تراجم الحکماء، صاعد آندلسی، ص ۱۱۰، قاهره، بی‌تا، و برای آگاهی بیشتر از زندگانی و آثار ابن‌وافد رجوع کنید به:

تجویف نخستین در سمت راست قرار دارد و در آن خون جامدی موجود است و تجویف دوم در سمت چپ و از هوای گرم انباشته است و همو می‌گوید که این خون موجود در قلب، درست همانند خونی است که در تمام بدن جاری است و نیز هرگاه خون از تن جاری شود، جامد می‌گردد.^۱

به نوشته مؤلف کتاب اسلام در غرب، ابوبکر محمد بن عبدالملک بن محمد بن طفیل قیسی معروف به ابن طفیل در سال (۵۲۰ هـ/۱۱۰۶م) در شهر قادس Guadix نزدیک غرناطه چشم به جهان گشود و در آندلس آموزش و تعلیم خود را به کمال رساند. او مناصب اداری را از دبیری حاکم ولایت قادس تا مقام وزارت دولت موحدین طی کرد و بعد به عنوان طبیب مخصوص ابویعقوب یوسف بن تاشفین (ح ۸۴-۱۱۶۳م) خدمت کرد. ابن طفیل، استاد ابن رشد است و به توصیه او ابن رشد شرح کتب و آرای ارسطو را نوشت که بزرگ‌ترین و بیش‌ترین نفوذ را در غرب اروپا داشته است. همان گونه که گفته شد مشهورترین اثر ابن طفیل، حین یقظان است و به مهم‌ترین زبان‌های دنیا ترجمه شده است. ترجمه انگلیسی آن، اولین بار در سال ۱۷۰۸ م به وسیله Sockley تحت عنوان:

The improvement of Humain Reason انجام شد و در همان سال در لندن به چاپ رسید. این کتاب مجدداً در سال ۱۹۲۹ م به وسیله A.S.Fulton با اضافات و تحقیقات تازه‌ای تجدید چاپ گردید. آقای بروئل^۲ نیز این کتاب را تحت عنوان The Awakening of The soul، سیدلوی روان- ترجمه کرد که در سال ۱۹۰۴ در لندن چاپ شده است.^۳

۱. تاریخ تمدن در اسلام، ص ۲۳۱ و ر.ک: زنده بیدار، ترجمه بدیع‌الزمان فروزانفر، صص ۸۰-۷۹

2- P.Bröndle

۳. اسلام در غرب، ص ۳۲۷ و ر.ک: کارنامه اسلام، صص ۱۶۴، ۱۷۰.

فهرست منابع و مآخذ

- آذری دمیرچی، علاءالدین؛ تاریخ روابط ایران و چین؛ تهران: امیرکبیر ۱۳۶۷.
- آرام، احمد، علم در اسلام؛ تهران: سروش، (بی تا).
- آل علی، نورالدین؛ اسلام در غرب؛ تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
- ابن ابیاصیبه؛ ترجمه عیون الأنباء فی طبقات الاطباء؛ باکوشش سید جعفر غضبان و دکتر محمود نجم آبادی.
- ابن الاثیر، عزالدین؛ الکامل فی التاریخ؛ بیروت: دارصادر، ۱۳۸۵ هـ - ۱۹۶۵ م.
- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله؛ سفرنامه ابن بطوطه؛ ترجمه دکتر محمد علی موحد؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.
- ابن بلخی؛ فارسنامه؛ تصحیح و تحشیه دکتر منصور رستگار فسایی؛ شیراز: بنیاد فارس شناسی، ۱۳۷۴.
- ابن جبر، محمد ابن احمد؛ سفرنامه ابن جبر؛ ترجمه پرویز اتابکی؛ مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰.
- ابن جلجل، سلیمان بن حسان؛ طبقات الاطباء و الحكماء. به کوشش فؤاد سید؛ چاپ قاهره، ۱۹۵۵ م.
- ابن خلدون، عبدالرحمان؛ تاریخ ابن خلدون - العبر؛ الطبقة الاولى؛ الجزء السابع، بیروت لبنان: دار احیاء التراث العربیة، ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۹ م.
- المقدمة؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۹ هـ / ۱۹۹۹ م.
- ابن خلکان، شمس الدین احمد؛ وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان؛ به اهتمام فاضل تونی؛ تهران: وزارت فرهنگ، ۱۳۳۰.

ابن طفیل، ابوبکر محمد عبدالملک؛ کتاب حی بن یقظان - زنده بیدار - ترجمه بدیع الزمان فروزانفر.

ابن التیم، اسحاق بن محمد، کتاب الفهرست؛ چاپ مصر.

ابن هشام؛ السیرة النبویة؛ به کوشش مصطفی السقا، ابراهیم الابیاری و عبدالحفیظ شلی؛ دمشق، بیروت؛ دارالخیر، ۱۴۱۶ هـ - ۱۹۹۵ م.

ابوبکر محمد بن جعفر الترشی؛ تاریخ بخارا؛ ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القبادی؛ تصحیح و تحشیه مدرّس رضوی؛ [بی جا]؛ انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱ حواشی و تعلیقات.

التجانی الماضی؛ مقدمة فی تاریخ الطب العربی؛ خرطوم؛ مطبعة مصر؛ ۱۹۵۹ م. اخلاق پزشکی؛ نویسنده ناشناس؛ تهران؛ معاونت امور فرهنگی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، ۱۳۷۰.

اسکندر یک منشی؛ تاریخ عالم آرای عباسی؛ به تصحیح دکتر محمد اسماعیل رضوانی؛ تهران؛ دنیای کتاب، ۱۳۷۷.

اشپولر، برتولد؛ تاریخ مغول در ایران؛ ترجمه محمود میر آفتاب؛ تهران؛ انتشارات علمی و فرهنگی؛ ۱۳۶۸.

اصطخری، ابواسحاق ابراهیم؛ مسالك و ممالك؛ به اهتمام ایرج افشار؛ تهران؛ انتشارات علمی و فرهنگی؛ ۱۳۶۸.

اقبال آشتیانی، عباس؛ تاریخ مفصل ایران از آغاز تا مغول؛ تهران؛ بهزاد، ۱۳۸۰.

الگوو سیریل؛ تاریخ پزشکی ایران؛ مقدمه دکتر محمود نجم آبادی؛ ترجمه محسن جاویدان؛ تهران؛ اقبال، ۱۳۵۲.

سنه تاریخ پزشکی ایران و سرزمین های خلافت شرقی؛ ترجمه دکتر باهر فرقانی؛ تهران؛ امیرکبیر؛ ۱۳۵۶.

براون، ادوارد؛ تاریخ طب اسلامی؛ ترجمه مسعود رجبینا؛ تهران؛ انتشارات علمی و فرهنگی؛ ۱۳۷۷.

تاج بخش حسین؛ تاریخ پهلستان های ایران؛ تهران؛ پژوهشگاه علوم انسانی و

مطالعات فرهنگی؛ ۱۳۷۹.

_____ تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران؛ تهران: انتشارات سازمان دامپزشکی کشور؛ ۱۳۷۲.

تاریخ سیستان؛ نویسنده ناشناس؛ تصحیح ادموند کلیفورد پاسورث؛ ترجمه حسن قنوشه؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷.

جرجانی، اسماعیل بن حسن؛ ذخیره خوارزمشاهی؛ به کوشش محمد نفی دانش پژوه؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران؛ ۱۳۲۲.

جعفریان، رسول؛ تاریخ سیاسی اسلام، سیره رسول خدا؛ قم: دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۸.

جمال الدین محمد بن سالم بن واصل؛ تاریخ اتویان؛ به تصحیح دکتر حسین محمد ربیع؛ ترجمه انابکی؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی؛ ۱۳۷۵.

جیهانی، ابوالقاسم بن احمد؛ سرزمین های اسلامی - اشکال العالم -؛ ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب؛ مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری؛ مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی؛ ۱۳۶۸.

حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله کاتب چلبی؛ کشف القنون عن اسامی الکتب و القنون [بی تا].

جنتی، قلیپ خلیل؛ تاریخ عرب؛ ترجمه ابوالقاسم پاینده؛ تهران: آگاه، [بی تا].

حسن زاده آملی، حسن؛ طب و طبیب و تشریح؛ قم: نشر الف لام میم؛ ۱۳۸۰.

حسن، ابراهیم حسن؛ تاریخ سیاسی اسلام؛ ترجمه ابوالقاسم پاینده؛ تهران: جاویدان؛ ۱۳۷۳.

حسینی فسائی، حاج میرزا حسن؛ فارستامه ناصری؛ تصحیح و تحشیه از دکتر منصور رستگار فسائی؛ تهران: انتشارات امیرکبیر؛ ۱۳۶۷.

حدود العالم من المشرق الى المغرب؛ نویسنده ناشناس؛ به کوشش دکتر منوچهر ستوده؛ تهران: طهوری؛ ۱۳۶۲.

حلی، علی اصغر؛ تاریخ تمدن در اسلام؛ تهران: اساطیر؛ ۱۳۸۲.

حموی، بالوت؛ معجم البلدان؛ بیروت: دارصادر؛ ۱۹۹۵ م.
خضری، سید احمد رضا؛ تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا آل بویه؛ تهران: سمت؛ ۱۳۷۹.

دورانت، ویل؛ تاریخ تمدن؛ ترجمه ثبوت‌طالب صامی؛ تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی؛ ۱۳۶۶.

دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه دهخدا؛ تهران: چاپخانه مجلس؛ ۱۳۲۵ ش.
رجب زاده، هاشم؛ آیین کشوردلری در عهد رشیدالدین فضل‌الله؛ مشهد: انتشارات ندس؛ ۱۳۵۵.

رشیدالدین فضل‌الله طیب همدانی؛ جامع التواریخ.
رضایی، عبدالعظیم؛ گنجینه تاریخ ایران؛ جلد دهم، ایران و اسلام.
زوکلی، خیرالدین؛ الاعلام؛ [بی‌تا].

زین کوب، عبدالحسین؛ تاریخ مردم ایران؛ تهران: امیرکبیر؛ ۱۳۶۸.
روزگاران، تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی؛ تهران: انتشارات سخن؛ ۱۳۷۹.

کازنامه اسلام؛ تهران: امیرکبیر؛ ۱۳۵۵.
زکری، علی؛ طب العربی و تأثیره فی مَدینة اروبا؛ فاهره. مطبعة دارالکتب؛ ۱۹۳۱ م.

زیاده، نیکلا؛ دمشق در عصر ممالیک؛ ترجمه امیرجلال‌الدین اعلمی؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی؛ ۱۳۶۶.

زیدان، جرجی؛ تاریخ تمدن اسلام؛ ترجمه و نگارش علی جواهر کلام؛ تهران: امیرکبیر؛ ۱۳۶۹.

سجّادی، سید صادق، عالم‌زاده، هادی؛ تاریخ‌نگاری در اسلام؛ تهران: سمت؛ ۱۳۷۵.

سید امیرعلی؛ تاریخ عرب و اسلام؛ ترجمه از انگلیسی سید محمد فخر داعی گیلانی؛ تهران: چاپخانه مجلس؛ ۱۳۲۰ ش.

شاه حسینی، ناصرالدین؛ تمدن و فرهنگ ایران؛ تهران: مؤسسه علوم بائکی؛ ۱۳۵۳.

شیخ بهایی، بهاءالدین محمد حاملی؛ کشکول شیخ بهایی؛ چاپ سنگی. صاحبی نجفوانی، هندوشاه بن سنجر؛ تجارب السلف در تواریخ خلفا و وزرای ایشان؛ به تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی؛ تهران: کتابخانه طهوری؛ ۱۳۵۷.

صاعد آندلسی؛ تراجم الحکماء؛ قاهره، [بی‌جا]. صفای، فیض‌الله؛ تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران؛ ۱۳۴۷.

_____؛ تاریخ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران از آغاز تا پایان عهد صفوی؛ تهران: انتشارات فردوسی؛ ۱۳۷۶.

عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین؛ تذکرة الاولیاء؛ مصحح مرحوم میرزا محمد خان قزوینی؛ تهران: انتشارات مرکزی؛ [بی‌تا].

علی بن عباس مجوسی اهوازی؛ کامل الصناعه‌الطبیة؛

عسی بیگ، احمد؛ تاریخ الییمارستانات فی الاسلام؛ چاپ دمشق؛ ۱۹۳۹ م. _____؛ تاریخ یمارستان‌ها در اسلام؛ ترجمه دکتر نورالله کسائی؛ تهران: مؤسسه توسعه دانش و پژوهش ایران؛ ۱۳۷۱.

غنیه، استاد عبدالرحیم؛ تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی؛ ترجمه دکتر نورالله کسائی؛ تهران: یزدان؛ ۱۳۶۴.

فترمر، گوهارد؛ پنج هزار سال پزشکی؛ ترجمه میلوش آگاه؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی؛ ۱۳۶۶.

فرشاد، مهدی؛ تاریخ علم در ایران؛ تهران: امیرکبیر؛ ۱۳۶۶.

قیاض، علی‌اکبر؛ تاریخ اسلام؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران؛ ۱۳۷۶.

فیلسوف‌الدوله، عبدالحسین؛ مطرح الانظار فی تراجم اطباء الاعصار؛ تبریز: مطبعة حسینی؛ ۱۳۳۴ هـ.

- قره‌چانلو، حسین؛ جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی؛ تهران: سمت؛ ۱۳۸۰.
- قطبی، جمال‌الدین علی؛ تاریخ‌الحکما؛ چاپ مصر؛ ۱۳۲۶ هـ ق و ترجمه فارسی به کوشش بهمن دارابی، انتشارات دانشگاه تهران؛ ۱۳۴۷.
- کریم آقسرای، محمود بن محمد؛ تاریخ سلاجقه یا مسامرة‌الاخبار و مسامرة‌الاخبار؛ به اهتمام و تصحیح دکتر عثمان توزن؛ تهران: شرکت انتشارات اساطیر؛ چاپ دوم، ۱۳۶۲.
- لسترینج، گی؛ جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی؛ ترجمه محمود عرفان؛ تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
- لویون، گوستاو؛ تاریخ تمدن اسلام و عرب؛ ترجمه سید هاشم حسینی؛ تهران: کتابفروشی اسلامیة؛ ۱۳۷۴.
- ستوفی، حمدالله؛ تاریخ گزیده؛ به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی؛ تهران: امیرکبیر؛ ۱۳۸۱.
- ؛ نزعة القلوب — تألیف ۷۴۰ هـ ق — به کوشش محمد دبیرسیاقی؛ تهران: طهوری؛ ۱۳۶۶.
- مشگور، محمد جواد؛ تاریخ ایران زمین از روزگلو باستان تا عصر حاضر؛ تهران: انتشارات انشراقی؛ ۱۳۵۶.
- مزارعی، عدنان؛ تاریخ اقتصادی و اجتماعی ایران و ایرانیان از آغاز صفویه؛ تهران: دهخدا؛ ۱۳۴۸.
- مطهری، مرتضی؛ خدمات متقابل اسلام و ایران؛ تهران: انتشارات صدرا؛ ۱۳۶۲.
- معلوف، امین؛ جنگ‌های صلیبی؛ ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی؛ تهران: نشر البرز؛ ۱۳۶۹.
- معلوف، لوئیس؛ المنجد فی الاعلام؛ بیروت: دارالمشرق؛ ۱۹۸۰ م، الطبعة العاشرة.
- معین، محمد؛ فرهنگ فارسی؛ تهران: امیرکبیر؛ ۱۳۶۲.
- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد؛ احسن التفسیم فی معرفة الاقالیم؛ ترجمه علینقی منزوی؛ تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران؛ ۱۳۶۲.

میرخوانده، محمد بن خاوند شاه بلخی؛ روضة الصفاء؛ تهذیب و تلخیص دکتر عباس زریاب؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی؛ ۱۳۷۵.

میر، محمّدتقی؛ شرح حال و آثار علامه قطب‌الدّین محمود بن مسعود شیرازی؛ شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز؛ ۱۳۵۶.

مینوی، مجتبی؛ تاریخ و فرهنگ؛ تهران: انتشارات خوارزمی؛ ۱۳۶۹.

ناصر خسرو، ناصر بن خسرو قبادیانی؛ سفرنامه؛ به کوشش دکتر ناصر وزین‌پور؛ تهران: شرکت کتاب‌های جیبی؛ ۱۳۷۲.

نجم آبادی، محمود؛ تاریخ طب در ایران پس از اسلام؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران؛ ۱۳۶۶.

نظامی عروضی، نظام‌الدّین احمد بن عمر بن علی؛ چهار مقاله؛ تصحیح علامه فروزینی و دکتر معین؛ تهران: زوّار؛ ۱۳۳۳ ش.

نلسون، فرای ریچارد؛ تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه؛ ترجمه حسن انوشه؛ تهران: امیرکبیر؛ ۱۳۶۳.

وصاف الحضرة عبدالله بن عزّالدّین فضل الله شیرازی؛ تاریخ و مصاف - تجزیه الامصار و ترجمة الأعصار -

هوتکه، زیگموند؛ فرهنگ اسلام در اروپا؛ ترجمه مرتضی رهیانی؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛ ۱۳۷۳.

یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب؛ تاریخ یعقوبی؛ ترجمه محمدابراهیم آیتی؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی؛ ۱۳۷۴.

مجلات و نشریات:

فصلنامه تخصصی تاریخ اسلام؛ منابع مالی دولت فاطمیان؛ محمود خواجه میرزا؛ شماره ۱۲، تابستان ۱۳۸۲.

مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران؛ دکتر نورالله کسایی؛ شماره‌های ۱۰۵ - ۱۰۸، پاییز ۱۳۶۷، مقاله نخستین خطبه فتح قدس در

حضور صلاح‌الدین ایوبی.

مجله دانشگاه علوم پزشکی؛ دکتر سید احمد رضا خضری؛ مروری بر تاریخ پزشکی در ایران؛ سال اول، شماره ۳ و ۴، صص ۳۴ - ۳۹ و شماره ۵ و ۶، صص ۲۷ - ۳۲.

/G le strang; Baghdad during th' Abbasid

Caliphate; oxford, 1900

/pro dr med Richard Toellner; illustrierte Geschichte der
medizin; Deutsche Ausgabe verlagsanstalt Vaduz 1922.

Übersetzung Deutsche-Persisch;chefarzi dr med shoaeddin
Damirchi.

/Ed Browne; Arabian medicine; Cambridge, 1921.

/Ency of islam; vol 111, new édition.

/Bul sco; His med, 1922.

نمایه

آ

- آبغه، ۲۳، ۱۳۳، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۹
 آریایی، ۱۸
 آسیای صغیر، ۳۳، ۷۴
 آسیب‌شناسی عمومی، ۱۲۸
 آفریقا، ۳۰، ۳۳
 آکسفورد، ۱۴۴
 آلب ارسلان، ۹۸
 آل بویه، ۶۷، ۷۰، ۷۷، ۹۷
 آلمان، ۱۹
 آل مقفر، ۳۵
 آندلس، ۲۳، ۳۲، ۷۲، ۸۰، ۹۲، ۱۴۶، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۹
 آپسین کشورداری در عهد رشیدالدین
 فضل‌الله همدانی، ۱۱۳
 ابن العرس، ۸۲
 ابن الفیاض، ۲۱
 ابن الندیم، ۵۶، ۱۲۶، ۱۳۰
 ابن التنبیسی، ۱۵۱-۱۵۲
 ابن بطوطه، ۷۴، ۱۱۱
 ابن بلخی، ۹۶
 ابن بیطار، ۳۳ و ۳۴
 ابن تلمیذ، ۷۷
 ابن جیور، ۲۵، ۸۸-۸۹
 ابن جعفی، ۶۰، ۹۲، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۴۲
 ابن خلدون، ۱۵، ۷۰، ۸۹
 ابن خلدون، ۴۲
 ابن ذهن، ۵۷، ۶۶
 ابن رشد، ۹۰
 ابن زهر، ۱۵۰
 ابن سبین، ۳۲
 ابن سینا، ۱۶، ۷۷، ۱۲۱، ۱۳۳-۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۶
 ابن علی الدخوار، ۸۱
 ابن قیس نصرانی، ۷۹
 ابن مندویه اصفهانی، ۷۵
 ابن مهدی، ۱۱۷
 ابن واثق الثائلی، ۱۵۳
 ابن هشام، ۵۸، ۱۵۶
 ابوالحسن عبدالرحمان بن علی
 مرزباتی اصفهانی، ۷۶

الف

- افغانان، ۱۰۹
 ابوالهیم بن یکس، ۷۵
 ابن ابی اصیبعه، ۴۲، ۱۲۲، ۱۵۵
 ابن ابی صادق، ۱۴۷
 ابن اثال، ۶۲
 ابن الاثیر، ۵۹، ۸۱
 ابن التتاج، ۷۶
 ابن الرشید، ۱۵۰
 ابن العبری، ۳۱

- ابو اسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی
الاصطخری، ۹۳
- ابوالحسن بن النفاح، ۷۵
- ابوالحسن نظام الدین، ۱۷
- ابوالحسن هبّ الله ابوالعلاء، ۷۷
- ابوالحسین علی بن کشرایا، ۷۵
- ابوالخیر، ۷۵، ۱۰۳، ۱۰۴
- ابوالخیر بن عالی، ۱۱۰
- ابوالعبّاس، ۸۴
- ابوالعلائی فارسی، ۹۷
- ابوالفتح اسکندری، ۱۵۱
- ابوالفرج بن طبیب، ۷۶
- ابوالفرج یحیی بن تلمیذ، ۷۷
- ابوالقاسم، ۶، ۲۳، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۵۷
- ابوالقاسم الزهرای، ۱۲۲
- ابوالقاسم بن احمد جیهانی، ۹۴
- ابوبکر، ۵، ۱۹، ۶۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۲۳،
۱۲۴، ۱۵۴، ۱۵۶
- ابوبکر محمد بن زکریای رازی، ۲۳،
۱۲۲
- ابوجعفر احمد بن محمد خافقی، ۳۱
- ابوجعفر منصور، ۵۸، ۸۰
- ابوسعید، ۳۵، ۶۸، ۶۹، ۹۵، ۱۱۰، ۱۱۱
- ابوسعید بهادر، ۱۱۲
- ابوسعید سنان بن ثابت، ۶۸، ۶۹
- ابوسهل عیسی بن یحیی المسیحی،
۱۳۵
- ابوعبدالله ناتلی، ۱۳۴
- ابوعبید جوزجانی، ۱۳۶
- ابوعلی سینا، ۱۶، ۱۳۴
- ابوعیسی باقیه، ۷۵
- ابوکالیجار، ۹۷
- ابومنصور موفق هراتی، ۳۱
- ابونصر بن الدهالی، ۷۵
- ابویعقوب اهوازی، ۷۵
- ابویعقوب یوسف بن تاشغین، ۱۵۴
- انابکان سلغری، ۱۰۲
- انابک سفرین مودود سلغری، ۹۶
- اتسر، ۱۰۱
- احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ۱۰۰
- احمد آرام، ۱۴، ۶۲
- احمد بن ابی یعقوب، ۶۱
- احمد بن طولون، ۸۴
- احمد عیسی یک، ۳۸، ۸۴
- احمد عیسی یک، ۵۹، ۸۹، ۱۵۹
- اخترنات، ۱۴۶
- انحصار، ۱۳۰
- انحلاق پزشکی، ۱۶، ۵۷، ۱۲۹، ۱۳۳،
۱۵۶
- ادورد پراون، ۴۶، ۵۱، ۵۳، ۸۶، ۱۱۰،
۱۱۶، ۱۲۳، ۱۴۲
- ادویه مرغبه، ۲۹
- ادویه مفرده، ۲۹
- اراکه، ۱۰۱
- ارژان، ۹۷، ۱۳۱
- ارجوزه، ۱۴۰
- اروشیر پاپکان، ۵۰
- اروشیر ساسانی، ۵۱
- ارسطاطالیس، ۱۳۷
- ارسطو، ۵۵، ۱۳۷، ۱۵۴

- الزهرای، ص ١٤٢، ١٤٤-١٤٦، ١٥٠
السید ابوالفضل بن کوشک، ١٥١
الشعاع الضیعی، ٢١
السیرة النبویة، ٥٩، ١٥٦
الشفاء، ١٣٧
الصالح ابوی، ٣٣
الضائف الزئبدیه، ١١٧
العصب الروحانی، ١٦
العطب الملوک، ١٣٠
الطبخ، ١٠٠
العادات، ٢١
العیر، ١٥، ٣٢
العلاج، ١٣٠
الفتوحات المکّبه معرفة الاسرار المالکيه
و الملكيه، ٨٢
الفهرست النديم، ٥٧، ٩٣، ١٢٦، ١٣٠
القانون، ١٣٧
القاهر، ٦٩
القولنج، ١٣٧
الکافی، ٧٥، ١٠٠
الکامل فی التاريخ، ٥٩، ٧٠، ٨١، ٨٥، ١٥٥
الکحل، ١٩، ٣٠، ١٢٨، ١٢٩
الکندی، ١٩
اللقوه، ١٣٠
الماء، ٢١
المباحثات، ١٣٧
المبدأ و المعاد، ١٣٧
المجسطی، ١٣٩
المحمّر، ١٣٧
المریة، ٤١
المستصری بالله خلیفه، ٧٩
المسوده، ٢٥
المغنی فی الادویه المفیده، ٣٣
المغیث فی الطب، ١٠٠
المقتدر، ٦٩
الملک الکامل، ٣٣
الملکی، ٢٠، ٢١، ١٣١-١٣٣، ١٤٣
المنجد فی الاعلام، ٥٨، ٨٢، ٨٧، ١٦١
المنصورى، ١٩، ١٣٠
الموجز، ١٣٧
النفس الکبیر لجالینوس، ١٣٠
النجاه، ١٣٧
النقرس و عرق لمدينی، ١٣٠
الهدایة، ١٣٧
الهدایة فی الطب، ١٥١
امير وازیر، ١٤٦
امراض خونی، ١٤٥
امیرجلال الدین اعلم، ١٨، ١٥٨
امیر طغاجار، ١٠٣
امیر منصور بن اسحاق بن اسماعیل بن
احمد، ١٣٠
امین الذکر، ٧٧
امین الذکره للقف، ١٥١
امین معلوف، ٤٥
انصارى، ٣٤، ٣٥
انطاکیه، ٥٠، ٥٧
انگلستان، ١٩
انوشیروان، ٥١، ٥٢، ٥٤، ٥٦، ٦٠

بخارا، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۰، ۱۵۶
 بختیوش، ۵۰، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۶۳، ۶۶، ۶۸
 بدر، ۵۸، ۶۱
 بدوالدین حسین رئیس الاطباء، ۱۵۱
 بدیع الاسطرلابی، ۷۸
 بدیع الزمان، ۷۸، ۱۵۴
 بدرالنج، ۲۴، ۱۲۴
 برامکه، ۲، ۶۳، ۶۵، ۶۷
 برتولد اشپولر، ۱۱۰
 بردالساعه، ۱۲۷، ۱۲۹
 برزویه، ۵۴، ۵۵
 برمکیان، ۶۷، ۶۵
 بروئل، ۱۵۴
 برینانیا، ۲۸
 بزرگمهر، ۵۵
 بطلمیوس، ۱۳۹
 بطن چپ، ۱۵۲
 بطن راست، ۱۵۲
 بغداد، ۴، ۸، ۱۹-۳۱، ۴۰، ۴۱، ۴۴، ۵۳، ۵۷، ۵۹، ۶۲، ۷۴، ۷۶، ۸۰، ۸۴، ۹۲، ۹۳، ۹۵، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۷، ۱۰۱-۱۲۴، ۱۳۶، ۱۴۹، ۱۵۲
 بقرطه، ۷۷، ۱۲۷، ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۵۱
 بلخ، ۸۹، ۱۳۴
 بلنسیه، ۷۲
 بلونا، ۱۳۹
 بنج، ۲۴
 بنک، ۲۴
 بوذرجمهر، ۵۵

اوجاع المفاصل، ۱۳۰
 اوس، ۵۸
 اولجایتو، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۹
 اوشلونگن نات، ۱۴۶
 اوتزونار، ۱۵۰
 ایتالیا، ۲۰، ۸۹، ۱۳۹، ۱۵۱
 ایران زمین، ۱۰، ۹۵، ۱۰۶
 ایرن، ۲، ۵، ۹، ۱۲، ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۵، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۵، ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۵۱، ۶۰، ۶۲، ۷۰، ۷۲، ۷۸، ۸۵، ۸۶، ۹۵، ۹۰، ۹۵، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۷، ۱۲۱-۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۶-۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۶۲
 ایرانی، ۹، ۲۱، ۳۱، ۳۸، ۵۲، ۵۵، ۵۷، ۶۳، ۶۴، ۶۷، ۸۹، ۹۱، ۹۶، ۱۱۳، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۳۱، ۱۳۶
 ایخان ارغون، ۱۳۹
 ایلهخانان، ۵، ۳۴، ۳۵، ۹۱، ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۳
 ایلک خان قراخانی، ۱۳۵
 ایوبی، ۳۳، ۸۹، ۹۰، ۱۶۲
ب
 باب النصر، ۷۴
 باب الشام، ۶۷
 باروت، ۲۰
 بذر غازان، ۱۰۷
 بازو یحیی، ۶۸، ۷۲
 باهلی، ۴۰، ۴۱

- بویبیان، ۶۹
بهامالدوله، ۷۳، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۴۷
بهامالذین محمد جویی، ۱۱۳
بهیهان، ۱۳۱
بیستانه، ۷۳
بیت المقدس، ۸۹، ۹۰، ۹۹
بی خوابی، ۱۴۰
بیداری، ۱۵۴
بیرونی، ۱۲۴
بیزانس، ۵۳
بیمارستان اتابکیان، ۱۱۷
بیمارستان القیمری، ۴، ۸۲، ۸۳
بیمارستان رشید، ۴، ۶۶، ۶۶، ۱۱۶
بیمارستان ری، ۵، ۲۴، ۹۲، ۱۲۳
بیمارستان عتیق، ۵، ۸۵
بیمارستان مقتدریه، ۱۲۴
بیمارستان نوری، ۴، ۸۱، ۸۲
بیمارستان نیشابور، ۵، ۹۸
بیماری قنده، ۱۴۰
بیماری های طب، ۱۴۸
بین التهرین، ۷۴
- پ**
پ. دوکینگ، ۱۳۲
پادزهرها، ۱۴۸
پندوا، ۱۳۹
پاروس، ۲۵، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۳۹
پاشنگی، ۴۱
پست، ۱۲۵
پتاس، ۱۹
- پرسیفال پست، ۱۴۵
پروفسور ادوارد گ براون، ۸۶
پزشکی، ۱، ۷، ۱۲، ۱۴، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۹، ۳۱، ۳۵، ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۴۴، ۵۰، ۵۰، ۶۲، ۶۹، ۷۲، ۷۶، ۷۹، ۸۱، ۸۲، ۸۵، ۸۶، ۹۰، ۹۳، ۹۵، ۹۷، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۲
پنج هزار سال پزشکی، ۱۹، ۱۳۰، ۱۶۰
پنجمه، ۱۶، ۱۳۳
پهلوی، ۱۵۵، ۱۴۵، ۱۵۸
پیامبر، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۵۸، ۶۱
پیس، ۱۵۰
- ت**
تاتاران، ۱۰۲
تاتوره، ۲۴
تاریخ ابن خلدون، ۱۵۵
تاریخ اسلام، ۴۱، ۴۱، ۴۶، ۷۰، ۸۴، ۸۶، ۱۶۰، ۱۶۲
تاریخ اقتصادی و اجتماعی ایران، ۵۲، ۱۶۰
تاریخ الیعامرستانات فی الاسلام، ۸۴، ۸۹
تاریخ الحکماء، ۵۴، ۶۷، ۹۲، ۱۶۰
تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ۶۳
تاریخ بیمارستانها در اسلام، ۸۴
تاریخ بیمارستانهای ایران، ۳۸، ۴۲، ۵۲، ۵۳، ۵۹، ۶۲، ۶۴، ۶۶، ۶۷، ۷۲، ۷۸، ۷۹، ۸۲، ۸۴، ۸۷، ۹۴، ۹۵، ۹۷

- مشروحیت، ۱۰۳
تاریخ نگاری در اسلام، ۱۱۲
تاریخ و ضافه، ۱۰۳، ۱۰۴
تاریخ و فرهنگ، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۶۱
تسمیریز، ۵، ۱۰۸، ۱۰۵، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۲۹، ۱۶۰
تجارب السلف، ۶۹، ۷۰، ۷۹، ۸۰، ۱۵۹
تحفة الحکماء، ۱۱۷
تحفة السعدیة، ۱۲۹
تحفة السلاطین، ۳۵
تحفة المعجبات، ۵۹
تحفة النظار و غرائب الامصار، ۷۴
تخم بادایانه، ۱۱۵
تذکره الاولیاء، ۹۹
تذکره الکتابیین، ۱۹
ترتیب اکل الفواکه، ۱۳۰
ترجمان الاشواق، ۸۲
ترکستان، ۱۰۶
تشخیص، ۱۹، ۳۰، ۴۲، ۴۳، ۷۵، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۳
تشریح، ۳، ۱۲، ۲۰، ۷۵، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۷
تشیخ مغزی، ۱۴۰
تقسیم الامراض و اسبابها و علاجاتها علی الشرح، ۱۳۰
تمدن و فرهنگ، ۸، ۵۳، ۵۶، ۱۵۹
تمرهدی، ۳۰
توبینکن، ۱۳۹
تونس، ۱۵
تیمور، ۱۰۲، ۱۱۱
- ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۸، ۱۵۷
تاریخ پزشکی ایران، ۱۰۱
تاریخ تجزیه الامصار و تزجیه الاعصار، ۲۰۳
تاریخ تمدن اسلام، ۱۲، ۲۰، ۲۳، ۲۴، ۳۸، ۴۲، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۲
تاریخ دلمیزشکی و پزشکی ایران، ۵۷، ۵۸
تاریخ دانشگاه های بزرگ اسلامی، ۳۹، ۴۸، ۷۲، ۷۶، ۷۷، ۱۵۹
تاریخ روابط ایران و چین، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۵۵
تاریخ سلاجقه، ۱۱۱، ۱۶۰
تاریخ سیاسی اسلام، ۳۹، ۵۹، ۶۵، ۸۵، ۸۶، ۱۲۴، ۱۵۷
تاریخ عالم آرای عباسی، ۱۱۴
تاریخ عرب، ۱۴، ۴۰
تاریخ عرب و اسلام، ۲۳
تاریخ عدم در ایران، ۱۷، ۳۹، ۵۱، ۶۲، ۶۴، ۶۷، ۷۴، ۷۶، ۷۷، ۹۴، ۹۹، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۲۱، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۶۰
تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، ۵۳، ۵۷، ۶۰، ۶۶، ۶۹، ۷۵، ۷۸، ۹۳، ۱۵۹
تاریخ گزیله، ۶۱، ۸۹، ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۳۳، ۱۶۰
تاریخ مبارک غازانی، ۱۱۵
تاریخ مغول در ایران، ۱۱۰
تاریخ مفضل ایران، ۷۳، ۱۰۸، ۱۵۶
تاریخ مفضل ایران از مغول تا

۶۷۶، ۷۴، ۹۲

جنگهای صلیبی، ۸، ۹، ۴۵، ۱۶۱

جوزجی صبحی، ۳۱

جوز الطیبیه، ۱۴۱

جوزف سان تیمر، ۲۴

جونز افلاسیوس، ۲۱

جوهر نشادر، ۱۹

جهاز هاضمه، ۱۴۱

جیوه، ۱۲۶، ۱۲۷

ج

چشم، ۳، ۱۸، ۱۹، ۲۳، ۲۵، ۳۹، ۴۰

۴۱، ۴۴، ۷۰، ۷۵، ۷۶، ۸۰، ۸۳، ۸۶

۸۷، ۱۰۲، ۱۰۸، ۱۱۶، ۱۲۲، ۱۲۶

۱۲۹، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۴

چینگ، ۱۳۳

چهار مقاله، ۱۷، ۱۲۷، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۷

۱۳۸، ۱۶۱

چین، ۲۹، ۱۰۶، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۵۵

ح

حاج میرزا حسن حسینی فسایی، ۱۰۳، ۱۴۹

حاجی خلیفه، ۲۲، ۱۵۷

حاجی زین الدین عطّار، ۳۴

حافظ شیرازی، ۳۵

حاروی، ۱۳۲

حدودالطب، ۱۳۸

حدود العالم من المشرق الى المغرب، ۹۲، ۱۵۸

حدیث، ۱۳، ۱۵۱

ج

جابر بن حیان، ۱۹

جالینوس، ۲۲، ۷۷، ۱۲۵، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۵۲، ۱۵۳

جانینوس ثانی، ۱۴۰

جامع، ۹، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۳۱، ۷۰، ۷۴، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۵، ۸۷، ۹۲، ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۲-۱۱۴، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۶، ۱۳۲، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۵۸

جامع الاحکام، ۸۲

جامع التواریخ رشیدی، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۴-۱۱۶

جامع الکبیر فی علم البیان، ۵۹

جامع کبیر، ۱۰۰

جبال، ۹۲

جبریل، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۶۳، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۷۵، ۹۵

جبریل بن عبدالله بن بختیشوع، ۶۷

جذام، ۲۳، ۶۲

جرب، ۱۵۰

جرجان، ۱۰۱، ۱۲۵، ۱۳۸، ۱۴۷

جرجانی، ۶، ۹، ۱۳، ۱۵، ۲۱، ۲۲، ۵۷، ۱۰۰-۱۰۲، ۱۲۶-۱۴۸، ۱۵۷

جرجی زیندان، ۲۰، ۳۴، ۳۸، ۶۱، ۶۴، ۶۶، ۸۲، ۸۳

جرجیس بن بختیشوع، ۵۶

جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ۵۰، ۱۰۲، ۱۶۰

جمال الدین محمد بن واصل، ۷۹

جندی شاپور، ۴، ۹، ۲۸، ۳۹، ۵۸-۵۵

زنجانی، ۱۰۳
خواجہ نظام‌الملک طوسی، ۹۸، ۷۸
خوارزم، ۱۰۱
خوارزمشاهیان، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۴۷
خوزستان، ۵۰، ۱۴۷
خون، ۲۵، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۵۲-۱۵۴
خیرالدین زوکی، ۲۱
خیطی، ۱۴۱

۵

دارچین، ۱۴۱
داروسازی، ۳، ۱۶، ۱۹، ۲۳، ۲۸، ۳۰، ۵۷، ۵۸، ۷۵، ۷۶، ۸۳، ۹۸، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۴۱
داروشناسی، ۲۹، ۳۱، ۵۶، ۵۷، ۱۲۶، ۱۴۰
دانش رکه، ۱۴۰
دانشگاه پاریس، ۱۲۱
دانشگاه غازی تبریز، ۱۰۶
دجله، ۶۸، ۷۲-۷۷
دوستیاد، ۵۴
دوستیاد، ۵۴
دروازه بصره، ۷۲
دروازه خراسان، ۷۲
دفع مضار الاغذیه، ۱۲۰
دمشق، ۲، ۸، ۱۷، ۳۳، ۴۱، ۴۵، ۵۱، ۶۳-۶۴، ۷۲، ۸۰-۸۳، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۵۹
دمشق در عصر معالیک، ۱۸، ۴۵، ۶۲، ۸۱، ۸۲، ۱۵۸
دندان، ۲۲، ۷۶، ۱۲۴

حسن ابراهیم حسن، ۳۹، ۶۵، ۸۵، ۸۶، ۱۲۴
حسن بن نوح القمیری، ۱۳۵
حسن تاج‌بخش، ۳۸، ۵۲، ۶۰
حسین قره‌چاقلو، ۶۸
حشیش، ۳۴، ۱۴۱
حلب، ۷۲
حمدالله بن ابی‌بکر بن حمد مستوفی
فروینی، ۱۱۲
حشیر بن اسحاق، ۵۶
حنی بن یقظان، ۱۵۳، ۱۵۴

خ

خارگوش، ۱۱۵
خداینده، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱
خدمات متقابل اسلام و ایران، ۱۲۷، ۱۳۶، ۱۶۱
خراسان، ۷۲، ۹۲، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۵، ۱۴۹
خرطوم، ۱۲۸
خرمیشین، ۱۳۴
خطا غرض‌الطیبه، ۱۳۰
خطبه فتح قدس، ۹۰
خلفای راشدین، ۵۹
خلنجان، ۱۲۱
خدیج فارس، ۷۲
خلیف، ۵۸، ۵۹، ۹۳
خواجہ علی‌شاه گیلانی، ۱۱۰
خواجہ رشیدالدین فضل‌الله طبیب، ۵
۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۳
خواجہ صدرالدین احمد خاوری

دهندک ۱۳۹	۱۱۶، ۱۵۱
دهشک، ۶۴	وَقْبَه، ۵۹
دیلبان، ۱۰۲	زم، ۱۳۹
دینگرد، ۵۴	رمانسیم، ۱۲۹، ۱۲۵
دیوانگی، ۴۲، ۴۴، ۷۱، ۱۴۰	زنسانس، ۸، ۱۹، ۳۴، ۱۳۲، ۱۴۰
دیوس قوریدس، ۳۴	روزگارن، ۷۳، ۱۵۸
دیوس کوریدس، ۳۳	روضه الصفا، ۸۰، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۹

ذ

ذبیح الله صفا، ۵۳، ۵۶، ۶۰، ۶۹، ۱۲۱	وی، ۱۲۰
ذخیره خوارزمشاهی، ۱۰۱	زیاضیات، ۳۱، ۶۹، ۹۵
	ویچارد ن. فری، ۱۳۵
	ویچارد نلسون، ۱۲۲
	ویوند چینی، ۳۰

ز

زازی، ۱۶	زاج سبز، ۱۹
زأس العینی، ۵۴	زرنشتر وشمه، ۵۴
زبض، ۹۳، ۱۱۳	زرتشتی، ۵۲، ۱۳۱
زیع رشیدی، ۶	زرنج، ۹۳
زیب الدین عبدالعزیز بن عبدالجبار الجلیلی، ۱۴۲	زرنده، ۹۲
رحله ابن جیبر، ۷۳، ۸۰	زرنگ، ۵، ۹۳
رسائل طیبیه، ۱۰۰	زرنیخ، ۱۹
رساله ابن سینا، ۱۳۸	زُرن کوب، ۲۹، ۳۳
رسول اکرم (ص)، ۵۸	زعفران، ۱۴۱
رسول جعفریانه، ۵۹	زکریا، ۱۶
رشیدالدین، ۱۱۰	زکی علی، ۱۳۲
رشیدالدین طیب همدانی، ۱۱۳	زننده بیدار، ۱۵۳
رشیدالدین فضل الله همدانی، ۵، ۶	زهرها، ۱۴۸
۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۹-۱۱۷، ۱۵۸	زیگرید هونکه، ۷، ۳۵، ۴۶، ۱۲۵
رشیدین صوری، ۳۲	۱۴۱، ۱۴۶
رشیدینی، ۶، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۱۳-۱۱۳	

سعید بن هبثالله، ۷۷
 مفرنامه ابن بطوطه، ۱۰۲، ۱۰۸، ۱۱۱
 سفید رازی، ۱۲۶
 سلجوقیان، ۶۸، ۹۶، ۱۰۲
 سلطان محمد بن ملکشاه سلجوقی، ۳۱
 سلطانیه، ۱۰۸، ۱۰۹
 سلیمان بن حسان الاندلسی، ۱۲۳
 سنا، ۳۰، ۱۴۱
 سنان بن ثابت قره، ۶۲
 سند ستاق، ۶۶
 سنگ کلیه، ۲۳، ۱۲۹، ۱۳۲
 سونه، ۳۲
 سوری، ۱۸، ۲۳، ۳۴، ۹۰، ۱۱۶
 سوق المارستان، ۷۲
 شهروردیه، ۱۰۴
 سید احمد رضا خضری، ۱۷، ۷۳، ۱۶۲
 سید امیر عینی، ۴۰، ۹۰
 سید جعفر غضبان، ۱۴، ۱۵۵
 سید صادق سجادی، ۱۱۲
 سینه، ۴، ۷، ۶۳، ۶۷، ۶۹، ۷۷، ۱۱۱، ۱۳۲، ۱۵۱
 سینه خاتون، ۱۳۶
 میرک، ۶۶
 میره رسول خفا (ص)، ۵۹
 میریل الگوت، ۱۰۱
 میستان، ۵، ۹۳، ۹۴، ۱۵۷
 سمیل، ۳۲، ۷۲
 سیف الدوله حمدانی، ۷۶
 سیف الدین، ۸۲
 سیحون و تان اتا، ۱۱۰

ژ

ژرژ دکر مونی، ۱۳۹، ۱۴۳

س

سابورین سهل، ۲۹، ۵۶
 ساسانیان، ۵۰، ۹۴
 سالرنو، ۲۰، ۲۱، ۱۲۲
 سامانی، ۳۱، ۹۳، ۹۹، ۱۲۷، ۱۳۵
 سامانیان، ۱۳۵، ۱۴۰
 سدید ابو الوفا، ۴۰
 شرب سفید، ۱۲۷
 سرجس، ۵۴
 سرخک، ۲۳، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۹
 سرزمین های خلافت شرقی، ۲۱، ۲۲، ۲۵، ۳۱، ۳۵، ۷۲، ۷۳، ۷۶، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۶۰
 سرخان، ۱۳۳، ۱۴۱
 سروتیوس، ۱۵۳
 سرور الیهمارستان، ۴۳
 سریانی، ۱۸، ۲۹، ۳۱، ۵۲، ۵۴
 مسره، ۶۶
 سعد الدوله، ۱۴۹
 سعدالدوله بهودی، ۱۱۰
 سعدالدین محمد ساوجب، ۱۳۲
 سعد بن ابی وقاص، ۶۰
 سعد بن معاذ، ۵۸، ۵۹
 سعدی شیرازی، ۱۰۲
 سعید بن ابراهیم، ۷۷، ۷۸
 سعید بن نوفل، ۸۵

ش

شیخ محی الدین ابن عربی، ۸۲
شیراز، ۵، ۶، ۳۵، ۶۳، ۷۳، ۷۵، ۹۵،
۹۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۳، ۱۱۶،
۱۱۷، ۱۳۳، ۱۳۸، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۵،
۱۶۱
شمسی، ۳، ۱۷، ۱۹، ۳۰، ۹۵، ۱۲۸،
۱۳۹

ص

صعوبات الجرب، ۱۵۰
صفویه، ۵۲، ۱۲۱، ۱۶۰
صقلیه، ۷۲
صلاح الدین یوسف، ۸۹
صناعت، ۱۳۳
صندل، ۱۴۱
صهیونی، ۱۰۲
صیدلاتر، ۲۹، ۳۰
صَبَدَلَه، ۲۹، ۳۰
ضیاء الدین مسعود طبیب کازرونی،
۱۰۴، ۱۰۲

ط

طائفه، ۵۳، ۶۰
طَبّ العربی و تأثیره فی مدینه اروپا،
۱۳۲، ۱۵۸
طَبّ یقراطس و جالینوسی، ۱۲۰
طبرستان، ۱۲۱
طبقات الاطباء، ۱۵۳
طبقات الاطباء و الحكماء، ۹۲، ۱۲۲،
۱۲۴، ۱۵۵
طَبّ، ۳، ۶، ۱۲، ۲۰، ۲۳، ۲۹، ۳۴، ۳۸،

شاپور لؤل، ۵۰
شاطبه، ۷۲
شام، ۶۷، ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۱۰۲، ۱۰۶
شامات، ۷۴
شاه آباد، ۵۰
شاه شجاع، ۳۵
شاه عباس لؤل، ۱۱۲
شواخیاته، ۲۸، ۲۹، ۱۲۴
شربلار، ۲۹، ۱۱۶
شرق الدوله، ۷۳، ۹۷
شرق الدین، ۱۴، ۷۹
شرویان، ۱۰۹
شویان، ۱۵۲
شویان ریوی، ۱۵۲
شش هه، ۵۱، ۵۴، ۱۵۰، ۱۵۲
شعر پزشکی، ۱۴۰
شمس الدوله دیلمی، ۱۳۶
شمس الدین صاحب دیوانه، ۱۱۳
شمس الدین محمد بن عبدالله بن
عبدالرحمان، ۸۵
شنب، ۵، ۱۰۸، ۱۰۶
شنت غزانه، ۱۰۶
شوشتر، ۵۰
شهرستان رشیدی، ۱۱۳
شیخ الریس ابوعلی سینا، ۶
شیخ بهایی، ۱۲۱، ۱۴۲، ۱۵۹
شیخ زین الدین، ۱۰۴
شیخ عطار، ۹۹

عبدالواحد مراکش، ۹۰

عبری، ۱۵۱

عثمان، ۶۰، ۹۸، ۱۶۰

عدنان مزروعی، ۵۲

عراق، ۱۸، ۹۰، ۱۰۷، ۱۲۷، ۱۲۹

عراق عجم، ۱۰۱

عربستان، ۶۰

عزالدین، ۱۰۳، ۱۴۱، ۱۶۱

عزالدین ابراهیم، ۱۱۱

عزالدین علی بن محمد، ۵۹

عزالدین مودود زکوب، ۱۰۵

عزیزالدین، ۲۰

عسکالدوله دبلمی، ۶۲، ۶۷، ۶۹، ۷۳

۱۳۱، ۹۷، ۱۷۷

عضدی، ۴، ۵، ۱۸، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۷

۷۰، ۷۸، ۷۹، ۸۲، ۹۵، ۹۶، ۹۹، ۱۰۰

۱۲۳، ۱۲۴

عظاملک جوینی، ۱۱۳

عک، ۷۲

علاءالدین آذری - دمیرچی، ۱۱۵

علامه حسن زاده آملی، ۱۴۲

علامه قطب‌الدین محمود شیرازی، ۱۰۵

۱۴۸

علاءالدوله، ۱۰۱، ۱۳۶

علاءالدین ابن ابی‌الحزم القرشی

المعروف بابن الغیس، ۱۴۲

علامه‌الدین نکش، ۱۳

علامه‌الدین علی بن ابی‌الحزم قرشی،

۱۵۱

علامه‌الدین محمد، ۱۰۷

۳۹، ۴۴، ۴۶، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۶۲، ۵۷

۶۸، ۶۹، ۷۲، ۷۷، ۷۹، ۸۳، ۸۵

۹۲، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۱۶

۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۳۳، ۱۳۵

۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۳

۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۱

طب ملکی، ۱۳۱، ۱۳۲

طب منصوری رازی، ۲۰

طب و طبیب، ۱۴۲

طریق‌الغرائب، ۵۹

طیطله، ۱۳۹

ظ

ظاهر برفوق، ۴۱

ع

عس اقبال آشتیانی، ۷۳، ۱۰۳، ۱۰۸

۱۵۹

عیسی، ۳۹، ۴۳، ۵۰، ۵۸، ۵۹، ۶۵

۶۷، ۶۹، ۷۳، ۷۹، ۹۵، ۱۱۴، ۱۲۱، ۱۵۶

۱۵۸

عباسیان، ۶۵، ۶۹

عبدالحسین وزین کوب، ۱۸، ۷۰، ۷۳

عبدالحسین فیلسوف‌الدوله، ۵۲

عبدالحکمان بن محمد بن خیلون

حضرمی، ۱۵

عبدالحکیم غنیمه، ۳۹، ۷۷، ۱۵۹

عبدالعظیم رضایی، ۷۰

عبدالعزیز، ۲۱

عبدالله بن حمد بن الیطار، ۳۲

عبدالله بن علی، ۶۶

عبدالواحد الراشد، ۳۲

علم النبات، ۳۰

علم النفس، ۱۴۰

علوم در اسلام، ۱۵۵

علی اصغر حلبی، ۳۰، ۱۲۷، ۱۳۲

علی اکبر فیاض، ۷۰

علی بن ابی طالب (ع)، ۶۰

علی بن حسین انصاری، ۳۴

علی بن رزین طبری، ۵، ۹۶، ۱۲۰، ۱۲۱

علی بن سهل رزین طبری، ۱۲۱

علی بن عباس اهوازی، ۱۶

علی بن عباس مجوسی، ۶

علی بن عیسیٰ بغدادی، ۱۹

عمر بن خطاب، ۶۰

عمرو، ۹۶، ۹۴

عمرو بن لیث صفاری، ۹۳

عنبر، ۱۴۱

عود، ۱۴۱

عیسی بن حمار، ۵۶

عیسی بن ماسه، ۹۴

عیون الانبیاء فی طبقات الاطباء، ۲۷

۱۲۲، ۱۳۰، ۱۳۷، ۱۵۵

غ

غازان، ۱۰۳

غازان خان، ۵، ۱۰۵-۱۱۰، ۱۱۴، ۱۱۵

۱۴۲

غازانیه، ۱۰۷

غرناطه، ۱۵۴

غیاث‌الدین محمّد، ۱۱۲، ۱۱۴

ف

فارابی، ۱۳۹

فارس، ۵۱، ۶۰، ۹۶، ۹۷، ۱۰۴-۱۰۱

۱۱۷، ۱۳۱، ۱۳۷، ۱۵۵

فارسانه، ۹۶، ۱۵۵

فارسانه ناصری، ۱۰۳، ۱۳۴، ۱۴۸

۱۴۹، ۱۵۷

فارماکولوژی، ۲۹

فتق، ۱۲۴

فتیله جرح، ۱۲۷

فراغری، ۹۲

فراغوش خاطری، ۱۴۰

فرانسه، ۳۴، ۳۵، ۸۹، ۱۳۲

فرانکفورت، ۱۹، ۱۳۹

فرای ریچارد نلسون، ۶۳

فردویک دوم، ۳۲

فردوس الحکمه، ۱۲۰، ۱۲۱

فرهنگ اسلام در اروپا، ۸، ۲۴، ۴۶

۴۷، ۱۲۵، ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۱

۱۶۲

فرهنگ فارسی دکتر معین، ۱۸، ۳۹، ۹۹

۱۰۷، ۱۱۰

فریدالدین عطار نیشابوری، ۹۸، ۹۹

فریدریش ترندلین بورگه، ۱۴۶

فسطاط، ۸۴

فصلنامه تخصصی تاریخ اسلام، ۸۴، ۸۶

۱۶۲

فصوص الحکم، ۸۲

فلسطین، ۵، ۸۳، ۹۰

فلک، ۳۱

- فلوس، ۳۰
فناخسرو، ۷۰
فهرست غرور، ۱۳
فیزولوژی، ۱۲۷
فی علم الاخلاق، ۱۶
فیلیپ جنتی، ۶۶، ۶۳
فیلیپ خلیل، ۱۲، ۱۵۷
فیلیپ خلیل، حنّی، ۱۲
- ق**
قابلیکی، ۲۳
قابوس بن وشمگیر، ۱۳۶
قلاس، ۱۵۴
قانون، ۱۲۱
قانونه، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۱۳۲-۱۳۳، ۱۳۷-۱۴۲، ۱۴۸-۱۵۱
قانون ابن سینا، ۱۳۸
قانون صغیر، ۷۶
قاهره، ۸، ۱۵، ۳۱، ۳۳، ۶۳، ۸۴، ۸۹، ۱۵۵، ۱۵۸-۱۵۹
قبرستان بقیع، ۵۸
قرآن، ۱۳، ۱۱۳، ۱۳۴
قرطاجنه، ۷۲
قروطیه، ۸، ۳۳، ۶۵، ۱۴۲
قرمزدانه معدنی، ۳۰
قرون وسطا، ۲، ۷، ۸، ۲۴، ۴۵، ۱۲۳، ۱۳۵، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۵
قصر زیبد، ۷۲
قصبه‌الدین ابو محمد عبدالحق، ۳۲
قطب‌الدین العلامة شیرازی، ۱۲۲
- قطب‌الدین المصری، ۱۲۱
قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۸، ۱۴۲
قصبه‌الدین محمد، ۱۰۰
قطب‌الدین محمد بن نوشتنکی، ۱۰۰
قفطی، ۵۴، ۵۷، ۹۲، ۱۶۰
فلادون، ۸۸، ۸۶
قلب، ۱۳۲، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴
قلیاء، ۱۹
فتراولنگ، ۱۰۹
قوام، ۴۴
قولنج، ۱۳۸
- ک**
کاراکا، ۶۶
کارناژ، ۲۰
کارنامه اسلام، ۱۸-۲۰، ۲۲، ۲۹، ۳۲، ۵۳، ۷۵، ۸۲، ۹۳، ۱۳۱، ۱۴۴، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۸
کازرونی، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۴۹
کاظمین، ۵۹
کافور، ۳۰، ۱۴۱
کالبدشناسی، ۳، ۲۰-۲۲، ۳۵، ۱۵۲
کامل التواریخ، ۵۹
کامل الصناعه‌طبیّه، ۱۳۱، ۱۳۳
کتاب الملکی علی بن عباس، ۱۳۲
کتاب بزرگ داروشناسی، ۵۶
کتابخانه بودلیان، ۳۵
کتاب گفتاری در خواب و بیداری، ۵۶
کتاب نیرو، مضار و منافع غذاها، ۵۶
کشانان، ۱۹، ۷۵

- گنجینه، ۶۲
گندی شاپور، ۵۰
گورستان باب‌القدیر، ۷۲
گومشاولویون
گیاه‌شناسی، ۱۹، ۲۰، ۳۲، ۳۴، ۱۴۱
گیخاتون، ۱۰۳
گی لسترنج، ۵۰، ۱۰۲

ل

- لاتینی، ۱۵۱
لاپیزیک، ۱۳۹
لسان‌العرب، ۱۳۷
لغتنامه دهخدا، ۱۰۳
تب، ۷، ۱۰، ۲۲، ۲۳، ۴۴، ۴۶، ۸۷، ۹۳
۱۰۸، ۱۲۹، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۷
لندن، ۱۲۳، ۱۵۴
لودویک یازدهم، ۱۲۵
لوسین لکلرک، ۳۴
لووین، ۱۳۹
لیدن، ۱۳۲

م

- مازیار، ۱۲۱
ماسویه‌المزندی، ۲۹
ماکس میرهوف، ۳۱
مالاکا، ۳۳
مامایی، ۲۳، ۱۴۸
مانس، ۵۱
مانوی، ۵۱
مانی، ۵۱
مابعرض فی صناعة الطب، ۱۳۰
مأمون، ۴۰، ۶۴، ۶۷، ۹۴

- کرمی آفرایی، ۱۱۱
کسائی مقری، ۹۲
کشف‌الظنون عن اسامی الکتب و
الفنون، ۱۵۷، ۲۲
کشکول، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۵۹
کشوث، ۱۱۵
کعبه، ۷۲
کلکته، ۱۵۲
کلورید سولفوریک، ۱۹
کنیه و دمنه، ۵۵
کلیه، ۱۴۱
کمال‌الدین ابوالخیر بن مصلح کازرونی،
۱۳۹

کمبریج، ۸۶

- کنستانتین، ۲۰، ۲۱
کنکه، ۵۷
کورشنرنا، ۱۴۶
کوفه، ۷۲

کوه قاسیون، ۸۲

- کهگیلویه، ۱۳۱
کیمیا، ۳۰، ۱۲۲، ۱۲۳

ک

- کالین، ۱۵۱
کرگان، ۱۰۱، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۷
کرگانج، ۱۳۵
گرمونا، ۳۴
گرمادقشترم، ۱۹
گنجینه تاریخ ایران، ۷۰، ۱۵۸

- شونجی، ۵۶، ۱۲۱
 مثانه، ۱۲۹، ۱۴۱، ۱۴۳-۱۴۵
 مجبى مینوى، ۱۱۰
 مجدالدوله دیلمی، ۱۳۶
 مجله دانشگاه علوم پزشکی، ۱۷، ۱۶۲
 مسجوسی، ۹، ۱۵، ۷۰، ۹۶، ۹۷، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۵۳، ۱۵۹
 محاضرات لایزال و مسامرات لایعینار، ۸۲
 محقق بیضاوی، ۱۲۹
 محله شارع، ۷۲، ۷۴
 محله صالحیه، ۸۲
 محمد اسماعیل رضوانی، ۱۱۴، ۱۵۶
 محمد بن الحسن الفقیه، ۹۲
 محمد بن الیاس، ۱۱۷
 محمد بن عبدالون جبلی علوی، ۸۵
 محمد بن نبیل، ۱۱۵
 محمد تقی میر، ۱۲۹
 محمد جواد مشکور، ۹۵، ۱۶۰
 معین، ۱۰۷، ۱۳۹، ۱۶۱
 محمود بن محمد مشهور، ۱۱۱
 محمود خواجه میرزا، ۸۴
 محمود زنگی، ۸۱
 محمود غزنوی، ۴۰، ۱۳۵
 محمود سناح، ۱۳۴
 محمد معین، ۵۹
 محمود نجم آبادی، ۱۲، ۱۴، ۱۲۶
 مختصر لنهتد، ۶۶
 مدرسه نظامیه، ۷۸، ۷۹
 مدینه، ۲، ۵۸، ۶۰، ۷۲
 مراکش، ۵، ۳۲، ۷۴، ۸۳، ۹۰، ۹۱
- مرتضی مطهری، ۱۲۷
 مرسیه، ۳۲، ۸۲
 مرو، ۱۴، ۵۱، ۹۴، ۱۲۰، ۱۲۷، ۱۶۷
 مروری بر تاریخ پزشکی در ایران، ۱۷
 مستنصریه، ۴، ۶۴، ۷۹
 مستوفی، ۴۰، ۶۱، ۸۹، ۹۶، ۱۱۲، ۱۲۴، ۱۶۰
 مسجد الحرام، ۹۲
 مشرق زمین، ۳۸، ۵۳، ۱۳۲
 مشیر، ۲۴
 مصر، ۵، ۱۴، ۲۱، ۳۳، ۵۷، ۶۹، ۸۳
 ۸۸، ۹۰، ۹۲، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۶، ۱۴۹، ۱۵۶، ۱۶۰
 مطرح الاظفار فی تراجم اطباء الاخصار، ۵۲
 مظفری، ۱۲۷، ۱۳۶
 مظفرالدین اَبوشجاع سعد بن زنگی، ۱۰۲
 مظفری شیراز، ۱۲۹
 معاویه بن ابرهه سفیان، ۶۰
 معصم، ۱۲۱
 معجم البلدان، ۱۲۴، ۱۵۸
 معلوف، ۸۲
 مفتاح الخزائن، ۳۵
 مفردات، ۲۹، ۳۴
 مفید الخواص فی حقه الطیب، ۱۲۷
 مقتدری، ۴، ۶۷، ۶۸
 مقدسی، ۹۹، ۱۰۰، ۱۶۱
 مقدمه فی تاریخ الطب العربی، ۱۲۸، ۱۵۶
 مکفی، ۴۳، ۱۲۴

نوح بن منصور سامانی، ۱۳۵	مک، ۷۲، ۹۰، ۹۳، ۹۸
نورالدین محمود، ۸۱	ملک المنصور، ۸۷
نیرات، ۱۹	منصور بن نوح سامانی، ۳۱
نوریز، ۱۱۶، ۱۱۷	منکه هندی، ۶۶
نیکلا، ۱، ۱۸، ۸۱	منزیت، ۱۴۰

و

واگهانه، ۶۶	مودود، ۹۶
والنسیا، ۷۲	مورخیم، ۴۰
وبه، ۴۱	موسی بن سبار، ۱۳۱
ورم‌های خبیثه، ۱۴۱	موصل، ۵۹، ۷۲، ۸۱
وریدهای ریوی، ۱۵۲	مون پلبه، ۱۳۹، ۱۴۴
وصاف، ۱۰۳	مهنری، ۲۹
وصاف الحضرة، ۱۰۳	مهدي فرشاد، ۱۷، ۳۹
وفیات الاعیان و الانباء و انباء ابناء الزمان، ۸۹، ۴۲	میالترقین، ۶۸
ولیدبن عبدالملک، ۴، ۵۱، ۶۱، ۶۲	میرخوانده، ۸۰، ۱۰۹، ۱۶۱
وندباده، ۵۵	میرزا محمدرخان فروزی، ۹۹
ونیز، ۱۲۳، ۱۵۱	میشل دوکاپیل، ۱۳۱

ن

ویل دورانت، ۳۸، ۳۹، ۶۲، ۷۳، ۸۱	نازایی، ۱۴۱
۸۹، ۱۵۰	ناصرالدین شاه حسینی، ۵۳، ۵۶
وین، ۳۱، ۱۳۹	ناصر خسرو قبادیانی بلخی، ۸۹، ۱۶۱
	نورالله کسای، ۹۰
	نورالدین آل علی، ۳۲
	نضیه، ۱۴۰
	نصف، ۷۱
هادی عالم‌زاده، ۱۱۲	نزهة القلوب، ۹۶، ۱۱۲
هارون الرشید، ۶۳، ۶۷	نظامی عروضی سمرقندی، ۱۷، ۱۲۷
هاشم رجب‌زاده، ۱۱۳، ۱۱۴	۱۳۳، ۱۳۷، ۱۳۸
هیکله اليهودی المصري، ۱۴۲	نظیف الرومی، ۷۵، ۷۶
هرات، ۹۸	
هلاکو خان، ۷۴	

یوسف واسطی، ۶۸

یونان، ۷، ۲۰، ۵۲، ۵۳، ۱۲۵

یونانی، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۳
۵۲، ۵۳، ۵۵، ۷۶، ۱۲۱، ۱۳۰

همدان، ۶، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۳،

۱۱۶، ۱۳۶

هند، ۱۱۶

هندو شاه بن سنجر، ۶۹، ۷۰، ۱۵۹

هندو شاه بن سنجر بن عبدالله
صاحبی نخبجوانی، ۷۰

هندی، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۵۲، ۵۳، ۵۵
۵۷، ۶۴، ۶۶، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۳۰، ۱۴۱

هینت، ۶۹، ۱۲۱

هینه‌السماع، ۱۳۰

هینه‌العین، ۱۳۰

هینه‌القلب، ۱۳۰

هینه‌الکبد، ۱۳۰

هیدروکلوریک، ۱۹

ی

یاقوت حموی، ۱۲۴

یوسف مزاج، ۱۵۱

یحیی بن خالد برمکی، ۶۶

یرقان، ۱۴۰

یعقوب‌المصنوع، ۹۰

یعقوب بن اسحاق السامری الطیب،
۱۲۲

یعقوب بن اسحاق الطیب المسیحی
المعروف بابن‌القلب، ۱۴۲

یعقوب لیث‌بنه، ۹۳

یمن، ۶۰

یوحنا، ۲۰، ۵۷، ۶۳، ۶۴

یوحنا بن ماسویه، ۲۵، ۵۶

یوسف بن یحیی المتبحر، ۶۹